

درین مکتب که باز آن طفل بازیگر کند بازی
که از علم آنچه تعلیمش دهی از بر کند بازی
نشاط طبع در ترک تکلف بیش می باشد
به خاک از فرش زرین طفل رنگین تر کند بازی
بیدل دهلوی
(۱۶۴۴-۱۷۲۰ میلادی)



نقاش: میترا شادفر

پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

سحر سلاهی

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

Mihan Law Group

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری
کارشناس ارشد حقوق جزاء
Ms. Bagheri
Attorney at Law



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران و امور بین المللی
Amir Kia
International Lawyer



مایکل اپستین

Michael S. Epstein
وکیل مهاجرت
Immigration Attorney



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا
Neda Nahavandi
LLM of US Legal Studies

- ◆ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ◆ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ◆ *Inheritance & Probate of Will*
- ◆ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ◆ *Marriage & Divorce*
- ◆ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ◆ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ◆ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ◆ *Translation*

- ◆ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ◆ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ◆ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ◆ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قراردادها
- ◆ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 * (877) 644-2607 * (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #107. San Jose, CA 95129



Robert A. Abedi J.D., Esq.

علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

دفاتر وکالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

abedi@lawabedi.com

wwwEB3greencard.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه وکالت شما را بر می گردانیم

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس

امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان وکالت و شبه وکیل ها بپرهیزید!



AMERICAN IMMIGRATION LAWYERS ASSOCIATION
1331 G Street NW, Suite 300
Washington, DC 20005-3142
202.507.7600 • www.aila.org

Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730
Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular
Expiration Date: 11/14/2017

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105

(415) 398-4504

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada



دکتر پیمان بهکار / وکیل امور مهاجرت
Immigration Lawyer
Doctorate in Law with
emphasis in International Law
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

دفتر حقوقی مهاجرتی

آسان ویزا

انجام کلیه امور مهاجرت
Immigration Law Office of
Asan Visa

(408) 249-9898



ندا نهاوندی / وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس در قوانین آمریکا
Neda Nahavandi
LLM of US Legal Studies

- ♦ Green Card through Investment (EB5)
- ♦ Green Card through Family & Employment
- ♦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ♦ Investor Visa (E-2)
- ♦ Asylum, Deportation & Removal Defense
- ♦ Schengen visa

- ♦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ♦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ♦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ♦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ♦ امور پناهندگی و دفاع در دادگاه های مهاجرت
- ♦ اخذ ویزای شینگن برای افراد مقیم ایران

940 Saratoga Ave., Suite #260, San Jose, CA

در آستانه سومین سال جنگ در یمن، هر ۱۰ دقیقه یک کودک می‌میرد

هر ده دقیقه یک کودک در یمن می‌میرد. عربستان به عنوان فرمانده ائتلاف در جنگ با حوثی‌های مورد حمایت ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی این کشتار معرفی می‌شود چرا که امکان ارسال کمک‌های غذایی و دارویی را از بین برده است. بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، ۵۰۰ هزار کودک یمنی از سوء تغذیه و گرسنگی رنج می‌کشند.

جنگ در یمن در حالی وارد سومین سال خود می‌شود که بیش از هزار و ۵۰۰ جنگ‌ها خبر می‌دهند. بر اساس گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر، تنها در سال ۲۰۱۴، در بیش از ۲۰ کشور جهان حدود ۴۰۰ هزار کودک سرباز در جنگ‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند.



درگیری‌های یمن اما تا به حال بیش از ۱۰ هزار کشته به جای گذاشته است و در مجموع حدود ۱۹ میلیون نفر در این کشور به کمک‌های بشردوستانه نیازمندند.

صالح سعید، مدیر اجرایی سازمان مدیریت بحران و بلایای طبیعی که اصالتاً یمنی است، اوایل ماه مارس و هنگام بازگشت از سفر به کشور جنگ‌زده‌اش گفت که خانواده‌ها در موقعیت بسیار دشواری برای تصمیم‌گیری قرار دارند. آنها باید میان خرید دارو برای کودکان‌شان یا تهیه غذا برای خانواده یکی را انتخاب کنند: «خانواده‌ها باید انتخاب کنند که آیا برای فرزندشان دوا بخردند یا غذای مورد نیازشان را تأمین کنند. تصور کنید که به

کودک در درگیری‌ها کشته شده‌اند. از سوی دیگر همین تعداد از کودکان هم به عنوان سرباز وارد جنگ شده‌اند. بر اساس آخرین آمار منتشر شده از سوی یونیسف، دو هزار و ۴۵۰ کودک هم در جنگ مجروح شده‌اند و خشونت‌ها شرایط اضطراری از نظر امنیت غذایی به وجود آورده است.

این در حالی است که کنوانسیون حقوق کودک استفاده از کودکان را در جنگ‌ها ممنوع کرده و سازمان ملل نام کشورهای که این ممنوعیت را اعمال نمی‌کنند در فهرستی با عنوان «فهرست شرم‌آور» منتشر می‌کند.

طبق تعریف سازمان ملل استفاده نظامی از کودکان به سه شکل است:

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

عنوان والدین چنین تصمیم‌گیری و انتخابی تا چه اندازه می‌تواند دشوار باشد.»

صالح سعید گفت: «دیدن خانواده‌هایی که مجبورند چنین تصمیم‌هایی بگیرند، قلب آدم را می‌شکند و عمیقاً غیر قابل تحمل است.»

در زمان صلح و پیش از آغاز درگیری‌ها در یمن، این کشور حدود ۹۰ درصد مواد غذایی مورد نیاز جمعیت خود را وارد می‌کرد، اما در حال حاضر و پس از ماه‌ها محاصره، تحریم و بمباران‌های هوایی، نیمی از جمعیت کشور نمی‌دانند وعده غذایی بعدی‌شان را چگونه و از کجا تأمین خواهند کرد. جمعیتی که با درآمدی کمتر از ۱.۶۰ دلار در روز روزگار می‌گذارند.

در حال حاضر نزدیک به نیم میلیون کودک در فقیرترین کشور خاورمیانه از سوء تغذیه حاد رنج می‌برند و خطر قحطی‌زدگی گسترده در این کشور هر روز جدی‌تر می‌شود.

از سوی دیگر آمارهای سازمان ملل متحد نشان می‌دهد نظام درمان و سلامت یمن در آستانه فروپاشی است و ۱۵ میلیون نفر بدون دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی زندگی می‌کنند.

به گفته مریتنکسل رلانو، نماینده یونیسف در یمن، جنگ در این کشور زندگی و آینده کودکان یمنی را تهدید می‌کند: «جنگ بی‌امان و نابودی‌های حاصل از آن، کودکان را از زندگی می‌ترساند و خانواده‌هایی که در فقر و بیچارگی رها شده‌اند، با این موقعیت دست و پنجه نرم می‌کنند.» **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**



صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	تبلیغ
صفحه ۴	نوروز و سال ایرانی (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	اسطوره سیزدهمین فروردین (بهرام فره وشي)
صفحه ۷	درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نو(ایرج پارسی نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-داستان
صفحه ۱۰	فلسفه رهایی بخش (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	تبلیغ
صفحه ۱۲	خلیج فارس، خلیج همیشه فارس (هما گرامی فره وشي)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	فیلم های ایرانی در سلیکان ولی (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوختند (عترت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	اخبار
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	مار زخمی (محمد سعید حبشی)
صفحه ۲۷	استرزی هایی برای ... (آرش زاد)-دو فرمان اخیر ... (علیرضا عابدی)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	اخبار
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	ناک و انگور (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	روان شناسی و روان کاوی در... (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	بیمه عمر... (سحر سلاخی)-درباره وان یکاد (علی هاشمی)
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	قالی بافی در مناطق مختلف ایران (محمد جواد نصیری)
صفحه ۴۲	سهم ایرانیان از شادمانی (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	آشنایی با کاربرپراکتیک (فانیه هوشداران)- اخبار
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (کلنار)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	دنباله مطلب
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	حاجی آقا (صادق هدایت)
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

شاهان ساسانی، هر ۱۲۰ سال با افزودن یک ماه با «وخیزی» جور می گردانیدند. این سال شماری هنوز در میان «پارسیان» یا زرتشتیان هندی روا است و چون در هر چهار سال یک روز کم دارد، به جایی رسیده که پی ۸۰۰ سال گذشته، اکنون نوروز «شاهنشاهی» پارسیان در هفته نخست شهریور و نوروز «قدیمی» زرتشتیان ایرانی که دیگر جز شماری اندک و آن هم در هند پیرو ندارد، در هفته نخست امرداد برگزار می شود. اما کمابیش همه زرتشتیان ایرانی و شمار روز افزونی از پارسیان به ویژه آنانی که در آمریکا، اروپا و استرالیا هستند، از سالی که درست با نوروز بهاری آغاز می شود ولی دارای همان سی روز به نام ایزدان در هر ماه و پنجه پایان سال دارد و هر چهار سال یک روز بر آن افزوده می شود، پیروی می کنند و گفتگو از آن است که دیگر زرتشتیان نیز آن را بپذیرند.

سال درست برای «وخیزی» خوانده می شد که با «خیز» خود با فصل های چهارگانه جور می افتاد. اما اگر گردش یا تحویل سال را درست بشماریم، یکم فروردین به خودی خود در جای خود خواهد ماند و هیچ نیازی نمی افتد که آن را با بیستم یا بیست و یکم مارچ جور بسازیم زیرا آن سال ترسایمی است که نه با فصل هماهنگ است و نه برآستی ۳۶۵ روز و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه و نیم دارد. پس اگر گردش سال پس از نیمه شب باشد، یکم فروردین از آن نیمه شب آغاز می شود و اگر پیش از نیمه شب باشد، همان روز یکم فروردین بوده. این به همین سادگی است و همانسان که گفتیم همیشه و همواره، بی هیچگونه کم و بیشی، درست درست خواهد ماند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

جمشید نماد داستان هزار ساله ایرانیان است که همانا در آن روزگار پی به کمابیش گاهشماری درست برده بودند و نوروز را آغاز سال نو می شمردند.

نوشته های اوستا و دیگر نوشته های ایرانی این را نیز نشان می دهند که زرتشت با بنیادگذاری رصدخانه نیمروز در زابل سیستان در ۳۷۲۰ سال پیش، سال مهشیدی (قمری) را با افزودن کمابیش یازده روز درست بر ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه و نیم گذاشت و سال مهشیدی خورشیدی (قمری) شمسی، را جور کرد. پس از آن ایرانیان سال مهشیدی خورشیدی را با شمردن ماهی سی روز و افزودن پنج یا شش روز به خورشیدی گردانند. باز اندکی دیرتر آن شش روز را چنان گنجانند که شش ماه نخست هر کدام ۳۱ روزه و مانده پنج ماه دیگر سی روزه و بازپسین ماه ۲۹ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه و نیم باشد. از آن روز تاکنون همچنان استوار مانده است و این گاهشماری درست ترین و بهترین سالنامه ای است که گاهشماران دانشمند ساخته اند.

ایرانیان در گذشته دو سال شماری داشتند: یکی «وخیزی» و دیگری به نام «اشمردی». وخیزی که ویژه موبدان اخترشمار بود. همان است که در زمان سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲ ترسایمی) به نام «تقویم جلالی» زنده و روا شد. در گاهشماری اشمردی مردم روزه های آن را به نامهای «ایزدان» می شمردند و هر ماهش ۳۰ سی روزه بود و با پنج روز پنجه، سالش ۳۶۵ روزه می شد. شمردن و به یاد سپردن این سال برای مردم آسان بود. این سال را موبدان اخترشمار هر چهار سال با افزودن یک روز یا در روزگاران آشفته باز پسین

نوروز و سال ایرانی

دکتر علی اکبر جعفری



سال درست

اردیبهشت و جز آن یاد می نمایند ولی افغانیان و دیگران به نام های برج های دوازدهگانه می خوانند. گو که هندیان هم همین سال شماری را برگزیده اند ولی تاکنون آن را به کار نبرده اند. اگر آنان هم به ایرانیان و افغانیان پیوندند و دیگر کشورها نیز به درستی آن پی برده، آن را بپذیرند، جهان دارای سال درست خورشیدی و «فصلی» خواهد گردید.

پیشینه گاهشماری

اوستا نشان می دهد که جمشید پیش از یخبندان ۱۵۰۰۰ سال می زیسته. او سالار و سردار مردم آریایی دامدار بود و اگر داستان جمشید را در نوشته های اوستا، پهلوی و پارسی، به ویژه شاهنامه بخوانیم. در می یابیم که تاریخ پیشرفت آریاییان از شکار تا دامداری و از دامداری تا کوچ بزرگ از شمال دور به ایران زمین را که کمابیش ده هزار سال کشیده باشد، در «پادشاهی» یک تن گنجانده اند. پس

از همه گاهشماریهایی که مردمان جهان به کار می برند، سالی که به نام جلالی شناخته شده درست تر است زیرا آن ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه و نیم یا ۳۶۵/۲۴۲۲۴۵۴ روز دارد و بهار و تابستان و پاییز و زمستان درست به روز یکم هر سه ماه آغاز می شوند. این آن سالی است که ایرانیان، افغانیان، اخترشماران، رصدخانه ها و هواشناسی و به تازگی مردمان کشورهای آسیای میانه از ترکمنستان و تاجیکستان گرفته تا قزاقستان و قرقیزستان و از این سوی آذربایجان از آن پیروی می کنند.

شش ماه نخست این سال هر کدام ۳۱ روز دارد زیرا نیمه نخست سال ۱۸۶ روز دارد و پنج ماه دیگر ۳۰ روز و ماه دوازدهم ۲۹ یا ۳۰ روز دارد زیرا نیمه دوم سال اندکی بیش از ۱۷۹ روز دارد. ایرانیان ماه ها را به نام های زرتشتی چون فروردین و

کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management



Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

مشکل کردیت دارید؟

ما به شما کمک می‌کنیم

BAD CREDIT? WE CAN HELP YOU

(415) 814-5666

به همراه مشاوره و آنالیز رایگان



مانی حاتمی آرش زاد

حل مشکلات کردیتی از قبیل

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure
Repossession . Chexsystem



به آخر می رسد و ارواح خبیث برای جشن و شادی بروی زمین می آیند و در مدتی که مشغول رقص و شادی هستند، ستونهای جهان به خودی خود مرمت می شوند و بحال نخستین در می آیند و جهان فرو نمی ریزد. این ارواح در روز سیزدهم سال نو باز به زمین فرو می شوند تا کار خود را از سر گیرند. بنا بر این دوازده روز آغاز سال روزهای پراهمیتی هستند و وظیفه مهمی را در نگاه داشت جهان و زندگی بشری دارند و روز سیزدهم آغاز زندگی عادی انسان هاست. بنا بر این اعتقاد اسلاوی روز سیزدهم می بایستی روز جشن نجات جهان و دوره تکامل جدید ستونهای جهان باشد و دور نیست که جشن سیزده نوروز ایرانی نیز از این اعتقاد هند و اروپایی مایه گرفته باشد.

در اساطیر ایرانی عمر جهان هستی دوازده هزار سال است و عدد دوازده از بروج دوازده گانه گرفته شده است و پس از این ۱۲ هزار سال دوره جهان بسته می شود و انسان هایی که در جهان هستی وظیفه آنها جنگ در برابر اهریمن است، پس از این دوازده هزار سال، پیروزی نهائی بر اهریمن می یابند و با ظهور سوشیانت آخرین نیروی اهریمنی از میان می رود و جنگ اورمزد بر ضد اهریمن با پیروزی پایان می یابد. از آن پس دیگر جهان مادی وجود نخواهد داشت و آدمیان به جایگاه ابدی خویش به عالم مینو باز می گردند. با دانستن این مقدمه می توان گفت که نخستین دوازده روز جشن زایش انسان ها گویا تمثیلی از این دوازده هزار سال زندگی و زایش انسان هاست و روز سیزدهم تمثیلی از هزاره سیزدهم می تواند باشد که آغاز رهایش از جهان مادی است و از اینرو روز سیزدهم می تواند روز بازگشت ارواح به مینو و روز بزرگ رامش گیهرانی باشد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۰۴**

جشن بهاره ایرانی نیز روزگاری همراه با مراسم کارناوالی بوده است. ابوریحان بیرونی از «برنشتن کوسه» ذکر می کند و آن چنان بوده است که: «آذرماه به روزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از دی از بهر فال مردی بیامدی کوسه، برنشته برخی و به دست کلاغی گرفته، و به بادبیزن، خویشتن باد همی زدی و زمستان را وداع همی کردی و ز مردمان بدان چیزی یافتی و به زمانه ما به شیراز همین کرده اند...». و این برنشتن کوسه، نوعی رسم کارناوالی است که نوع دیگر آن هنوز در برخی از شهرها و روستاهای ایران به ویژه هنگام سیزده نوروز، معمول است و آن، چنانست که مردی قسمت قدمی و خلفی خری یا اسبی را که از پارچه و کاغذ ساخته شده است بر پیش و پس خویش می بندد و خود را به شکل موجودی افسانه ای در می آورد که قسمت بالای آن چهره انسان و قسمت پائین آن به شکل خر یا اسب است و دف زنان می رقصند و خر را می رقصاند. این شکل کارناوالی که نماینده حلول ارواح است در بسیاری از سرزمین های اسلاوی امروزی هم دیده می شود و جوانان به هنگام جشن بهار خود را باینسان می آریند تا نمایشگر ورود ارواح بزمین باشند.

در برخی از سرزمین های اسلاوی یک دوره دوازده روزه جشن های کارناوالی در آغاز سال نو وجود دارد که ریشه عمیق هند و اروپائی دارند. در این جشن ها مردم با ماسک های حیوانات گوناگون که نماینده ارواح هستند می رقصند و بنا بر فولکور این سرزمین ها، دوازده روح پلید در تمام مدت سال ستون هائی را که دنیا بر آنها قرار گرفته است می جوند و هنگامی که ستون ها در شرف فرو افتادن هستند، سال



اسطوره سیزدهم فروردین

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

می گذارد و نهال دوستی ها می نشاند و آشتی و روبوسی ها آغاز می شود و این یک ترکیه است، همانگونه که به گرمابه رفتن و شستشو پیش از تحویل سال و خانه تکانی و گردگیری خانه که از رسوم دیرینه است نوعی آیین تطهیر است و ایرانی با تطهیر ظاهر و ترکیه درون به پیشباز نوروز و سال نو می شتابد. خنده و شادی در جشن های بهاری ملل دیگر هند و اروپائی گاه جزئی از مراسم دینی است و باید انجام شود و یکی از هدف های مراسم قدیم کارناوالی که در جشن های بهاری انجام میشده و میشود، پدید آوردن شادی در نهاد مردمان است که بقایای آن در مراسم میر نوروزی و حاجی فیروز هنوز برجای مانده است.

در میان ملل هند و اروپایی به ویژه ملت های اسلاوی، هنوز جشن بهار با مراسم با شکوه کارناوالی برگزار می شود و قرآینی تاریخی در دست است که می رساند

رسم بیرون رفتن از خانه در روز سیزدهم فروردین ماه و آن روز را به شادی و خرمی و خوشی گذراندن از رسوم دیرین ایرانی است و آخرین قسمت از مجموعه رسم های جشن بهاری است که با شب سوری (یا سرخی) و آتش افروزی آغاز می شود و پس از برگزاری مراسم سال نو، در روز سیزده فروردین پایان می یابد.

رسوم شب سوری و گاهی در برخی از روستاهای ایران، رسوم جشن سده، دوره جشن بهاری را می گشاید و سیزده نوروز آن را پایان می دهد. این جشن با آیین های مذهبی آغاز می شود و با شادی و خنده که نوعی ترکیه نفس و جزء آداب دینی است همراه است. خنده و شادی در این روزها معنای تمثیلی فرو ریختن اندیشه های تیره و پلید را دارد. اندیشه های تیره ره آورد اهریمن و فرزندان اوست و انسان در جشن آغاز سال از همه اندیشه های بد تهی می شود. دشمنی ها را فرو



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
- ♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy

DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event. To schedule a free consult please call 408-656-6565 or email niosha@niosha.com

روزگار ما (و احتمالاً روزگاران آینده) شعر را در مقابل انبوه مردم یا در رسانه‌های همگانی (از قبیل رادیو و تلویزیون) باید خواند وزن و قافیه‌های یکنواخت آن را تغییر باید داد و این تغییر به اقتضای درازی یا کوتاهی اندیشه‌هایی است که در ذهن شاعر پدید می‌آید» (۲)

چنین نیست. غرض نیما از تغییر زبان شعر خود در نزدیک شدن به کلام محاوره تغییر نحو کلام شعرش در قیاس با نحو کلام شاعران قدیم شعر فارسی است. نیما می‌خواست نحو زبان شعر خود، یعنی جایگاه اجزای جمله را، که قدما تغییر آن را جایز نمی‌دانستند، تغییر دهد و آن را به زبان مخاطب نزدیک کند. (۸) از این رو او اجزای جمله‌های شعر خود را، به تناسب مقتضای حال، تغییر می‌داد تا با توجه به امکانات طبیعی زبان گفتار تأثیر بلاغی کلام او بیشتر شود.

اما نادرپور به جای درک درست از خصوصیات زبان نیما در توجیه زبان «غیر نحوی» او غفلت و بی‌سوادی ارباب جراید وابسته به جناح چپ را که اغلبشان توانایی نقد و سنجش ادبی آثار را نداشتند موجبی برای رواج اغلاط نازیبا در کنار لغزش‌های زیبای زبان نیما می‌دانند. (۹)

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

به این ترتیب برخلاف گمان نادرپور نیما در تأثیر صورت و ساختار شعر هجایی فرانسه نبود که تساوی طولی مصراع‌های شعر فارسی را شکست. حقیقت این است که نیما در مطالعه عروض قدیم شعر فارسی متوجه شد که اگر ارکان عروضی یک‌نواخت شعر فارسی را کنار بگذارد، نه تنها موسیقی شعر آسیب نمی‌بیند، بلکه شاعر می‌تواند هر مصراع از شعر خود را، به تناسب نیاز عاطفی و حسی خود، کوتاه و بلند کند. (۵)

وانگهی در شعر فرانسه شماره هجاها و تقسیم آنها به قطعات است که ایجاد وزن می‌کند، در حالی که مبنای وزن در شعر فارسی کشش مصوت‌هاست. ازین رو تجربه یحیی دولت‌آبادی که به تقلید از شعر فرانسه کوشید بنای وزن شعر خود را بر شماره هجاها بگذارد و، همانند تجربه ابوالقاسم لاهوتی که به تقلید شاعران روس خواست وزن شعر خود را بر اساس شدت و ضعف هجاها بنا کند، ناکام ماند. زیرا فارسی زبانان از شعر آنها ادراک وزن نمی‌کردند. (۶)

نکته دیگر این‌که به نظر می‌رسد نادرپور منظور نیما را از نزدیک کردن شعرش به طبیعت کلام محاوره به درستی دریافته، زیرا در توجیه آن می‌گوید «چون در

درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نو

بخش اول

دکتر ایرج پارسی نژاد



گفت و گوی صدرالدین الهی با نادر نادرپور

گرفته‌اند که درست نیست. نادرپور پیشنهاد نیما را در صورت و ساختار تازه و جدید در شعر حاصل «وقوف کافی او بر بخشی از اشعار فرانسوی قرن نوزدهم و نیز سبک‌باری و کم‌اطلاعی‌اش از شعر قدیم فارسی» (۲) می‌داند. به گمان او نیما در دوران تحصیل در مدرسه سن لویی تهران «پیش از آن‌که با آثار سخنوران بزرگ ایران آشنا شود، طرز نوشتن اشعار فارسی و فرانسه را با یکدیگر سنجید و تفاوت عمده آنها را در تقابل مصراع‌های مساوی شعر فارسی (با گسترش افقی و متقارن) و توالی مصراع‌های نامساوی شعر فرانسوی (با گسترش عمودی و نامتقارن) یافت. او چند سال بعد از یک سو به امکان کاستن و افزودن شمار هجاها در اشعار موزون فرانسه پی برد و از دیگر سو کوشش کسانی مانند حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی را در سرودن اشعار هجایی به فارسی دید و بدین ترتیب بر آن شعر که قانون طولی مصراع‌ها را در عروض کلاسیک بشکند و با تغییر دادن جای قافیه‌ها نظم افقی و متقارن شعر فارسی را بر هم زند» (۳)

چنین نیست. چنان‌که من در کتاب «نیما یوشیج و نقد ادبی» توضیح داده‌ام نیما در دوازده سالگی از یوش مازندران به تهران می‌آید و برای ادامه درس به مدرسه سن لویی می‌رود تا ضمن ادامه درس با زبان فرانسه نیز آشنا شود. اما آشنایی او با زبان فرانسه در آن مدرسه در حد آشنایی ابتدایی با نمونه‌هایی از شعر شاعران فرانسه بوده که در کتاب‌های درسی آن مدرسه آمده بوده است. چنان‌که در مطالعه کتاب «ارزش احساسات» او درمی‌یابیم نقل‌قول‌ها و عبارات پراکنده‌ای که از فیلسوفان و نویسندگان و شاعران، بدون ذکر مأخذ و غالباً به غلط، به دست می‌دهد از عدم تسلط و نا آگاهی‌اش از زبان فرانسه و ادبیات آن حکایت می‌کند. (۴) از این رو سواد نیما از زبان فرانسه در حدی نبود که او را به مطالعه اوزان شعر فرانسه و در تأثیر آن به ابداع وزن جدیدی در شعر فارسی راهنما باشد.

در مقدمه کتاب گفته شده که این گفت‌وگوی دراز (از خرداد ۱۳۷۱ تا آبان‌ماه ۱۳۷۲) میان شاعر ارجمند و گرانمایه معاصر نادر نادرپور و دکتر صدرالدین الهی روزنامه نگار کار دیده و کاردان با ویراستاری دکتر محمدحسین مصطفوی دوست صاحب نظر ایشان در آمریکا منتشر شده است.

ناگفته نماند که متن این گفت و گو در همان سال‌های یاد شده در مجله روزگارنو به تدریج به چاپ رسیده و از نظر خوانندگان علاقه‌مندی چون من گذشته بود، با این همه از آن‌جا که پرسش‌ها و پاسخ‌ها همه به مبحثی مهم از ادبیات معاصر ایران، یعنی شعر نو، پرداخته، بازچاپ آن به صورت کتاب دستیابی دوستداران شعر و محققان ادبی را به یکی از منابع مهم و مفید میسر کرده است.

نخستین نکته در پاسخ‌های نادرپور در تعریف شعر آزاد نیمایی این‌که او همه‌جا شعر منثور (به انگلیسی prose poem، به فرانسه poème en prose) را «شعر آزاد» خوانده است. در حالی که چنان‌که او خود به درستی، در یک‌جا، در تعریف «شعر آزاد» توضیح داده شعر اگر با مصراع‌های نامساوی و قافیه‌های نامرتب پدید آید «شعر آزاد عروضی» خوانده می‌شود و اگر وزن و قافیه را ترک گفته باشد «شعر منثور» لقب می‌یابد. (۱) اما نادرپور همه‌جا از شعر بی‌وزن و قافیه به عنوان «شعر آزاد» یاد می‌کند، درحالی‌که در شعر آزاد نیمایی و پیروان او اوزان عروض شعر فارسی رعایت شده، اما مصراع‌ها به اقتضای طبیعت گفتار کوتاه و بلند می‌شود و ترتیب قافیه‌ها نیز صورت ثابتی ندارد، بلکه به حسب مورد و معنی و حالتی که در هر قسمت از شعر مراد گوینده است تغییر می‌پذیرد. اما شعر سپید (blank verse، به فرانسه vers blancs/vers non rimes) شعری است که دارای وزن است، اما قافیه ندارد. کلمه سپید (نانوشته blank) اشاره به جای خالی قافیه در شعر دارد. بعضی معاصران ما «شعر سپید» را نیز مانند «شعر آزاد» به جای «شعر منثور»

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمایید

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

جلب بیننده بیشتر به هر کاری از جمله فحش و فحش کاری دست زدند. خب آن اوایل این درگیری ها کاربردی داشت اما کم کم تماشاگران اینگونه صحنه ها خسته شدند و آن حرص و ولعی که داشتند کم شد تا به جایی رسید که گروهی که ماهواره داشتند وقتی خراب شد دیگر زنگی به فلانی نزدند که بیا و درستش کن.

چراچنین شده؟! آیا ما در حد همان لات و لوت ها هستیم که باید یک دلخمش دیگر پیدا شود و آتش بیار معرکه باشد؟! آیا سال ها از زندگی در میان خارجی ها از آن حال بد خارج نشده ایم؟! آیا آنقدر سرمان به سنگ نخورده که ادب شده باشیم؟! گویا به خمینی گفته بودند فکری برای این ها که به خارج رفته اند بکن و او گفته بود «کاری به آنها نداشته باشید، خودشان بجان هم می افتند و احتیاجی نیست که ما آنها را بکشیم.» اما میراث خواران آن آدمخوار در خارج از میهن نیز دست از سر مردم برنداشته و نمی دارند و تا آنجا که توانستند کشتند و بعد هم ماموران خود را فرستادند که بین ایرانیان میهن پرست اختلاف بیندازند و باز هم مرگ و درد و بلا را به یکدیگر ارمغان کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

از آن طرف راه افتادند و نزدیک میدان گمرک با چاقو بجان هم افتادند و هیچکس هم نرفت آنها را از هم جدا کند. یکی از آنها در جا روی زمین افتاد و دیگری هم توی درشکه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

گرچه آن رئیس سال هاست در شابدالعظیم زیرخاک خفته اما در این طرف دنیا صدها تن مانند او پیدا شده اند که اصغر و اکبر را دارند بجان هم می اندازند و اصغر و اکبر هم نه تنها هشیار و بیدار نیستند که فریب سخن چین هیزم کش را نخورند بلکه برعکس تلاش می کنند دیگران را نیز به جان هم بیندازند و خودشان از دور تماشاگر اینگونه جنگ های حیدری و نعمتی باشند.

دوستی زنگ زد که بدو تلویزیون را باز کن اصغر و اکبر در تلویزیون هایشان بجان هم افتاده اند. این از او بد می گوید و آن از این و خیلی تماشایی شده. بی اختیار یاد زنده یاد دلخمش افتادم. او می خواست شهری را از وجود دو لات و باج خور پاک کند اما اینجا نه تهران است و نه آن دو گوینده لات و باج خور. سابقه درگیری های تلویزیونی مثل جنگ هابیل و قابیل از همان روزهای اول پیدایش تلویزیون های ایرانی پدیدار شد و حتی نمایشنامه هم از این نوع ساختند و برای



یک سینه سفین

مسعود سپند

دلخمش را مامور دستگیری این دونفر کردند. دلخمش تدبیری اندیشید و آن این بود که یک روز به میدان دروازه قزوین رفت و به یکی از آنها گفت مثلاً اصغراًقا (نام این دو تن جاهل برایم گفته بودند اما فراموش کرده ام) تو توی این شهر باشی و این اکبر بی همه چیز هر چی میخواد پشت سرت بگه و تورو توی این شهر سکه یک پول کنه! مرد باش. از ابروت دفاع کن و برو تکلیف خودت را با اکبر یک سره کن و از این حرف ها - و بلافاصله به طرف میدان راه آهن رفت و اکبر را پیدا کرد که اکبرآقا این اصغراًقا مثل اینکه تو رو آدم حساب نمی کنه. چند تا از نوچه های تورو کتک زده داره میاد روتو کم کنه بهتره تکلیف خودت رو یک سره کنی و اگه مردی و مردانگی داری در نرو، میدونم تا تورو ببینه حتما درمیره و از این حرف ها.

پنجاه شصت سال پیش اداره آگاهی تهران کارمندی داشت بنام دلخمش که اواخر عمرش یعنی بین سال های ۵۱ و ۵۲ رئیس بنده هم بود. این جناب دلخمش اگرچه تحصیلات کلاسیک نداشت اما خط و ربطش و دانش پلیسی آن زمانش همتا نداشت و به همین دلیل اواخر عمرش رئیس شعبه ۸ اداره آگاهی شده بود که کار این شعبه رسیدگی به سرقت از اماکن عمومی بود. کارمندان قدیمی می گفتند که آن زمان یعنی پنجاه و شصت سال پیش دو تا لات گردن کلفت جنوب شهر تهران را بهم ریخته بودند و ماموران انتظامی هر کار می کردند نمی توانستند ایندو لات گردن کلفت را رام و آرام کنند. یکی از آنها در میدان راه آهن تهران و دیگری در دروازه قزوین از کسبه و اهل محل باج گیری می کردند و زن و بچه مردم از دست آنها به ستوه آمده بودند تا اینکه شکایت به مقامات بالا بردند و

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

Fataneh Hooshdaran, D.C.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن ♦ دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408)712-3788

(408)244-7677

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

زندگی

پدر با پسر کوچکش مشغول قدم زدن در کوه بود که ناگهان پای پسر به سنگی گیر کرد و به زمین افتاد و ناخودآگاه فریاد کشید: «آی ی ی!» صدای او از دور دست آمد: «آی ی ی!» پسرک با کنجکاوی فریاد زد: «کی هستی؟» پاسخ شنید: «کی هستی؟» پسرک خشمگین شد و فریاد زد: «ترسو!» باز پاسخ شنید: «ترسو!» پسرک با تعجب از پدرش پرسید: «چه خبر است؟» پدر لبخندی زد و گفت: «پسرم، توجه کن» و بعد با صدای بلند فریاد زد: «تو یک قهرمان هستی!» صدا پاسخ داد: «تو یک قهرمان هستی!» پسرک باز بیشتر تعجب کرد. پدر توضیح داد: «مردم می گویند این انعکاس کوه است ولی این در حقیقت انعکاس زندگی است. هر چیزی که بگویی یا انجام دهی، زندگی عینا به تو جواب میدهد. اگر عشق را بخواهی، عشق بیشتری در قلبت به وجود می آید و اگر به دنبال موفقیت باشی، آن را حتماً به دست خواهی آورد. هر چیزی را که بخواهی، زندگی همان را به تو خواهد داد.»

خواستن تمام چیزهایی که ما انتظارش را داریم به یک تصویر ذهنی ایده آل بستگی دارد. این تصویر ذهنی شماست که به شما شادی یا غم، موفقیت، یا شکست، خوشبختی و یا درد و رنج را هدیه می دهد. تصویر ذهنی شما می تواند به شما کمک کند تا آنچه را برای رسیدن به شادی و رضایت لازم دارید انجام دهید. می تواند به شما کمک کند تا از زندگی خود لذت ببرید. می تواند اسباب اعتماد به نفس و اطمینان به کار و فعالیت هایی باشد که شما برای زمان فراغت خود انتخاب می کنید. مصمم بر شاد زیستن شوید، از روی خیر خواهی به ارزیابی خودتان بپردازید، بهترین و طلایی ترین لحظات زندگی را در ذهن مجسم کنید و با توجه به واقعیت ها، نه خیالات واهی، بلکه براساس تصویر مثبت که از واقعیات زندگی دارید، این تصویر خوشایند از خویش را تقویت کنید.

مراقب باشید تا تصویر ذهنی خود را جایی گم نکنید تا به همراه آن انگیزه خوشبخت شدن را از دست دهید. مواظب خودتان و روحتان و اندیشه های قشنگتان باشید. نگذارید که هیچ باد مخالفی ابرهای سیاه را روبروی پنجره رو به اقبال ذهنتان بیاورد تا موفقیت و خوشبختی در زندگی را آنطور که می پسندید تجربه کنید!



Emon Komeily

ایمان کمیلی

مشاور املاک



آیا در سال جدید در فکر فروش و یا خرید خانه هستید؟

به دنبال یک مشاور املاک هستید که با توجه به شرایط مارکت و با داشتن اطلاعات کامل در مورد خرید و فروش خانه و املاک و با پیگیری، پشتکار و با مذاکرات حرفه ای بتواند خانه شما را با بالاترین ارزش به فروش برساند و یا خانه مورد علاقه تان را با بهترین قیمت خریداری کند؟ لطفاً با من تماس حاصل فرمایید. مطمئن باشید با آگاهی کامل، شما را برای رسیدن به هدفتان یاری خواهم داد.

اگر در فکر خرید خانه مورد علاقه تان در

شهرهای اطراف اتوبان ۶۸۰، ۲۴، یا ۵۸۰ هستید،

مشخصات خانه دلخواه خود را همراه با استخر، منظره، بهترین مدارس و یا هر مورد دیگر با من مطرح نمایید تا خانه دلخواهتان را پیدا کرده و با بهترین قیمت برایتان خریداری نمایم.

برای اطلاعات بیشتر با من تماس بگیرید.

Select The Right Realtor

(925)-362-2273  (510)912-9292

ekomeily@gmail.com

CalBRE #01946899



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

شریابی!

دستی به خود کشیدم، آرامتم تن و رخت
اذن دخول داد و بنشسته بود بر تخت
بادش چنانکه گوئی بر آسمان نشسته
فیس اش چنانکه گوئی شاخ زمان شکسته
رویش ترش چنانکه سر که زرده به صورت
چنگیزخان به پیشش ارحام صدر و وحدت
گفتم: سلام قربان! البته شرمسارم
یک تن ز والدین ام، یک عرض ساده دارم
چشمش به کامپیوتر، گوشش به «آی پد» بود
کیبورد زیر دستش، مشغول کار خود بود
گفتم که: میل داریم پیش شما بیائیم
با همسر در اینجا، همسایه شمائیم
یک عرض ساده دارم، گر وقت میدهیدم
یا اینکه روی نوبت، در لیست مینهیدم؟
زنگ موبایل او زد، برداشت مثل مجنون
با پشت دست خود داد، فرمان به من که: بیرون!
از آخرین ملاقات، الان دو هفته رفته
دیگر سخن نگفته، با ما درین دو هفته
استاد حجت الحق، عالیجناب فرزند
از راه لطف و احسان، گاهی به ما دهد پند:
«لیو-می-الون-بابی-لیو-می-الون-مامی!»
دیگر نه یک سلامی، دیگر نه یک کلامی
عالیجناب فرزند، هرگز نداده معیار
کز ما چقدر باشد ارث پدر طلبکار
سنش پیرس و جنسش، افزون مکن مرا رنج
دختر پسر ندارد، از پنج تا چل و پنج!

Own a Business? List your Business At



irany.com

ایرانی.کام ارتباط شما با جهان

Your Connection to the World



(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام



Let us Build your Couston Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA

فلسفه رهایی بخش

دکتر احمد ایرانی

بنیاد سیاسی: حکومت انسانی

فلسوفان معتقد به اصل اصالت انسان و هواداران این جنبش فلسفی واژه «دموکراسی» را به معنایی بسیار گسترده تر از مفهوم سیاسی آن یا «حکومت مردم» به کار می برند. دموکراسی فقط نوعی روش سیاسی یا شیوه کشورداری نیست بلکه نوعی فلسفه زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، خانوادگی و اخلاقی نیز باید شمرده شود. ویژگی ها و اصول «دموکراسی» نه تنها قلمرو حکومت و سیاست جامعه را در بر می گیرند بلکه در مفهوم گسترده آن «شیوه زندگی» هر فرد و چگونگی رابطه انسان ها در تمامی زمینه ها را نیز شامل می شوند. دموکراسی در شیوه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی یعنی حق آزادی، حق گزینش و انتخاب، حق پذیرفتن یا نپذیرفتن و حق در جستجوی حقیقت بودن و اعلام آن. از دیدگاه اندیشمندان جنبش اومانیسم نظام سیاسی که به نام «دموکراسی» شناخته شده تکامل یافته ترین شیوه کشورداری است که تا کنون نوع انسان

است نه مردم برای دین، علم و تکنولوژی برای مردم است نه مردم برای آنها. اندیشمندان فلسفه اومانیسم بر آن گونه از نظام سیاسی که بر اصول «پخش قدرت» و «حکومت از پایین» استوار باشد تأکید بسیار می کنند. حکومت انسانی گونه ای از حکومت شورایی است- از شورای دهکده تا مجلس شورای ملی در یک جامعه. در جامعه انسانی نظر و رأی مردم یا نیروی ملت جامعه را اداره خواهد کرد. بسیاری از مسئولان حکومت و دولت در شهرها، شهرستان ها و استان ها از سوی مردم انتخاب خواهند شد و در منطقه خود از قدرت ها و اختیارات بسیار برخوردار خواهند بود. حکومت انسانی گونه ای از «حکومت فدرال» خواهد بود که در آن رئیس جمهور کشور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود. از اتحاد و هماهنگی حکومت های محلی حکومت ملی پدید خواهد آمد. از آنجا که نظام سلطنتی یا حکومت پادشاهی بر بنیاد «مزایای موروثی یا خانوادگی» گذاشته شده مورد پذیرش نیست. اندیشمندان جنبش اومانیسم و هواداران آنها برای دستیابی به هدف بنیاد گذاری جامعه انسانی از راه حکومت انسانی

دفتر حقوقی آزاده وحیدی

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال آمریکا

در لحظه نگرانی و اضطراب فقط شناخت یک وکیل کار آزموده و با تجربه است که به شما آرامش می بخشد

Vahidi Law Group (925) 469-9700

جهت مشاوره و حل کلیه مسائل حقوقی خود، با من تماس بگیرید!

- ♦ Divorce, custody, Support, Spousal Abuse
- ♦ Annulment
- ♦ Business Litigation (Contract Partnership Dispute)
- ♦ Real Estate Litigation
- ♦ Immigration (Investment Visa)
- ♦ Criminal (DUI, TRO, Theft)
- ♦ Accident & Personal Injury
- ♦ Wrongful Death

- ♦ امور خانوادگی، ضرب و شتم
- ♦ باطل کردن ازدواج
- ♦ امور تجاری
- ♦ امور ملکی، محاکمات حقوقی
- ♦ امور مهاجرت (ویزای سرمایه گذاری)
- ♦ امور جنایی (دزدی، رانندگی در حالت مستی، دریافت حکم برای جلوگیری از تماس و ملاقات)
- ♦ تصادفات و صدمات بدنی

Serving All Bay Area Counties

در امور تصادفات تا دریافت حقوق قانونی شما، هیچگونه وجهی از شما دریافت نخواهد شد!

vahidilaw@yahoo.com

555 Peters Ave., Suite 105, Pleasanton, CA 94566

Fax: (888) 219-2925



با بیش از ۲۰ سال سابقه

سازه های چوبی چوبک

Great Design is a Way of Life

با استفاده از چوب طبیعی روسی و استقبال مشتریان عزیز، نمایشگاه
مبلمان چوبک بهترین و شیک ترین مبلمان مدرن و سنتی را به منزل شما می آورد

*Using the natural beauty of proper wooden textile for indoor decoration keeps
it atmosphere blended with the spirit of nature in which **Choobak** is an expert.*



♦ کتابخانه ♦ میز ♦ سرویس خواب ♦ مبلمان ♦ تزئینی ♦ کنسول ♦ جا کفشی ♦ ویتترین

♦ Library ♦ Tables ♦ Bed Set ♦ Furniture ♦ Ornamental ♦ Console ♦ Shoe Cabinet ♦ Showcase

ارتباط صمیمانه با مشتریان، سرویس دهی متعهدانه و کسب اعتماد مشتری، عامل اصلی موفقیت ما بوده است

لطفًا از تار نمای نمایشگاه ما دیدن کنید! Website: www.choobak.net

(408) 624-7637

E-mail: choobak924@gmail.com

خلیج فارس عرب هستند به حکم ادب بهتر است ما اینجا را خلیج عربی بنامیم و پس از او نماینده سیاسی و کارگزار دولت انگلیس در خلیج فارس به نام «سرچارلز بلگریو» در سال ۱۹۶۶ کتابی انتشار داد که نام سواحل جنوبی خلیج فارس یعنی «ساحل دزدان» را بروی کتاب خود نهاد و به تحریک او و دیگرانی چون او اصطلاح «الخلیج العربی» در مطبوعات کشورهای عربی رایج شد و از آن زمان در مکاتبات رسمی به زبان انگلیسی «Persian Gulf» به «Arabian Gulf» تبدیل شد و دولت های عربی از این نامگذاری انگلیس استقبال کردند.

البته دولت ایران در مرداد ۱۳۳۷ به این تغییر نام اعتراض کرد و بالاخره کار این کشمکش ها به سازمان ملل کشید و نظر به اعتراضات پیایی نمایندگان ایران در سازمان ملل دوباره قرارداد در تصحیح این نام در نقشه های جغرافیایی دنیا و اسنادی که انتشار می یابد اصلاحات لازم صورت گیرد و هم اکنون در سند شماره ۶۱-۴ اپریل ۲۰۰۶ با عنوان رسمیت تاریخی، جغرافیایی و حقوقی نام خلیج فارس و نقشه رسمی شماره ۳۸۹۱ سازمان ملل (ژانویه ۲۰۰۴) خلیج فارس را با نام اصلی خود ذکر کرده اند و این پی آمد فریاد خستگی ناپذیر مردم ایران است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۷**

جاری است، به دریایی که از پارس می آید پس از آن این جوی کنده شد، چنان چون من فرمان دادم و ناوها رفتند از مصر از میان این جوی به دریای پارس.

«Parsa city darya hacha» به معنای آن دریایی است که از پارس می رود که نخستین بار داریوش از این عبارت استفاده کرد. بعدها در نوشته های یونانی و رومی چون نوشته های هکاتائوس (۴۸۰ ق م) بطلمیوس (قرن دوم میلادی) در کتابی که در علم جغرافیا به لاتین نوشته تا جغرافی دانان اسلامی و ایرانی چون ابن فقیه در کتاب مختصر «البلدان» تالیف در سال (۲۷۹ ق) و ابوالقاسم خرداد به خراسانی (وفات ۳۰۰ ق) در کتاب مسالک الممالک و دیگران و دیگران همچون ابوریحان بیرونی (وفات ۲۴۰ ق) در آثار خود همه جا خلیج فارس را دریای پارس و بحر پارس و با واژه هایی از این قبیل ذکر کرده اند.

اصطلاح خلیج عربی را اولین باریکی از عمال سیاسی انگلیس مقیم در خلیج فارس در دوره قیمومیت شیخ نشین های جنوب خلیج فارس مطرح ساخت. «رودریک اوون» در کتابی به نام «حباب های طلایی در خلیج عربی» در سال ۱۹۵۸ نوشت که من در تمام کتاب ها و نقشه های جغرافیا جز نام خلیج فارس ندیده ام اما در زمان اقامت سیاسی ام در این ناحیه می اندیشم که چون ساکنین مناطق اطراف



هما گرامی (فره وشى)

خلیج فارس، خلیج همیشه فارس

وقتی اعراب به ایران آمدند نام دریای پارس از هزارسال قبل از آنها دریای پارس بود.

همکار ارزشمند ما خانم هما فره وشى به سبب عارضه ناگهانی چشم درد قادر به تحریر مقاله برای این شماره نبوده اند. با آرزوی بهبودی امیدواریم در ماه آینده از ادامه همکاری ایشان برخوردار شویم. در این شماره مقاله «خلیج فارس» را از ایشان یکبار دیگر چاپ می کنیم.

که با ذکر شماره و تاریخ همه آنها موجود است بازهم خلیج فارس را که خلیج عربی کرده بودند حالا تبدیل به خلیج کرده اند. به یاد آوردم کلاس درس تاریخ تمدن را در سالهای دور که استاد می گفت: در سنگ نبشته پارسی باستان داریوش می گوید از «پیراونام رودی» در مصر، کشتی ها به سوی «دریای پارس» روان شدند و این در حدود سال ۵۱۸ قبل از میلاد است.

در ترجمه متن فارسی باستان سنگ نبشته «شالوف» می گوید: من پارسی هستم، از پارس مصر را گرفتم، من فرمان دادم این جوی را کنند از «پیراود» که در مصر

از اینجا با هواپیمای شرکت هواپیمایی امارات عازم ایران بودم، نگاهم به نقشه ای که حرکت هواپیما را نشان می داد تجسس گرانه دوخته شده بود و ممالک مختلف را از نظر می گذراندم چشمم به ناحیه جنوب ایران و خلیج فارس افتاد و آب های آبی آن مرا به سرزمین خاطراتم می برد. در این میان نگاهم بر روی نام «خلیج فارس» که آن را «خلیج» نوشته بودند میخ کوب شد، فکر کردم چه نیرویی پشت سر این وقاحت ایستاده که هنوز هم با وجود صدور قطعنامه های سازمان ملل درباره نام خلیج فارس و اسناد و نقشه های رسمی چاپ سازمان ملل

توانا بود هر که دانا بود

اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



I will sell your property in
39 days or I will reduce commission by 1%

Ardalan Alizadeh
Real Estate Broker
CABRE# 01704065

- ✦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ✦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ✦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ✦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

- ✦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ✦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ✦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ✦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ✦ Driving ✦ Training ✦ Traffic School
- ✦ Drivers Education ✦ Seniors, Teens & Adults ✦ Free Home & School Pick-up ✦ Hiring & Training Instructors
- ✦ Licensed & Bonded

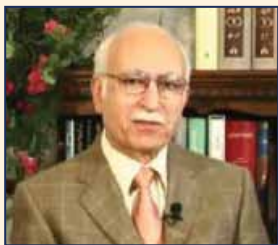
آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ✦ (408)394-5249

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید!



دکتر عبدالکریم سروش



مهندس عبدالعلی بازرگان

سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش

♦ سلسله جلسات شرح غزلیات دیوان شمس تبریزی مولانا جلال الدین: ۱ آوریل، ۶ می ساعت ۴:۳۰ بعد از

ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

♦ کلاس های شرح مثنوی دفتر نخست: ۱۲، ۹ و ۲۳ آوریل، ۱۴ و ۲۸ می ساعت ۶ عصر در منلو پارک

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با azita@iccnc.org و یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید

♦ سلوک دیندارانه در جهان مدرن: ۱۶ آوریل، ۷ و ۲۱ می ساعت ۶ عصر در منلو پارک

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با azita@iccnc.org و یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید

جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان پیرامون مباحث قرآنی

۱۵ آوریل، ساعت ۶ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

کلاس های تفسیر قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی:

سومین شنبه هر ماه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

(510)832-7600



facebook.com/ICCNCORG ♦ info@iccnc.org ♦ www.iccnc.org/fa ICCNCORG

خدمات رسمی مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شامل:

عقد و ازدواج، طلاق، تشریف به دین اسلام، مراسم تدفین اسلامی، مورد تایید دفتر حفاظت منافع

Official Services of ICCNC



Islamic Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Islamic Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Convert to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of Chimes in Hayward, in the Muslim Section.

ICCNCORG



www.iccnc.org/fa (510) 832-7600 info@iccnc.org

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com



«او را می شناختی؟» و پاسخ من که البته که می شناختم، اما چرا این خبر در هیچ کجا درج نشده است و آقای فردوسی پور حرفی در این مورد نزده است! برایم بسیار سنگین است. گیلان پور سردبیر اولین مجله ورزشی ایران یعنی کیهان ورزشی بود. مردی که در سطح دیگری از جایی فراخ تر از نگاه معمولی به ورزش نگاه می کرد.

تونی موريسن برنده جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۹۳ می گوید: «هستند کسانی که اعتقاد دارند، خرد ورزشی دلیلی بر تجربه نیست.» او مثال می زند کودکان بسیاری را دیده است که خردورز بوده اند. شناخت یک چیز است و تجربه یک چیز دیگر. شناخت خردمندانه بر اثر انبوهی دانسته ها در ذهن شکل می گیرد، در حالیکه تجربه را با تکرار در حرفه می توان بدست آورد. باید قبول کنیم او تجربه های گران بهائی داشت. آن روزها در تهران گمشده کنونی ما یک روز مرا در یک میهمانی دید. من برای روزنامه آيندگان در صفحه ورزشی می نوشتم. او به من گفت که به کیهان ورزشی بیا. آنجا جای بهتری برای رشد تو است و من گرچه دوست داشتم به کیهان بپیوندم، اما در آيندگان سردبیری داشتم به نام بهمن صفوت که حالا درمیان ما نیست، مثل آقای گیلان پور، و تنها گذاشتن او بسیار سخت بود و من گفتم که استاد اجازه بدهید فکر کنم. او راه درست نوشتن و فکر کردن را به بسیاری از جوان ها نشان داد، ساکت و آرام. او همواره به بودن، اندیشیدن و نوشتن شهرت داشته است و ورزش ها را خوب می شناخت، و به اسکی و کوهنوردی عشق می ورزید. او بیشتر روزهای عمرش در کیهان ورزشی در پشت میز کارش نوشته و نوشته است. او ورزش را پرورش داده است و ورزش مدرن را به همه شناسانده و به آن فرم داده است و طرحی نو در انداخته است. بسیاری از تیرتهای او هنوز در ذهن جوانی من است. چگونه می توانم در این مورد سکوت کنم! او بلندگوی پوچی نبود و از کاهی کوهی نمی ساخت. او در ورزش پزشکی بود که بیماری را تشخیص می داد و سپس نسخه می نوشت. او روی اسب های مرده شرط بندی نمی کرد. او تیمسارهای بسیاری را در رأس سازمان

براستی آیا این اخبار و این رادیو تلویزیون است که ما را به دوران قبيله نشینی باز می گرداند، یک قبيله بزرگ و جهانی و وقتی کره جغرافیایی را می بینم، سرم به دوران می افتد. به دنبال کشور گم شده ام می گردم. آیا آنها تمامی مرزها را تغییر داده اند؟ و آیا این دهکده جهانی من است که در آن همه چیز تغییر کرده است! خانواده من، خانواده شما، محیط من و محیط شما.

در ورزش ما، همه سر و صداها از تهران می آید، گرچه تهران، تهرانی نیست که ما ترکش کرده ایم، شهری که ایستاده است، با آپارتمان هائی در مسافت های کوچک سر به فلک کشیده اند. جا برای پارک کردن ماشین نیست، پارکینگ وجود ندارد، ماشین های رنگارنگ تمامی فضاهای خیابان ها را پوشانده اند، حرکت به کندی صورت می گیرد و اگر از بالا به خیابان ها نگاه کنید فکر می کنید که در تمامی سطح خیابان ها پارک کرده اند. بزرگراه های پیچ در پیچ هیچ مشکلی را حل نکرده است، تاکسی های فرسوده و پیرمردهایی که در روزهای بازنشستگی راننده آنها هستند و در داخل ماشین شان بدون توجه به مسافرها سیگار می کشند و به ترافیک سنگین عادت کرده اند. آنها پانزده، شانزده ساعت کار می کنند. اغلب ماشین های شخصی هم برای گذراندن زندگی مسافرکشی می کنند و اگر به شما اعتماد کنند خرسند می شوند که سر درد دل را باز کنند، اما این همه قضیه نیست. آنها برنامه نود آقای فردوسی پور را می بینند. این برنامه ترافیک تهران را خلوت می کند، درست مثل مرادبرقی آقای کاردان. در تهران هشت روزنامه صبح ورزش منتشر می شود و هنوز هم روزهای شنبه، کیهان ورزشی و دنیای ورزش، اما در هیچکدام اینها خبر مرگ مردی را که راه نوشتن و گفتن و عکس گرفتن را برای آنها باز کرده است نمی بینی. خبر را در یک گفتگوی تلفنی استاد همه ورزش نویس ها به من می دهد. از او می پرسم: «جناب دکتر حال شما چطور است؟» و او می گوید: «نه حالم هیچ خوب نیست» و از او می پرسم: «چرا؟» و او می گوید: «امروز در فرانسه کاظم گیلان پور درگذشت». صدایم در نمی آید و او ادامه می دهد:

تربیت بدنی دیده بود و لب ریزی زندگی را می ستود و وجدانی انتقادی داشت. او بود که اولین بار گفت ورزش ما بدون دست پای به دانش روز هرگز به اهدافش نخواهد رسید. او حالا بسیار ناگهانی در گورستانی در پاریس به خاک سپرده شده است. خبرها همه بهم چسبیده اند مثل اینکه از تنهائی وحشت داشته باشد و روزنامه های ورزشی صبح تهران و برنامه های کوچک و بزرگ ورزشی هیچکدام یادی از مردی نکردند که راه را برای آنها باز کرد.

آه ای زندگی منم که هنوز با همه پوچی از تو لبریزم.



آیا دل شوره به تیم ملی باز می گردد؟ آقای کی روش به دستیاران ایرانی اش گفته است به خانه های بازگردید، فدراسیون پول ندارد که حقوق شما را بدهد، در باور من این یک آغاز دگرگونی است. آیا او چیزهائی را می بیند که دیگران نمی بینند؟

فوتبال یک شیفتگی جمعی است که آدم ها را جذب می کند. کسی نمی پرسد چرا پول برای آقای کی روش هست ولی برای دیگران نه و چگونه آدم هائی مثل مارکار آقاجانیان که از آغاز تولد تیم ملی با آقای کی روش در کنار او بوده است نیست؟ آیا آنها بعد از این بی حرمتی به کار خود ادامه می دهند؟ یا آينده به سرعت به سردی می گراید. علی کریمی در سایت شخصی خود اظهار تاسف می کند و می گوید کی روش که هیچ اگر کاپلو هم سرمربی تیم بود می رفته و پشت سر خود را هم نگاه نمی کردم. شایعه هائی بود که کی روش به آفریقای جنوبی خواهد رفت. اما روزنامه های آفریقای از اینکه کی روش از لیست مربیان تیم ملی حذف شده بود اظهار خوشحالی کردند.

باور کنید تیم ملی هنوز همه امتیازهای لازم را برای راه یابی به جام جهانی ۲۰۱۸ دست نیافته است، بی پولی، فقر، چک های نقد نشده بیکاری، یک مصیبت ملی است. این را در پیام نوروزی آقای خامنه ای می توان شنید. حقیقت این است که همه ما از ابعاد فاجعه غافل بوده ایم. سیاست کوچه علی چپ، سیاست بین و کور و کر باش، باید پذیرفت. ساخت های متعدد و مختلف در یک جامعه برای رشد در کنار یکدیگر چیده می شوند. بافت ورزش به عنوان یک باور علمی جدا از فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیست. رویدادهای بین المللی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همواره مورد توجه قرار می گیرند و ورزش نیز بخشی از آن است. بختک ها و نان به نرخ روزها، دو

دوزه بازهائی که همواره دشواری هائی را رقم زده اند و بخش بزرگی از مشکلات را لاینحل کرده اند. فرصت طلب هائی که به جای ذهن بهتر شامه تیزتری داشته اند و در مسابقه نزدیک تر شدن به روستا کامیاب تر بوده اند نتیجه را به ورشکستگی فدراسیون فوتبال رسانده است. آدم هائی که قبل از اینکه ورزش به آنها نیاز داشته باشد، آنها به ورزش نیاز دارند تا صاحب شغلی باشند. آدم هائی که می خواهند باشند و جهت سیل برایشان اهمیتی ندارد. آنهائی که خود را بسیار ساده می فروشند، آنهائی که نه بچه مانده اند و نه بزرگ شده اند. آدم هائی که وجود ندارند، اما هستند. مطمئن باشند آدم های فانوس به دست فراوانند و فرصت طلب ها همیشه لحظه شماری می کنند. مهم ترین مساله ای که باید شکل گیرد، دگرگونی در افکار آدم هائی است که مسئولند. فاصله اختلافات، منم منم ها را باید خشک کرد و پلی کشید بین آن چه عملی است تا راه را کوتاه کرد، تا جامعه همراه با آمدن بهار و نوروز باور کند که ورزش، زندگی ساز و امیدبخش است، باید دریافت سقف فوتبال ما کجا است و چگونه باید زیر این سقف حرکت کرد. جامعه فوتبال را از ذهن خود ساختن درست نیست. شما چه تجارتی می توانید داشته باشید که در عرض فقط دو ساعت ۱۰۰ هزار نفر بلیط بخرند و به تماشا بنشینند. این تجارت پول سازی است که در آن بی پولی معنی نمی دهد. بهرحال بختک ها و نان به نرخ روزها همیشه وجود دارند و دشواری هائی را رقم زده اند و بخش بزرگی از مشکلات را لاینحل کرده اند. باشگاه های ورشکسته، چک های برگشت خورده در فدراسیون جهانی فوتبال، بازیکنانی که از ایران رفته اند و پول خود را می طلبند، و در حقیقت پول هائی که سبب رفوکاری باشگاه ها شده است که در این فوتبال بی در و پیکر حضور دارند. باشگاه های دولتی شده، تیم های منصب به کارخانه ها و سردارهای اداره کننده اش. تیم با پیشینه ای که مدیریت و ورزش سهمی در زندگی آنان نداشته است کلاف سردرگم امروزی است. بطور مثال سال گذشته هنوز لیگ به پایان نرسیده، ویسی از تیم قهرمان باشگاه یعنی استقلال خوزستان جدا شد و به تیم سپاهان پیوست. و حالا او هنگامی دوران نقاهت بیماری خود را می گذراند می گوید که از سوی یکی از مسئولان باشگاه به من تلفن شده است که بگو میزبان باشگاه است. و از مربی گری سپاهان استعفا داده ای.

و روانی آینده را در محیط مرد سالاری پیش بینی کرده بود! سپر مقاومتی در مقابل بکن و نکن های این جانب نسبت به فرزندان شده بود و از شما چه پنهان با سن و سال کمتری که از من داشت، افکار و شعور اجتماعی او سال ها بلکه دهه ها بیشتر و عمیق تر از حقیر بود. دست بر قضا کاسه اوضاع و احوال آرامش وطن دمر شد و راهی این دیار خارجی خوار شدیم...

ابتدا فکر می کردم که ملت ما، با داشتن فرهنگ و تاریخ پنج هزار ساله همان ملتی است که از قدیم شنیدیم و خوانده ایم... با داشتن فرهنگ غنی ولی با دست خالی به سرزمین عجایب وارد شدیم. روزگاری نه چندان آرام بر ما گذشت. بالاخره یواش یواش با ساکن شدن در کوی تمدن، افسار گسیخته متوجه شدیم که یک من دوغ چند من کره می دهد! بله... دیگر، نه قدرت مردانگی من خریدار داشت، نه حکومت مطلقه ام فرمان بردار.

برات مرا کسی نمی خواند. امر و نهی های مداوم این جانب همه خشت بر آب می شد. روزی خاتون منزل به من فرمودند که ما باید به یک سمینار خانواده برویم و بنده هم به خیال این که بتوانم حق و حقوق مردانگی ام را در این سمینار ثابت کنم، موافقت کردم. دنباله مطلب در صفحه ۴۵

از نیازهای آن دوران آشنا شدم. این مسایل را هم در کوچه و خیابان از این و آن یاد گرفتم. در مدرسه هم درس و مشق و سواد آموختم و به طور ملموس با جور معلم که به ز مهر پدر بود، یعنی با فلک و توبیخ و حبس در توالت های آن چنانی آشنا شدم و حقایق زندگی یعنی عرف و عادت را هم در خانواده به چشم دیدم. مرد سالاری شدم که روال کار چنان بود...! پشت بند این مسایل هم غلیبان احساسات جوانی به صورت جدیدی ظاهر می شد. والدین عزیز هم متوجه گرد و خاک کردن های آن بوده با ذکر این که تو دیگر مرد شده ای، باید زن بگیری و... خلاصه من را زن دادند...!

فورا به مقام مردانگی و شوهری رسیدم! رفتار اطرافیان نسبت به حقیر، عوض شد. دیگر القاب ولگرد و خیابان گرد و سر به هوا و عاشق و... از پشتوانه اسم این جانب حذف شد! ضمنا دلم می خواست آرزوی پدرم را که می خواست از دانشگاه فارغ التحصیل شوم، برآورده کنم. البته نمی دانم چرا طبق سنت اول زن گرفتن بود و بعد مدرک گرفتن...!!

به هر حال همسری که برایم انتخاب کرده و خودم نگرفته بودم، از هر جهت جالب و دوست داشتنی بود. صدمات روحی



این خانم ها

نوار بودند، کلی دلخوری و کینه به جای می گذاشت و اگر شور رفته بودند یعنی ارث و میراث بابا و برادر بزرگ ها بود و به قول پروین اعتصامی؛ «جز نقشی ز پود و تار نبود» حتی دلخور هم نمی شدیم چون بوی نوئی می آمد!

زندگی با برادرها و خواهرها تفاوت داشت. آنها آبجی های محترمی بودند که اوقات تعطیل مدارس را پیش مادر می ماندند. کسی صدای آنها را نمی شنید. خط مشی مادر را دنبال می کردند. به هر چیزی راضی و قانع بودند.

پدرم مردی خشک و سختگیر بود. ولی چون دخترهایش به مدرسه می رفتند احساس روشن فکری می کرد!!

من دوران طفولیت را با شنیدن بگن بگن های آن که تا زمان نوجوانی حدود ۲۵۰۰۰ ساعت می شد، سپری کردم و با بسیاری

هیچ داستانی شیرین تر از آن نیست که گوینده شخصا در آن شرکت داشته و نقشی ایفا کرده باشد. با آقائی دنیا دیده در این دیار غریب خوار، اتفاق جالبی افتاد. داستانی با شرکت خودش برایم تعریف کرد که:

«من هم در یک خانواده سنت پرست بزرگ شدم. مادرم زن بی توقعی بود و هرگز خواسته هایش را ظاهر نمی کرد. با دو خواهر و برادرم روزهای خوشی را داشتیم. ما پسران خانواده در اوقات فراغت و بیکاری در کوچه های خاکی و یا نیمه اسفالت محله خودمان با پسر بچه های همسایه بازی می کردیم و از سر و کول هم بالا می رفتیم و گه گاهی هم زد و خورد های کوچکی اتفاق می افتاد و موقتی بود. جای زخم های این گونه دعواها هم زود خوب می شد ولی پاره شدن یقه و آستین آگه نو



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما

کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129



محیط بسته ساده تر از بسط آنها در مکان های باز است. او چهارچوب یک آپارتمان را در نظر می گیرد، بعد داستانش را میان چهاردیواری آن پیاده و بین شخصیت های مورد نظرش تقسیم می کند. گرچه این برای او سبکی شده، اما نمی توان او را به این خاطر که داستان هایش را در فضای آپارتمان ها که جامعه شهری امروز را شامل می شود، مورد انتقاد قرار داد، اما این تکرار، در عین حال که داستان هایش متفاوت

است، فیلم های او را به سوی کسالت می کشاند. بعد، او نظیر «کیارستمی» که طعم موفقیت را در خارج از ایران چشیده، به خصوص بعد از گرفتن جایزه آمریکایی اسکار، نمایشنامه درون فیلم را براساس یک نمایش آمریکایی قرار می دهد تا خوش آیند آنان را جلب کند. هرچند تکیه بیش از اندازه روی این نمایشنامه و قرار دادن جریانات پشت صحنه پیرامون آن تاحدی زیادی به نظر می رسد، اما او در هر حال این بخش را با تلفیق با شخصیت های فیلم

جلو می برد و حتی فیلمش را با آن به پایان می رساند. «فرهادی» با «فروشنده» نگاه و علاقه خاصی به سینمای «هیچکاک» نشان می دهد و سعی می کند عواملی را که «هیچکاک» در فیلم هایش مورد استفاده قرار می داد (مخفی نگه داشتن نکته کلیدی داستان...) در این فیلم رعایت کند و به خاطر همین فیلمش قابل توجه است ولی در مقایسه با فیلم «جدائی» آن اهمیت و تاثیر لازمه را ندارد و نمی تواند به عمق شخصیت ها راه پیدا کند و فیلمش را در همان سطح با حل یک معما به پایان می رساند.

چرا «اصغر فرهادی» اسکار گرفت؟



سعید شفا

هرچند سبک فیلم های روستایی او (خانه دوست کجاست، زندگی و دیگر هیچ...) قبلاً تجربه شده بود. بعد، اصغر فرهادی، که با «جدائی» فیلم های آپارتمانی را رایج کرد و با فیلم آخرش ادامه داده که تجربه میانی این دو فیلم (گذشته) که پارا فراتر از محیط محدود آپارتمان گذاشت، مایوس کننده و بد بود.

«فرهادی» نیز مثل «کیارستمی» اینک فیلم هایش را با کمک یک شرکت فرانسوی تهیه می کند و علتش هم موقعیت فیلم «جدائی» و بعد ساختن فیلم «گذشته» در فرانسه بود.

«فروشنده» داستان یک زوج جوان است که مرد روزها به عنوان معلم تدریس می کند و شب ها به اتفاق همسرش در نمایشنامه ای نوشته «آرتور میلر» آن را با تعدادی بازیگر روی صحنه می سازند. ساختمانی که آنها در آن

«اصغر فرهادی» و کسانی که او را در موقعیتی نظیر کاندیدا شدن جایزه اسکار راهنمایی کردند، از موقعیت آشفته روش دولت دانالد ترامپ برای منع ورود اتباع هفت کشور مسلمان منجمله ایران به این کشور بیشترین سود را برای فیلم «فروشنده» که کاندیدای بهترین فیلم خارجی شده بود بردند. چرایش به خاطر رابطه غیردوستانه و حتی خصمانه هالیوودی ها با رئیس جمهورشان بود که نیامدن به مراسم و تحریم اسکار از طرف «فرهادی» آس برنده را دست او داد تا به منظور مخالفت با ترامپ، به او و فیلم «فروشنده» اش رای بدهند، که همین طور هم شد.



صحنه ای از فیلم «فروشنده» با ترانه علیدوستی و شهاب حسینی

زندگی می کنند به خاطر صدمه برداشتن قابل سکونت نمی شود و آنها به آپارتمان جدیدی که قبلاً یک زن روسپی در آن زندگی و مشتریان خود را ملاقات می کرد نقل مکان می کنند بی آن که از این موضوع اطلاع داشته باشند. اتفاقی که در این آپارتمان برای همسر مرد می افتد فیلم را از یک داستان معمولی به یک فیلم هیچکاک با تمام ریزه کاری هایش تبدیل می کند و با پیچ و خم هایش تماشاگر را تا انتها منتظر نگه می دارد تا نکته کلیدی را فاش کند. همین انتظار برای یافتن حقیقت فیلم را زنده نگه می دارد و فیلم متفاوت دیگری را از «فرهادی» به نمایش می گذارد.

گرچه «فرهادی» نشان داده در پرورش داستان می تواند موفق باشد، اما اصولاً پخش داستان و شخصیت ها در یک

فیلم «فروشنده» فیلم ضعیف تری نسبت به فیلم «جدائی» است و نمی توانست اگر از چنین ترفند و موقعیتی استفاده نمی کرد، برنده این جایزه می شد. دعوت از انوشه انصاری و فیروز نادری هم با برنامه قبلی صورت گرفت که کل این تاکتیک از ابتدا تا انتها با دقت برنامه ریزی و اجرا شد که به نفع او هم نتیجه داد. حتی «هالیوود رپورتر» در این باره نوشت: «این جایزه را دانالد ترامپ به دست فرهادی داد.»

اما نقد فیلم: دو نفر از فیلمسازان سرشناس ایران، دو سبک در سینمای ایران احیاء کرده اند که به خاطر تکرار آنها توسط خودشان و دیگران، از حالت بدیع نخست درآمده و آن جذابیت اولیه خود را از دست داده است. «کیارستمی» فیلم های جاده ای را مرسوم کرد (ده، ده بر ده...)،

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

- ♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست
- ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوقی ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت
- ♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

شوهرم متوجه نشود. شوهرم گفت: (در چه موردی با او مصاحبه کردی؟) بادی به غیغب انداختم و گفتم: (معلوم است دیگر، در مورد لغت‌نامه عزیزم. آنقدر از بعضی لغت‌هایی که با معنای متفاوت آورده بود ایراد گرفتم و او را تصحیح کردم که برگشت گفت که حیف که یک دختر جوان هستی و گرنه به جای دکتر معین تو را می‌آوردم که با من کار کنی.)

شوهرم که نمی‌توانست خنده‌اش را کنترل کند گفت: (می‌دانی که اگر در شصت‌سالگی دهخدا با او مصاحبه کرده باشی، جوان که چه عرض کنم، به‌زحمت بچه پنج‌ساله‌ای بوده‌ای.) بعد با عصبانیت گفت: (خانم، خجالت بکش برو فردا صبح اول وقت خودت را به دکتر نشان بده، حسابی به‌سرت زده.) گفتم: (بابا کجای کاری، کسی بیکار نیست که بنشیند و حساب سن من و دهخدا را بکند. هرچه بگی مردم قبول می‌کنند.) و بعد بدون اعتنا به داد و فریاد صحبت‌های او گفتم: (باور کن حتی اگر من بگویم که با آقامحمدخان قاجار هم مصاحبه کرده‌ام باز هم باور می‌کنند و شاید از روی ادب به روی خودشان نیاورند که بلوف می‌زنم.)

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

اولین آدم خوشبختی که قرار است تو با او مصاحبه کنی، کیست؟ پشت چشمی نازک کردم و گفتم: (البته چند نفرند؛ تو در انتخاب آنها باید به من کمک کنی.) شوهرم با مهربانی گفت: (باشد عزیزم، برای کمک به تو هر کاری می‌کنم.) گفتم: (نفر اول، دهخدا است که مصاحبه با او را در سال‌های قبل انجام داده‌ام. متن گفتگوهایمان را توی کاغذها هم پیدا کردم. حالا می‌خواهم آن را تنظیم کنم و برای چاپ بفرستم.) شوهرم خیلی با مهربانی با من حرف می‌زد. احساس کردم فکر کرده که من به‌سر زده یا دیوانه شده‌ام. این بار خنده مصنوعی شیرینی کرد و گفتم: (خُب، شما در چه سنی با دهخدا مصاحبه کرده‌اید؟)

گفتم: (اگر یادت باشد ما سال اول دانشکده بودیم که دهخدا فوت کرد و بچه‌ها شلوغ کردند و برای تشییع جنازه‌اش به خانه‌اش رفتند و دولت هم اصلاً خوشحال نبود. اما من وقتی با او مصاحبه کردم، تازه کار لغت‌نامه را در دست گرفته بود و اشکالاتی داشت که با من مطرح می‌کرد.) سعی می‌کردم این دروغ‌ها را طوری سر هم کنم که



باید تشریف داشته باشم

اینور آب زندگی می‌کنند، منظورم این جماعت غریب غربت‌زده است، اینها آنقدر گرفتار پوند و دلار و مارک و یورو هستند که تاریخ و سن و موقعیت آدم‌ها از دستشان در رفته، یا به‌دلیل آن که پا به سن گذاشته‌اند یا دچار «دیمنشیا» شده‌اند، آمار اتفاقات را درست به خاطر نمی‌آورند.»

گفتم: «خُب، این چه ارتباطی به کار تو دارد؟» دوستم گفت: «نکته همین جاست که باید از این آب گل‌آلود ماهی گرفت. این مربوط به کار تازه من که خاطره‌نویسی است می‌شود. دیشب با شوهرم مشورت می‌کردم. از این که دیدم بالاخره دارم راه ورشته مورد علاقه‌ام را دنبال می‌کنم، خیلی خوشحال شد و تشویق‌کنان پرسید: (خوب عزیزم، حالا

دوستی دارم که سالهاست در کار روزنامه‌نویسی است. خیلی هم فعال و با تجربه است. چند روز پیش به من تلفن کرد و گفت که می‌خواهد با من راجع به تصمیم مهمی صحبت کند. به دیدارش رفتم و پای صحبتش نشستم. به من گفت: «تصمیم گرفته‌ام که نوع کارم را عوض کنم. البته نه این که کار روزنامه‌نویسی را که خیلی هم به آن علاقه‌مند کنار بگذارم بلکه دیگر تصمیم گرفته‌ام که از فحش دادن و مردم را به جان هم انداختن صرفنظر کنم و راه تازه‌تری را در پیش بگیرم که هم مردم‌پسند باشد و هم قابل باور و ماندگار.»

کنجکاو شدم و پرسیدم: «خوب، این چه کاری است، باید خیلی جالب باشد.» دوستم گفت: «ببین؛ آدم‌هایی که



همسنگی ملت عشق



**کنسرتی فرهنگی و هنری برای حامیان هنر کلاسیک ایران و جهان
با شرکت و حضور اساتید شعر، موسیقی و رقص به رهبری استاد نژاد**

اگر آزاد و گر در بند باشیم
چو بگشودی نداری خویشتن جای

بیا، هم عهد و هم سوگند باشیم
دَرِ دل را بروی دیو مگشای

Nation of Love

Saturday April 22nd, 2017, 6pm Santa Clara Convention Center

For tickets & information (408) 559-7864

5001 Great America Pkwy, Santa Clara, CA

مقصود رسیده است. غرور سرد و سنگین فقیهانه او به یک لحظه در زیر نگاه داغ و ملامتگر آن نافذ و خاموش مرد رهگذر آب شده بود. جای آن را حس سپاس، حس خضوع و حس تسلیم نسبت به این پهلوان غریبه که او را از مرکب غرور به زمین کشیده بود پر کرد و چنین بود آغاز آشنایی و دوستی و عشق و مودت و ارادت متقابل که این دو مرد بزرگ تاریخ را به هم پیوند ناگسستنی داد.

وقتی پس از حدود یک سال و نیم شمس به گونه ای اسرار آمیز و کاملاً ناگهانی قونیه را بدون خداحافظی از مولانا ترک کرد و رفت، غیبتش چون صاعقه ای در زندگی مولوی فاجعه آمیز گشت. مولانا احساس کسی را پیدا کرد که ناگهان در روشنایی روز خورشید را گم کرده باشد و در یک لحظه فروغ چشم، امید حیات و آرامش قلبش را از دست بدهد. عبوس و غمزده و نومید و خاموش در به روی میدان که آنها را در به وجود آمدن این فاجعه بی تقصیر نمی دانست، بست. منبر وعظ و مجلس درس را رها کرد و به کلی ترک دنیا نمود. از احوال شمس در این ایام کسی خبر ندارد و گزارشی در دست نیست. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

بود که هر واعظ صاحب ذوق با آن خود را از بن بست یک سؤال بی جواب یا بی جا می رهانید، اما چیزی را به درستی روشن نمی کرد و فاصله شریعت و طریقت را همچنان ورطه ای عبورناپذیر نشان می داد. چرا بایزید از محمد تبعیت نکرد و به جای سبحانی ما اعظم شانی، سبحانک ماعرفناک نگفت؟ ورطه وحشتناکی را که سؤال مرد غریب در مقابل دیدگاه مولوی روم باز کرد به ناگهان بند بند وجودش را مرتعش نمود. از اینکه نزدیک چهل سال از عمر خود را در راه کسب علم بی حاصلی که به او حتی برای عبور از ورطه عمیق میان شریعت و طریقت کمکی نکرده، صرف کرده بود احساس تأسف و غبن کرد. در یک لحظه متوجه شد که چقدر دیر چشم هایش باز شده بود. چه قدر دیر به کشف این حقیقت ساده نایل شده بود پس این علم مرده ریگ که سؤال یک درویش تاجرنا، در یک لحظه تمام آن را بی بنیاد، بریاد رفته و خالی از ارزش نشان می داد چه حاصلی داشت! برایش مسلم شد که پس از چهل سال تحصیل و ریاضت و تدریس و وعظ و موعظه و با آن همه جاه و مقام و منزلت فقیهانه او هنوز اندرخم کوچک مانده در حالی که این مرد غریبه هفت شهر عشق را پیموده و به سر منزل

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



ظهور شمس تبریزی در زندگانی مولوی

با دو عالم عشق را بیگانگی

اندر و هفتاد و دو فرزاندگی

آزمودم عقل دوراندیش را

بعد از این دیوانه سازم خویش را

واقعۀ ملاقات شمس با مولوی نیز همچون رابطه غیر منتظره و غیرعادی آن دو آغازی بسیار تکان دهنده و شگفت انگیز داشت. این ملاقات به سال ۶۴۲ هجری قمری روی داد، در زمانی که مولوی ۳۹ ساله بود و از عمر شمس حدود ۶۰ سال می گذشت. مولوی در اوج اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی بود. یک مرد دانشمند، یک مفتی، یک فقیه عالی قدر، یک واعظ و یک مدرس درجه اول و بسیار مورد احترام و علاقه و تکریم شاگردان و مریدان. حداقل در چهار مدرسه و به قولی در چهارده مدرسه از مدارس قونیه که هریک دانشگاه آن زمان به حساب می آمدند، تدریس می کرد. مجالس سخنرانی داشت، جاه و منزلت فقیهانه داشت و بر مسند پدرش سلطان العلما تکیه زده بود. در قونیه مورد تکریم و تعظیم و ستایش سلطان عصر، کی قباد سلجوقی قرار داشت. خود را ساخته بود لکن تا سر منزل سوختگی راهی بس دراز در پیش داشت و اگر ملاقات با شمس دست نداده بود به طور قطع هرگز به آنجا نمی رسید. خودش فرموده:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست

خام بودم پخته شدم سوختم

از اقبال بلند مولوی دیری نپایید که عارفی شیفته و سوخته در لباس عادی به سبک بازرگانان بر سر راه ملای مقتدر و فقیه منتفذ و غیر قابل نفوذ قونیه قرار گرفت. عارف سوخته شمس تبریزی بود که روزی در بازار پنبه فروشان با موبک مولانا که در نهایت طمطراق و تبختر با شکوه و جلالی فوق العاده در حرکت بود و مریدان و شاگردان در رکاب او پیاده می رفتند روبرو گشت. جلو رفت، عنان اسبش را گرفت. در چشم های او که هیچ یک از مریدان و شاگردان جرأت نکرده بود شعاع نافذ و سوزان آن را تحمل کنند خیره شد و با طنین بلند صدایش که در

حمید ابطاحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

منطقه فضول آباد

ببینم سال نو، میخواهی چکار کنی؟

بزار ببینیم در جواب این سوال من، جندفتری چی گفتن:

من میخواوم برم به جنگ سیگار لعنتی. این اعتیاد خیلی منو اذیت میکنه میزارمش کنار. حالا می بینی!

من یه برنامه دیگه دارم. میخواوم دوتا قفسه کتاب بخرم. تمام کتابامو از تو انباری دربارم بچینم توشون. آخه کتاب که دم دست باشه کتاب خوندن راحت تره. دوستم این کارو کرده بیشتر کتاب می خونه.

چهل سال کار کردم. فقط کار کردم. جایی رو ندیدم. میخواوم برم چند جای دنیا برو ببینم. پرسیدم: مثلاً کجاها؟ گفت: ایتالیا، اسپانیا، فرانسه. آگه شد هاوایی. بچه ها که بزرگ شدن رفتن. من و زخم میریم آگه جور بشه.

خدا را شکر وضع مالییم خوبه، میخواوم هزینه تحصیل یک پسر و یک دختر را به مدت یک سال در دبستانی، در ایران من بدم.

میخواوم هر جور شده از این شهر برم. برم پیش بابا و مامانم. سالمندند به کمک من خیلی احتیاج دارند

از اسمال میخواوم حسابی بجسیم به زبان انگلیسی. زبانم خوب نیست. توی غربت زبان حرف اول را میزنه. بخصوص که من اهل مطالعه ام و دلم می خواد کتاب های خوب به زبان انگلیسی را بخوانم. وقتی میرم کتابخانه این همه کتاب به زبان انگلیسی می بینی از اینکه نمی توانم آنها را بخوانم از خودم بدم میاد.

میخواوم پسر و دخترم را بزارم هر جور شده خواندن و نوشتن فارسی یاد بگیرند. زشت نیست بچه ایرانی زبان اجدادی و ملی خود را نداند!

می خواهیم یه وام بگیریم خونه بزرگتری بخریم. دو اتاق خوابه برای ما کافی نیست. هر کی میاد پیش ما نمی دونیم کجا بخوابه. جلو مهمان مسافر خیلی خجالت می کشیم!

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



بیا برگردیم

و برای تازه ترین نوزاد کوچ
نامی از شاهنامه و ستاره برگزیم
بیا بجائی برگردیم که مردانش ایستاده می میرند
و سواره ترکه بر اسب می زند تا ستاره
آنجا که آتش است و قسم است
بلوط و گنار و کبوتر است
و شیر سنگی بر گور دلبران

تهران تابستان سال ۱۳۴۹

از چخوف برایتان بگویم

چخوف در دسامبر سال ۱۸۸۵ به دعوت
نیکلای لسیکین سردبیر هفته نامه «تکه
پاره»، راهی سن پترزبورگ شد و بی درنگ
به دفتر مجله رفت. در آنجا به گفته خودش
مثل شاه ایران از او پذیرائی کردند. مجله
پترزبورگ به تازگی داستان های اندوه و
سوگواری و شکارچی او را چاپ کرده بود.
چاپ این آثار در این مجله که نشریه ای
جدی و معروف پایتخت روسیه بود برای
جوانی که صرفاً با آثار کمدی خود شهرتی
به هم زده بود دستاورد بزرگی به حساب
می آمد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

سال ۱۳۴۹ شمسی که درسم در دانشگاه
تهران در رشته فلسفه تمام شد، دوستانی
گفتند حالا بهتره باز برگردی جنوب
همان، مناطق نفت خیز، پیش پدر و
مادرت و قوم و خویشان. آن روزها خیلی
با خودمان کلنجار رفتیم که برگردم یا
برنگردم. این شعر حاصل همان روزهای
پر دغدغه است. البته عاقبت ماندگار
شدم و برگشت را هوشمندانه ندانستم.
بیا با نگاه و لهجه مادرانمان گفتگو کنیم
نگران نباشیم که کسی حرف ما را نمی فهمد
بیا به جایی برگردیم
که هیچ گرگی حتی نمی تواند
بی دغدغه از کنار گله ای بگذرد
که چوپان خردسالش
دخترکی از نژاد باران است
و صورتش را هر روز در آب چشمه ای می شوید
بیا به تماشای شمال زنی برویم
با «می نای» هفت رنگش در باد
بیا از خواب و خروش رود بگذریم
و هراس و همهمه را در پی نهیم



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: ♦ مهاجرت ♦ کاریابی و مسکن ♦ انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

♦ سرمایه گذاری ♦ خرید و فروش املاک ♦ مشاوره در امور تحصیلی ♦ مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)661-3410

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

درستش کن». برخلاف همیشه عجله ای نداشت. گلستانه خبرنگار شهری بود و حوادث. من توی خبرهای گلستانه غرق بودم. نوشته هایش خبر از به هم خوردن شهر می داد. از دروازه غار و میدان شوش و گود عربها و گود زنیورک خانه، مردم بالا آمده بودند. خشمگین و عصبانی شاه را می خواستند چند تا از روحانیون هم تحت الحکن انداخته جلو آنها حرکت می کردند. گلستانه با آن چشم های سبز پسته ای و سبیل دو گلاسی خوش ترکیبش بی سوادانه می نوشت و تند. اصغر آقا، بالای سرم ایستاده بود که «خبر» بگیرد و بدهد به سمسار و بچه ها یکی بعد از دیگری می رسیدند با خبرهایی که نصفش آهسته در گوش عظیمی گفته می شد و نصفش بلند. مهدی بهره مند «کوتاه و زبر و زرنگ آمد که از هیأت دولت هیچ خبری نمی شود گرفت. واقفی از توپخانه برگشت و گفت: «سرتیپ دفتری انگار نه انگار که شهر شلوغ است و او رئیس شهربانی. از پیش آقا که آمده چند کلمه با افسران شهربانی صحبت کرده و بعد غیبش زده، بعد دسته ای که از شمال می آمدند حکایت می کردند که جلو تمام ماشین ها را می گیرند که چراغ هایشان را روشن کنید و عکس شاه و رضا شاه را پشت شیشه ماشین بگذارید و اگر عکس ندارید، اسکناس عکس شاه را به شیشه بچسبانید.» دنباله مطلب در صفحه ۵۱

به زودی اخبار سیاسی کم می شود و برای صفحه خانواده تو خبر زیاد.» من تازه به زحمت دکتر را راضی کرده بودم که از مجموعه خبرهای ورزشی و غیر ورزشی روز مثل سینما و تئاتر و این جور چیزها، صفحه ای به نام کیهان خانواده درست کنیم. اما همین که خبر زیاد می شد، عظیمی داد میزد، «الهی! امروز خانواده نداریم. بیا خبرهای گلستانه و واقفی، را بخوان.» فرامرز، آمد، با گیوه پاشنه خوابیده، کت و شلوار ژولیده، کراواتی که گره اش قد یک نخودچی بود و لخ لخ کنان وسط اتاق راه رفت. جلو میز عظیمی که سیخ ایستاده بود، ایستاد. بچه ها که مشغول خبرنگاری بودند، کارشان را ول کردند و دور او حلقه زدند. فرامرز با لهجه غلیظ جنوبی اش با همه شوخی کرد و بعد گفت که «اصلا بچه ها چکار دارند؟ چرا آنجا هستند؟» عظیمی به جای همه جواب داد: «دارند خبرها را می نویسند. شهر شلوغ است و باید روزنامه زود حاضر شود.» فرامرز «نگه کردن عاقل» را در عظیمی معنی کرد و گفت: «شلوغ تر هم می شود. گمان نکنم امروز بشود روزنامه داد.» از ساعت یازده و نیم، عظیمی دستپاچه بود. با اشاره دست مرا صدا کرد. ستون نویسی های گشاد گشاد و بدخط گلستانه را به دست من داد و گفت: «بخوان و

یادداشت های با تاریخ

صدرالدین الهی

بخش دوم



از دفتر دوری ها و دلگیری ها

آن شب و ... روز بعد از آن شب

و روز بعد از آن شب

می دوید و محو می شد. با این همه، دکتر (۱) خیلی مواظبش بود. حتی وقتی به خود او هم بداخلاقی می کرد دکتر نشنیده می گرفت. او می خواست روزنامه اش را این دبیر تاریخ و جغرافی شیرازی، از اطلاعات آقای مسعودی بهتر بکند. دکتر فرزانی (۲) آمد کنار صندلی او صندلیش را کشید، در گوش عظیمی چیزهایی گفت. خبرنگار فرانس پرس بود. بعد آمد روی میز کنار دست من، تلفن را برداشت و نیم ساعت با فرانسه سلیس شیرین حرف زد، خبر می داد. فرانسه کلیتره من مثل مال عظیمی در این حد بود که بفهمیم که دکتر خبرهایی مهم را دارد می نویسد یا می گیرد. وقتی می خواست برود، از پشت عینک تیره اش نگاه مهربانی به من کرد و گفت: «جوان،

صبح که می خواستم بیایم بیرون، مادرم از توی مطبخ فریاد زد: «باز دیگه ظهر دیر نیایی ها. خاله هایت اینجا هستند. آش رشته داریم و قیمه پلو.» تحریریه تقریباً سوت و کور بود. همه رفته بودند دنبال خبر در حوزه های خبری، اتاق هیچ وقت آفتاب نمی گرفت. تنها میز نزدیک به روشنایی، مال عظیمی (۱) بود لب درگاه، سرش توی لوموند بود. مرد داشت جوانی اش را پشت این میز، مثل روزنامه کهنه ای مچاله می کرد. سگ و بداخلاق بود و شامه تیزی هم داشت. جواب سلام خبرنگاران را نمی داد. فقط حدود ساعت دو تا سه بعد از ظهر، وقتی روزنامه از چاپ در می آمد، خنده پریده رنگ و مرده ای مثل آفتاب وحشت زده زمستان روی صورتش

Zad Grocery

سوپر مارکت زاد

“We bring good things to the neighborhood”

عرضه کننده بهترین مواد غذایی، تازه ترین میوه و سبزی با نازلترین قیمت و کیفیتی برتر

انواع گوشت با ذبح حلال، بدون هورمون (گوساله، گاو، بَز و مرغ)، دل، جگر، زبان و قلوه



کلیه مواد کله پاچه موجود است



Place your meat orders before 8:00pm



Variety of Halal Meat & Chicken, Fresh Vegetables & Fruits

انواع میوه جات، سبزیجات، چای، انواع نان ایرانی، برنج، خشکبار، ادویه جات، انواع شیرینی های خشک، انواع لبنیات، لوازم خانگی و کادویی

We accept
Food Stamp
All Major
Credit Cards

(408) 244-2699

Shop fresh. Shop local. Shop ZAD

4481 Stevens Creek Blvd, Santa Clara, CA 95051

7 days a week
9am to 10pm
Meat Dept.
9am to 9pm
Meat cutting till 8:30pm

سال خروس

خروس نشانه ای از سپیده دم و بیداری، پیروزی و موفقیت بوده و براساس پیشگویی ها با تلاش و صبر و شکیبایی در سال ۲۰۱۷ موفقیت های درخشانی پیش روی افراد است.



بر اساس تعالیم فنگ شویی، توازن بین قدرت ها پنج عنصر طبیعت عامل شادی، تحقق رویاها و پیشبرد کارها شده و با توجه به عنصر سال خروس توصیه می شود که اگر قصد سرمایه گذاری اقتصادی دارید، کمی دست نگه داشته و به سرعت اقدام نکنید، برای نتیجه مطلوب و راه اندازی کسب و کار کمی صبر کرده و پس از تحقیق و تلاش در فصل ها بعدی اقدام کنید.

فصل زمان ثبات انرژی و کارها است. اگر در انتظار تولد فرزندی در سال خروس هستید باید بدانید که متولدین این سال به خصوص در فصل بهار دارای شخصیتی، مغرور، مقاوم، سرسخت و اهل رفتارهای نمایشی هستند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۶**

اند بدهی های خود را تسویه کنند. حال امروز در چنین شرایطی که با توجه به معضل اشتغال بازپرداخت وام های هزاران دلاری برای اغلب دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی غیر ممکن شده تا بدانجا که مقروضان وام های تحصیلی ناچار به کار در دو یا سه شغل هستند.

در هشت سال پیش دانشجویان زیادی به او رای داده بودند، در یک سخنرانی در میان دانشجویان دانشگاه چپل هیل، در کارولینای شمالی گفت: "ما خانواده پولداری نداشتیم، به همین دلیل بعد از فارغ التحصیلی با کوهی از بدهی روبرو بودیم." آقای اوباما در ادامه گفت که او و همسرش، تنها هشت سال است که توانسته

ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



بحران بازپرداخت وام های دانشجویی در آمریکا

سرمایه خود را به صفر رسانده اند. بنابراین وزارت آموزش عالی آمریکا هزینه تحصیلی سالیانه یک دانشجو در آمریکا چیزی در حدود ۱۰ تا ۴۰ هزار دلار است که گاهی در رشته های تخصصی این رقم به ۵۰ تا ۱۰۰ هزار دلار نیز می رسد. با کاهش درآمد بسیاری از خانواده ها، در نتیجه بحران اقتصادی و با کاهش کمک مالی مؤسسات صنعتی و بازرگانی به دانشگاه ها، آموزش عالی آمریکا وارد یک دوره بحران شده است.

طبق آمار همین وزارتخانه ۶۶ درصد دانشجویان در مقطع لیسانس، ناچار به گرفتن وام هستند. این میزان در سال ۱۹۹۳، ۴۵ درصد بود. گفتنی است که این آمار، به غیر از وام هایی است که خانواده های دانشجویان برای کمک به آنها می گیرند.

در یک گزارش میدانی در ارتباط با میزان بدهی وام های دانشجویی آمده است که در اواخر سال ۲۰۱۱ بدهی دانشجویان به یک تریلیون دلار رسیده که واقعا مبهوت کننده بود. در واقع این رقم با سرعتی در حدود ۳ هزار دلار در ثانیه در حال افزایش است و گوی سبقت را از بدهی کارت های اعتباری و وام های دیگر برده و فقط از بدهی های رهنی مردم آمریکا عقب مانده است.

در یک گزارش دیگر از سوی بانک ها و مؤسسات مالی، میزان قرض های دانشجویی در آمریکا، به بیش از هزار میلیارد دلار می رسد. مبلغی که حتی بیشتر از کل بدهی کارت های اعتباری مردم آمریکا اعلام شده است. از این رو بسیاری به این باور رسیده اند که دیگر تحصیلات عالی در این کشور مقرون به صرفه نیست، زیرا هر ساله در اواخر فصل بهار که جشن های فارغ التحصیلی برگزار می گردد و دانشجویان با لباس های رنگارنگ، کلاه های چهار گوش خود را به آسمان پرتاب می کنند و برای ورود به بازار کار آماده می شوند، همزمان، این فارغ التحصیلان با امید به جذب در بازار کار، بار بدهی بین ۲۵ تا ۵۰ هزار دلار را پس از خروج از دانشگاه بر دوش خواهند داشت.

وام دانشجویی و بازپرداخت آن علاوه بر ایجاد نارضایتی در میان فارغ التحصیلان دانشگاه ها، باعث بحرانی جدی در تمام سطوح جامعه بدهکار آمریکا شده است، به دیگر سخن، امروزه در آمریکا دست یابی به تحصیلات عالی به دلیل افزایش شهریه ها و هزینه ها نا ممکن است و دانشجویان از عهده آن بر نمی آیند. گاهی این هزینه ها بالغ بر صد هزار دلار می شود که ضمانت پانصد هزار دلاری را برای بازپرداخت سی ساله نیاز دارد. این بدهی از بدهی های دیگر متمایز است به طوری که در صورت ورشکستگی بخشیده نمی شود و پرداخت آن در هر حال الزامی است. در واقع وام های دانشجویی برای جوانان محصل آمریکایی یک وضعیت بندگانگی و اسارت مالی دائمی ایجاد کرده است.

استفان لندمن از فعالان مستقل صلح، در فصلی از کتاب جنجالی خود که در مورد جنبش اشغال وال استریت است، به شرایط بازپرداخت وام های دانشجویی اختصاص داده و مطالبی در مورد همکاری شورانه شرکت ها و دولت نوشت: "از زمان آغاز مشکلات اقتصادی آمریکا، کمک هزینه های دولتی به دانشجویان کمتر شد و در نتیجه برای شرکت ها و بانک های خصوصی فرصت مغتنمی پدید آمد تا خلاء کمک های دولتی را با وام هایی با بهره بالاتر پر کنند که در هماهنگی با این فرصت سازی، شهریه های دانشگاه ها نیز روند صعودی پیدا کرد تا دانشجویان راه گریزی غیر از گردن نهادن به اسارت مالی دراز مدت در سال های آتی زندگی خود نداشته باشند."

نکته قابل توجه در مورد بانک ها و مؤسسات مالی وام دهنده به دانشجویان این است که ضمن انتفاع از سود های کلان بنا بر قوانینی که در جهت تضمین بازپرداخت این وامها وجود دارد، وام دهندگان می توانند از محل حقوق، مستمری بازنشستگی و یا حتی مبلغ کمک هزینه دولتی که از طرف دولت به افراد بی بضاعت پرداخت می شود اقدام به برداشت طلب خود نمایند و در سایه وجود چنین قوانینی میزان ریسک پذیری

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکيوریتی

- ♦ مدیکر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 + (925) 998-5340 + (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

Iranian Services

تعبص بی دلیل. فزون تر از سرمایه ادراک ذهن کور دلان خوش است که مثلا سیاست پیچیده و سردرگم این قاره را شناسائی کرده و سرنوشت آینده را تخمین می زنیم. غافل که بر می گردیم به هشت سال ادبار کمبودهای معیشت کینه پروری و دشمن تراشی سیاسی، این اعتماد به نفس ما بانوان از آخوند گریخته جنبه خود پسندی، فضل فروشی و گنده گوئی یافته و ما را از شناخت پیچ و خم های ریز و درشت بازی سیاسی بازداشته است. گرچه شخصا بر این باورم که پرونده مورد نیاز از ده سال پیش روی میز حزب دموکرات خوابیده بوده و اکنون ورق صفحات نقشه موجود بازخوانی، بازنگری و بازبایی شده است.

همچنانکه پرونده سرنگونی ایران ما از زمان کندی روی میز حزب دموکرات خاک می خورد و تا روی میز کارتر باز و به نتیجه دلخواه رسید. بنابراین زیاد عقائد و آراء خود را با قاطعیت جلوه ندهید که آنچه می گذرد سناریوی نوشته شده از قبل است. و بنده و سرکار و میلیونها پناهنده بی خبر فقط تماشاچی. اتکاء به نفس و پذیرش تشخیص سالم خاص انسان عاقل عادل است در صورتیکه واقعیت ها را در قضاوت از نظر دور نداریم.

و تحریک نفرت میان جوانان بی تجربه و همین جو ساکن جامعه آن روزی را از درک واقعیات زمان دور نگاه می داشت، منحرف می کرد و به بیراهه سوق می داد. دقیقا برداشت خانمانه امروز که «ما کاری با حکومت نداریم، حکومت هم کاری با ما ندارد.» فرهنگ آموزشی نسل اندر نسل. لاجرم جماعت پسرپچه های دبیرستانی و دانشگاهی تحت تاثیر آقا معلم ها که در این دوران سیاه جمله از دستار بندان و جیره خوارند. گذشت و افتادیم به چاه غربت و دیار از ما بهتران که ایکاش نیامده بودیم چرا که افلا زمین و آسمان هر چند تیره و تار مال خودمان بود و اینجا خودمان را هم نداریم، چه رسد به شناخت سیاست که کلا در خفا می گذرد و هر آنچه خورد مردم می دهند از هفت خوان ید دولتمردان گذشته و آخوندوار با «آب کر» شستشو و حلال شده است. مردم هم قبول دارند و همین «راضی به رضای تو» نفس ها را در حد بودن و پذیرفتن از تکاپو باز می دارد راكد و بدون تحرک، سقفی و سفره ای، تماشای توپ، دود و دمی و چند صد دلار بیشتر. کافی کفایت. باقی به ما چه! می بینیم همه جا آسمان و سیاست به یک رنگ است. یکسان، یکنواخت، یک دو وجبی سبک تر و یا سنگین تر، و ما زندانی

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

آشنایانی که بدون شناخت واقعیت های ملموس و عملکرد پنهانی رقیبای حزبی ظواهر بازی و بازیچه ها را مدنظر دارند غالبا احساسات خانوادگی و دستاوردهای نمایی را ناشیانه برهان قاطع دانسته، قافله گمراه را چشم بسته دنبال می کنند. غافل که چه بسا سراب پیش رو هادی بن بست پس مانده قبلی است. گرچه گفتگو چه سود که حکایت همچنان باقی است. ما زنهای ایرانی نسل اول آوارگی که اسیر قانون لایزال فرهنگ زمان دوران عمر را در پدر سالاری، شوهر سالاری و فرزند سالاری تباه کرده ایم، چنان که باید در کوران حوادث روز نبودیم، ملک و ملت و دولت در حاشیه چهار دیواری خانه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در خدمت که جهل منبع آسایش می بود و بی خبری و بی سوادگی تحصیل خدمتگزاری و طبعاً پسند ازباب... در عین حال شایعات مزبوران چپگرا، مبلغین راستگرا، اساتید و روشنفکران دانشگاهی، نفوذ دول ذینفع خارجی، سیاست ساواکی با ترویج وحشت

اعتماد به نفس صفت ارزنده و سازنده انسان منطقی است. انسانی که حقیقت واقع را از شهرت کاذب بازیافته و از داوری جاهلانه حذر دارد. به آسانی خلع استدلال می شود ولی تعصب غیرمنطقی نشان نمی دهد. می بیند، فکر می کند، می سنجد ادعا نمی کند، در عین حال خود را نمی شکنند و حق و حقانیت را می پذیرد. دلیل و برهان درست را قبول دارد و صرفاً در جهت خودخواهی و رضایت شخصی از پذیرش حقیقت موجود طفره نمی رود، لجبازی نمی کند و ارضاء نفس را به کرسی نمی نشاند. متاسفانه این خاصیت عاقلانه و سالم و این روش انسانی کلا در مناظره های انتخاباتی حذف و جنگ لفاظی بچگانه و تدافعی صحنه پرداز. ما پناهندگان بی پناه نیز عروسک های خیمه شب بازی مدل آمریکا در این تصور باطلیم که خیر و صلاح دنیا و مافی ها در ید قدرت «توپ و دلار» آمریکا و آمریکائی خلاصه می گردد. پس سینه سپر کن که «طرف از خودمونه».

PARS
EQUALITY
CENTER

**Immigration
&
Citizenship Services**

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی
(برای افراد و خانواده های کم درآمد)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

ملاقات و مشاوره فقط با تعیین وقت قبلی

لطفاً برای تعیین وقت در شمال و یا جنوب کالیفرنیا، با تلفن های ذیل تماس حاصل فرمایید

408-261-6405
Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

818-616-3091
Pars Equality Center
4954 Van Nuys Blvd, Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

www.parsequalitycenter.org
A BIA Accredited Agency
501 (c)(3) Nonprofit Organization

کاوه میر شفیعی
Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور خانوادگی ♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی،
و ثبت شرکت ها ♦ دعاوی مدنی

♦ Business Law ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your initial consultation, please call:

(408)663-6286

www.headwaylegal.com
710 Lakeway Drive, #138, Sunnyvale, CA 94085

افراد اصطلاح «ترامپیسیم» را رواج می دهند. آنان ترامپیسیم را پدیده تازه ای در روابط بین الملل به شمار می آورند که دارای ویژگی ها نژادپرستی، پوپولیسم، چماق داری، تندروی و اولویت اقتصاد بر سیاست و به کارگیری زور برای حل مشکلات است.

به نوشته روزنامه الاخبار، از زمان راهیابی ترامپ به کاخ سفید، آمریکا و جهان در باتلاق تصمیم های اجرایی او به سر می برد. این تصمیم ها در چارچوب وعده های انتخاباتی او صورت می گیرد. ترامپ در سیاست داخلی و خارجی آمریکا تغییرهایی را به وجود می آورد.

روزنامه القدس العربی در گزارشی به قلم «سعید الشهابی» با عنوان «آینده وخیم آمریکا با ریاست ترامپ» نوشت: به یقین جهان در خطر است. رئیس جمهوری جدید آمریکا تغییر دهنده اصول سیاسی، اخلاق و ارزش های انسانی است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت.

به نوشته روزنامه القدس العربی، تردیدی نیست که شکاف و اختلاف در آمریکا افزایش یافته است. کشور به ۲۲ بخش تقسیم شده است. در یک طرف هواداران ترامپ و در طرف دیگر مخالفان او قرار دارند.

او و آمریکا باشیم. با وجود اینکه برخی تندروها از تصمیم های ترامپ استقبال می کنند. اما در سطح جهانی تصمیم های او با انتقادهای گسترده ای روبرو می شود که نباید آن را نادیده گرفت.

تاکنون زمان زیادی از تصمیم های شتاب زده ترامپ سپری نشده است. اما پیامدهای آن بسیار زود هنگام و شوکه کننده بود. از پیامد تصمیم های ترامپ، صدور حکم قضایی درباره باطل بودن تصمیم های ترامپ و لغو برخی از این تصمیم ها است. این موضوع ضربه ای به رئیس جمهوری جدید و دولت او است. بهترین مثال در این باره حکم «جیمز رابرت» قاضی فدرال آمریکا در دادگاه سیاتل در ایالت واشنگتن است. او تصمیم ترامپ درباره ممنوعیت سفر را به حالت تعلیق در آورد.

افزون بر این، بسیاری از شهرهای آمریکا تظاهراتی را شاهد بودند که در آنها مردم سیاست های ترامپ را محکوم کردند. بسیاری از رسانه های آمریکا هم اخبار، گزارش ها و تحلیل هایی را درباره آثار ناگوار تصمیم های ترامپ منتشر کردند. این رسانه ها برای تضعیف و برکناری ترامپ تلاش می کنند. برخی رسانه های آمریکایی و غرب او را دیوانه خطاب کرده اند.

اکنون در محافل دانشگاهی شماری از

آینده وخیم آمریکا با ریاست جمهوری ترامپ

«دونالد ترامپ» به عنوان ریاست جمهوری تازه آمریکا از حزب جمهوریخواه در مدت اندک چند ماهی که وارد کاخ سفید شده آمریکا را در وضعیت نابسامانی قرار داده است. رییس جمهوری آمریکا با گذر از رقابت های جنجالی انتخاباتی اکنون قصد اجرای شعارهای خود را دارد؛ شعارهایی که اجرای برخی از آن نه در راستای منافع ملی آمریکا که هزینه هایی سنگینی را بر این کشور تحمیل خواهد کرد. این گزارش در بردارنده مهمترین محور تحلیل هایی است که رسانه های عربی درباره پیامدهای اجرایی شدن وعده های انتخاباتی ترامپ در اوضاع آمریکا منتشر کرده اند.

پیامدهای ناگوار

تصمیم گیری های ترامپ برای آمریکا

تصمیم های رئیس جمهوری آمریکا نشان می دهد که آمریکا وارد مرحله تازه ای می شود که با گذشته در بعدها و جوانب گوناگون متفاوت است.

ترامپ ریاست جمهوری را در حالی آغاز کرد که بر روی شعارهای انتخاباتی خود شرط بندی کرد. او نخستین روزهای ریاست جمهوری خود را با فرمان هایی مانند دیوارکشی میان آمریکا و مکزیک، جلوگیری از ورود شهروندان هفت کشور به آمریکا آغاز کرد. این تصمیم های ترامپ در سطح جهانی با انتقادهایی روبرو شد.

پیش بینی می شود که ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود تصمیم های احساسی و شتاب زده بیشتری بگیرد. از این رو، باید منتظر پیامدها و آثار منفی این تصمیم ها بر خود ترامپ، حزب

تارنمای های روزنامه «الاتحاد» امارات و «العهد» لبنان، روزنامه های «الاخبار» لبنان، «القدس العربی» چاپ لندن، «الرای» اردن و شبکه خبری «الجزیره» با اشاره به تصمیم های جنجالی آفرین ترامپ، پیامدهای اقدام های او را برای آینده امنیت آمریکا بررسی کردند.

به نوشته روزنامه الاتحاد، آشوب و هرج و مرج مهمترین ویژگی نخستین روزهای ریاست جمهوری ترامپ است. این آشوب ها در درون خود خطرهای بزرگی را برای نظام حاکم، سیاست خارجی و بازارهای مالی جهانی به دنبال خواهد داشت.

العهد نیز در گزارشی به قلم «عادل الجبوری» نوشت: بیشتر طرح ها و

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

مان را گذاشته آقای خرابکار. حالا اگر شما در خانه تان تلویزیونی، کامپیوتری، یخچالی، ماشینی، چیزی دارید بدهید ما برایتان تعمیرش کنیم. قول می دهیم مشتری همیشه ما بشوید! خدا کند همسر جانمان اسم مان را نگذارد حاج آقا ترامپ!

از آن زندان تا این زندان

به گمانم سال ۱۳۵۴ بود. در دفتر کارم، رادیو تبریز، نشسته بودم که دو تا آقای کراواتی قلیچماق از راه رسیدند. یکی شان یک راست آمد جلوی میز من و پرسید: فلان بن فلان شما هستی؟ گفتم: بله! فرمایشی داشتید؟ مچ دستم را گرفت و گفت: برویم! گفتم: کجا؟ گفت: بعدا میفهمی!

تا آمدیم به خودمان بجنیم دوتایی شان دست مان را گرفتند و انداختندمان توی یک ماشین لندرور و بردندمان دوستاق خانه همایونی، یعنی همان ساواک علیه الرحمه! آنجا ما را پرت کردند توی اتاقی و درش را قفل کردند و رفتند. یک ساعت شد. دو ساعت شد. سه ساعت شد. چهار ساعت شد. هیچکس نیامد بگوید عمو جان خرت به چند؟ نه صدایی، نه جنب و جوشی، نه زنگ تلفنی، نه زمزمه بادی، نه صدای پایی. کم مانده بود از ترس توی شلوار مان خرابی بکنیم.

هزار جور فکر و خیال به سرمان آمد: چرا ما را گرفته اند؟ چه دسته گلی به آب داده ایم؟ چه کسی ما را لو داده است؟ خلاصه پس از سه چهار ساعت که تشنه و گشنه و ترسان و لرزان نیمه جان شده بودیم یک آقای قلیچماق دیگری از راه رسید و مچ دست مان را گرفت و برد به ساختمان کوچک دیگری که فی الواقع شکنجه گاهشان بود. آنجا با دیدن ابزار



آقای خرابکار

در نمی آوریم. یک عمر رفته ایم شعر و ادبیات و فلسفه خوانده ایم و شده ایم خسر الدنيا و الاخره!. از کارهای فنی هم از بیخ عربیم. گاهی اوقات توی خانه مان لوله آبی، یخچالی، ماشین آب میوه گیری، چیزی، خراب میشود. ما که نمی دانیم چه مرگشان است. میرویم یک عالمه آچار، از آچار پیچ گوهی بگیر تا آچار سه تفنگه و آچار فرانسه و آچار چپقی و آچار کلاغی و آچار هفت سر و آچار جغجغه ای، میآوریم و پیچ و مهره های شان را با دقت و وسواس باز می کنیم. کلی هم ملاحظه کاری می فرماییم نکند بعدا نتوانیم وصله پینه شان بکنیم. خلاصه با دقت همه پیچ و مهره ها را باز می کنیم و آنها را روی یک پارچه سفید می چینیم و بعد از اینکه نگاهی به دل و روده یخچال یا ماشین آب میوه گیری انداختیم یکی دو تا قل هو الله احد و الله الصمد می خوانیم و توی آنها فوت می کنیم و بعدش مثل بچه آدم می آیم که پیچ و مهره ها را ببندیم. یکی شان را می بندیم می بینیم که نمی دانیم دومی اش را از کجا کنده ایم! خلاصه اینکه سه چهار ساعت یکی توی سر خودمان می زنیم و یکی هم توی سر پیچ و مهره های فلکزده و دست آخر می بینیم که هفت هشت تا پیچ و مهره اضافی روی دست مان مانده که نمی دانیم باید چه خاکی به سرمان بریزیم. این است که عیال مان اسم

پربروزها رفتیم دوتا گونی کود شیمیایی خریدیم آوردیم خانه ریختیم پای گل ها و درخت های باغچه مان به حساب اینکه شاداب تر بشوند زودتر رشد بفرمایند. حالا که رفته ایم توی باغچه می بینیم همه گل های نازنین مان خشک شده وبه چنین باغبان متبحر دانشمندی نفرین می کنند. معلوم می شود این همسر جان مان حق دارد که اسم ما را گذاشته است آقای خرابکار. اما خداییش را بخواهی این رفیق مان علی آقا در خرابکاری دست ما را از پشت بسته. پارسال همسرش بهش گفته بود: «علی جان! برو فروشگاه ایرانی مقداری گندم بخر تا سبزشان کنیم برای سفره هفت سین مان.»

علی آقا هم رفته بود و خریده بود و آورده بود خانه. طفلکی همسرش گندم ها را خیسانده بود و گذاشته بود توی چند تا ظرف و کاسه و بشقاب تا سبز بشوند. اما عید آمد و سیزده بدر هم از راه رسید و گندم ها سبز نشدند که نشدند. معلوم شد علی آقا رفته است گندم برشته خریده است!

این رفیق دیگرمان، مینا خانم، اگر بخواهد داستان خرابکاری های شوهر جانش را بگوید از خنده ریسه خواهید رفت و به آقای گیله مرد بابت سر به هوایی های گاه و بیگاهش جایزه خواهید داد. آقا! ما از حساب و هندسه و فیزیک و شیمی و این جور زهر مار ها اصلا سر

آلات شکنجه زانوان مان چنان سست شد که اگر مچ دست مان را رها می کرد همانجا تلقی می افتادیم روی کف سیمانی. آقای قلیچماق یک صندلی فلزی ارج درب و داغانی را جلو کشید و گفت: کردیم و نشستیم اما هنوز خوب جایجا نشده بودیم که یک چیزی مثل ترقه بیخ گوش مان صدا کرد و با سیلی جانانه ای که خورده بودیم پرت شدیم روی کف سیمانی دوستاق خانه همایونی! اینکه چه ها کشیدیم و چه کتک ها خوردیم بماند. برای چه؟ چریک بودیم؟ توده ای بودیم؟ مصدق بودیم؟ مجاهد بودیم؟ مائوئیست بودیم؟ نه والله! فقط گویا یک جایی، نمی دانیم توی رادیو یا توی دانشگاه، یک جوک بی تربیتی بی مزه ای در باره اعلیحضرت همایونی گفته بودیم و آقایان پنهان پژوهان آنرا به اداره جلیله ساواک علیه الرحمه گزارش داده بودند. آقا! اگر همان روز ها جان مان را بر نداشته و از مملکت در نرفته بودیم همین ساواک علیه الرحمه از ما یک چریک تمام عیار میساخت. عجب کویر هراسی بود این مملکت گل و بلبل مان و عجب کویر هراسی هست امروز هم.

رگ نداری!

در میان نویسندگان و روشنفکران ایرانی، شاهرخ مسکوب را بیش از همه دوست می دارم. او نماد کامل دانش و فروتنی بود. شاهرخ نه داعیه روشنفکری داشت نه ادعای درویشی، اما یک مرد اصیل و واقعی بود. عشق عمیق او به فردوسی و شاهنامه چنان بود که میگفت: اگر فردوسی نبود زندگی من چقدر فقیر تر بود. چرا که فردوسی از نگاه او روشنایی و بلندی بود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط **دکتر مهری پیروز**

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۲۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج

(510)852-9650

- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law ♦ info@sara-law.com
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

شامل ویتامین ها و ضد دردها. پزشکان اغلب سؤال می کنند که علائم از چه موقع و در چه صورتی ظاهر شده اند آیا موقتی بوده یا دائمی هستند! علائم چقدر شدید و یا ضعیف هستند! آیا هیچ اثری از بهبودی در خود مشاهده می کنید و نظیر چنین سؤال هایی.

در اثر گلودرد گاهی قرقره کردن با آب نمک به درد تسکین می دهد. کلیه علائم بیماری پس از درمان باید در عرض ۳ تا ۴ هفته از بین بروند و فرد به حالت طبیعی برگردد. در دوران مریضی، کارهای ورزشی خود را بسیار محدود و ساده کرده و از انجام ورزش های سنگین نظیر وزنه برداری، فوتبال و Cross Fit خودداری کنید. باید جوانان با بدن خود هنگامی که با ویروس می جنگند همکاری کرده و استراحت کنند. همین طور در حالیکه ناقل این ویروس هستند از آلوده کردن دیگران خودداری کرده و از وسایل شخصی دیگران استفاده نکنند. برای ویروس EBV هنوز واکسنی وجود ندارد ولی تحقیقات در حال انجام است که با ساختن یک واکسن جلوی آلوده شدن جوانان را گرفت.

ویروس EBV می باشد. بالارفتن و غیرطبیعی شدن گلبول های سفید نیز به تشخیص کمک می کند. متأسفانه جهت درمان این عفونت و ویروسی، راهی به جز استراحت، نوشیدن مایعات، تغذیه خوب و استفاده از داروهای ضد درد (استامینوفن) وجود ندارد و بیماران بایستی بسیار صبور باشند. آنتی بیوتیک ها روی این عفونت و ویروسی اثری ندارند، ولی اگر بیمار دچار عفونت دوم (ثانویه) با باکتری شود، آنتی بیوتیک تأثیرگذار هست. مصرف بعضی از آنتی بیوتیک ها در بیماران مونو ایجاد یک Rash روی پوست می کند که با قطع آنتی بیوتیک تدریجاً از بین می رود (مثال Amoxicillin). چنانچه جوان ها، دانش آموزان و دانشجویان پس از بوسیدن دوست دختر خود و یا دیگران احساس علائم این بیماری را در خود مشاهده کردند فوراً بایستی به پزشک مراجعه کنند و اطلاعات زیر را همراه داشته باشند.

◆ علائم بیماری خود و هنگام ظهور آنها.
◆ کلیه ناراحتی خود نظیر استرس، اختلال در خواب و تماس با افراد آلوده.
◆ لیست داروهائی که مصرف می کنند



بیماری مونو (Mono) یا Kissing Disease

می باشد که بایستی فوراً به اورژانس مراجعه کنند. اغلب بزرگسالان در اثر آلوده شدن علائم خفیف تری از خود نشان می دهند چون در اثر آلودگی در نوجوانی به این ویروس، آنتی بادی های لازم در بدن آنها وجود دارد که با ویروس EBV مقابله می کنند.

معمولاً علائم بعدی بیماری از خود بیماری بدتر است. مثلاً در اثر پاره شدن طحال درد شدیدی در ناحیه بالا و چپ شکم ظاهر می شود که فرد بایستی فوراً به بیمارستان مراجعه کند.

این بیماری مشکلاتی در کبد ایجاد می کند که شامل تورم کبد، زرد شدن پوست و سفیدی چشم ها می باشد. در افرادی که دارای سیستم ایمنی ضعیف هستند این بیماری عوارض شدیدتری ایجاد می کند.

تشخیص: معمولاً پزشکان با توجه به عوارض و علائم بیماری، آن را تشخیص می دهند. متورم شدن غدد لنفاوی گردن، متورم شدن زبان و لوزه ها، سردرد و rash روی پوست. پس از آلوده شدن این ویروس ۴ تا ۶ هفته در بدن مانده تا علائم آن ظاهر شود. چنانچه علائم بالا را در خود و یا جوانان خود مشاهده کردید علائم آلوده شدن به ویروس مونو یا (EBV)

بیماری مونو که بیشتر در جوانهای بین ۱۸ تا ۲۵ سالگی ظاهر می شود یک بیماری عفونی ویروسی می باشد که ناشی از بوسیدن افراد آلوده به این بیماری بوده و به راحتی منتقل می شود. این ویروس از طریق بزاق دهان و همین طور در اثر عطسه و سرفه فرد آلوده نیز منتقل می شود. در صورت استفاده از وسایل دیگران نظیر خمیردندان، مسواک، قاشق، چنگال و لیوان آب که با دهان تماس دارند نیز منتقل می شود. گرچه علائم اولیه آن خفیف می باشد ولی عواقب وخیمی به همراه دارد.

مهمترین مسئله ای که در بین جوان ها مشکل آفرین است بزرگ شدن طحال (spleen) در آنهاست که در اثر فعالیت های فیزیکی و ورزش ممکن است پاره شده و بیمار بایستی روانه اتاق عمل شود. **علائم بیماری مونو:** خستگی مفرط، گلودرد (که با آنتی بیوتیک ها خوب نمی شود)، تب، متورم شدن غدد لنفاوی گردن، متورم شدن زبان و لوزه ها، سردرد و rash روی پوست.

پس از آلوده شدن این ویروس ۴ تا ۶ هفته در بدن مانده تا علائم آن ظاهر شود. چنانچه علائم بالا را در خود و یا جوانان خود مشاهده کردید علائم آلوده شدن به ویروس مونو یا (EBV)

فریادرسی تو یارب، امید بر تو دارم
عشقم تویی در عالم، عشق دگر ندارم
تو نور جانی و من، پروانه تو هستم
هر لحظه از دل و جان، پرواز بر تو دارم

امروز که رفت دگر از او یاد کن
بر خاطر فردا تو دل شاد کن
بر آنچه گذشته و ترا رفته زد دست
یک لحظه ز عمر خویش بر باد کن

اصغر مهاجرانی

SABIKA Full Service Salon

با مدیریت شهین (Sherry)

- ◆ Haircut
- ◆ Highlight
- ◆ Perm
- ◆ Color
- ◆ Special Occasion
- ◆ Shampoo, Blow Dry & Style
- ◆ Threading
- ◆ Straightening
- ◆ Hair Extentions

**Free Hair Cut
with any Chemical**



Brazilian Straightening

(408) 927-7232

6049 Snell Ave., San Jose, CA 95123

قطار، پلیس به او تذکر داده بود اگر به مورد مشکوکی برخورد کرد فوراً سوت قطار را سه بار به صدا درآورد. بنابراین بدون آنکه دختر بداند او چه تصمیمی گرفته و چه اتفاقی در شرف وقوع است، سه بار سوت قطار را به صدا درآورد. دختر ابتدا امید وار شد که او قصد کمک دارد اما با ورود یکی از چهار پلیسی که از زندانی محافظت می کردند همه چیز آشکار شد. پلیس دختر را در حالی که اشک می ریخت و با خشم به مرد نگاه می کرد دستگیر کرد. دختر هنگام خروج از آنجا با نگاهی کینه توزانه به راننده قطار به صورت او تف کرد و گفت:

- احمق خان! تو از چه قانونی حمایت کردی که مأمورش به من تجاوز کرد کسی رو هم که از من حمایت کرد به زندان انداخت. تو نمی دونی چقدر بیچاره و بدبختی...

پلیس دختر را با چند ضربه لگد با خود برد و راننده قطار گیج و سرگردان روی صندلی خود ولو شد.

قطار به مانند یک مار زخمی خطرناک که هر چه را سر راهش قرار دارد می زند و می رود با سرعت در حرکت بود تا به مقصد رسید. وقتی پلیس ها زندانی را از واگن مخصوص قطار بیرون بردند تا به زندان ببرند، راننده قطار از پشت شیشه های اتاق فرمان زندانی را دید که به دست و پایش زنجیر بسته اند. دختر را هم دید که دستبند زنان به دنبال او می کشند. وقتی آن ها نزدیک تر شدند، دنیای راننده قطار ناگهان زیر و رو شد و در یک لحظه خود را بیچاره و بدبخت یافت. او ناتوان کف اتاق فرمان قطار زانو زد و به مانند مار زخمی به دور خودش می پیچید و فریاد می زد. زندانی پسرش بود که فکر می کرد به سفر رفته است.

واگن ها در اختیار پلیسه و دارن زندانی می برن. بهتره هر چه زودتر از اینجا بری. دختر ملتسمانه و در حالی که می خواست گریه کند گفت:

- خبر دارم و به خاطر همینم اومدم اینجا. باید کمک کنید. نمی دونید با چه بدبختی خودم رو به شما رسوندم.

دختر سپس سر ساکش را باز کرد و چند بسته اسکناس درشت بیرون آورد و گفت:

- ببین من اینا رو به شما می دم. قسم می خورم باز هم بهتون بدم. من خانواده ثروتمندی دارم. هرچه بگید بهتون می دم. فقط خواهشم اینه که دو کیلومتری ایستگاه دوم به بهانه ای توقف کنید تا من زندانی رو نجات بدم. او دوست پسرمه. باور کنید من نمی دونم چرا شما رو انتخاب کردم و این حرف ها رو به شما می زنم. ولی حس می کنم شما آدم مهربونی هستین. اونجا یه عده منتظر ما هستن تا نجاتمون بدن و ما رو از مرز رد می کنن.

راننده قطار نگاهی به بسته های اسکناس انداخت و فکر کرد که با این پول ها می تواند زندگی اش را عوض کند. اما قبل از آنکه وسوسه شود و خود را تسلیم پول ها کند گفت:

- دختر جان بهتره قبل از اینکه تو هم به دردسر بیفتی از اینجا بری. من یک عمره که با آبرو و صداقت کار کردم حاضر نیستم آخر عمری زندگی خودم رو تباہ کنم.

دختر جلوی مرد زانو زد و گریه کنان التماس کرد. مرد که نمی خواست کارنامه زندگی و کاری خود را خراب کند به مانند یک مجسمه سنگی ایستاده بود و نمی توانست چشمانش را به روی دختر که اشک می ریخت باز کند. در آن هنگام فقط به یاد آورد که هنگام حرکت

مار زخمی

محمد سعید حبشی

mshabashi@yahoo.com



- تو نیاز به سفر داری. باید بری یک جای دنج کمی به خودت برسی.

- گفتمت که! من در راه سفرم.

- نه این سفری که تو می گی. آگه امروز مأموریت نداشتم، حتما با هم به یک سفر کوتاه و دلچسب می رفتیم تا راه خوبی جلوی پات بذاره. مثلاً می رفتیم خونه مادربزرگم که هنوز عاشق مهمونه. بعد به ساعتش نگاه کرد و گفت:

- باید کم کم برم! دو ساعت دیگه قطاری که از شرق می آید می برم به غرب. آگه پول و پله ای تو دستم بود یکی دیگه رو جای خودم می داشتم تا پیش تو باشم.

- تو دوست خوبی هستی. به گردن من خیلی حق داری. الان هم باید بری تا به کار و زندگیت برسی.

- وقتی برگشتم اول میام سراخ تو.

قطار مثل ماری که از لانه درآمده باشد از تونل زیرزمینی ایستگاه شهری بیرون زد و در پیچ و خم راهی که در پیش داشت به حرکت خود ادامه داد. مرد ریشو در اطاق فرمان قطار در حال کنترل مسیر و دستگاه های نشان دهنده وضعیت قطار بود که دختر جوانی سراسیمه خود را به داخل اطاق انداخت. دختر دلپره داشت کسی او را تعقیب نکرده باشد. یک ساک روی دوشش بود و به مرد ریشو راننده قطار گفت:

- از من نترسید. قصد اذیت کردن شما رو ندارم. اومدم که به من کمک کنید.

مرد ریشو که از دیدن ناگهانی دختر جا خورده بود با شنیدن حرف های او کمی آرام گرفت و به دختر گفت:

- اومدن شما به اینجا کار درستی نیست، خطرناکه. به خصوص که امروز یکی از

هر دو بالای پنجاه سال داشتند. یکی از آنها ریش پرپشتی داشت که موهای سفیدش بیشتر از موهای سیاهش بود. موهای سرش هم به مانند ریشش جوگندمی بود. و ابروهایش هنوز سیاه. صورتش بیشتر به پیرمردها شباهت داشت، اما هیكلش توموند و چهارشانه بود. مردی که جلویش نشسته بود یک کلاه کپی به سر داشت. صورتش را تراشیده بود و یک پیپ هم زیر لب داشت. قد بلند و لاغر. هر دو در حاشیه پیاده رو پشت میز یک کافه که در گوشه میدان شهر قرار داشت نشسته بودند. دو فنجان قهوه روی میزشان بود. مردی که کلاه کپی به سر داشت چند سرفه خشک کرد و گفت:

- این سرفه ها دیگه به من مهلت زنگی کردن رو نمی ده.

- هیچکس نمی تونه بفهمه کی به ته خط رسیده؟

- وقتی نوبتش برسه می فهمه. البته من از این بابت نگران نیستم. فقط دلواپس دخترم هستم. آگه تا هستم ازدواج کنه خیالم دیگه راحت می شه. راحت چشمام رو می بندم.

مرد ریشو یک قلم از قهوه اش را نوشید و گفت:

- شنیدن این حرف ها از تو برام عجیبه! چون در سخت ترین شرایط تنها تو بودی که به من امید می دادی.

مرد کلاه کپی پکی عمیق به پیش زد و بعد از چند سرفه گفت:

- هیچکس نمی تونه جلوی غروب رو بگیره. حتی آگه خدای امید باشه.

مرد ریشو دستهایش را که روی میز گذاشته بود. درهم کرد و گفت:

با درج آگهی در ماهنامه پژواک،

کسب و خدمات خود را به

ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

ماهنامه پژواک

(408) 221-8624



کتاب های فارسی و انگلیسی

محمد سعید حبشی

دریافت مستقیم

۴۷۹۳-۳۰۰ (۸۱۸)





دو فرمان اخیر اجرائی

علیرضا عابدی، وکیل مهاجرت

abedi@lawabedi.com

درباره مهاجرین یکسان موضع محکم و بحث انگیزی را در تکیه بر اجرای دقیق و سختگیر قوانین مهاجرت در بر دارند. مخالفین استدلال می کنند که این باعث می شود مهاجرین در مشارکت در اجتماع کند کار شوند، و آنهایی که مدارک قانونی ندارند از دادن هر جور اطلاعات شخصی در هر وضعیتی به دلیل ترس از اخراج خودداری کنند و به احتمال زیاد پیامد های پیش بینی نشده نیز در کار خواهد بود. اضافه بر این گفتمان دیگری هم استدلال می کند که محدودیت ورود مهاجرین از آن هفت کشور مسلمان ذکر شده در فرمان خطر تروریسم را در آمریکا کاهش نخواهد داد چون جهادپرست های فعال در آمریکا تا کنون همه بومی بوده اند نه وارداتی. این مبحثی جداگانه و خارج از محدوده این مقاله است.

موافقین فرمان استدلال می کنند که اجرای شدید قانون متمرکز بر تهدید های واقعی در رابطه با امنیت ملی عاقلانه است. ترامپ به کرات گفته است که هدف او اخراج "بدها" از مملکت است. رئیس جمهور سابق باراک اوباما هم در سال ۲۰۱۴ رهنمود هایی را در مورد اخراج مهاجرین به مرحله عمل نهاد که متمرکز بر افراد عضو گنگ و محکوم شدگان جنایی بود. جان کلی، وزیر امنیت داخلی در دولت فعلی، دستور داده است مأمورین مهاجرت، لیست مهاجرین بدون مدرک را که مشمول اخراج هستند گسترش داده و کسی یا گروهی را مستثنی نکنند. این بدان معنی است که مجریان قانون می توانند هر مهاجر بدون مدرکی را که هرگونه خلافی کرده است بازداشت و مشمول اخراج کنند. دستگیری های اخیر، که در دولت اوباما برنامه ریزی شده بود، تنها هفت صدم در صد از بیش از ۹۵۰ هزار مهاجر غیر قانونی که حکم اخراج نهائی دارند بود. اکثریت این دستگیر شدگان افراد عضو گنگ و تجاوز کاران جنسی و کاربران مواد مخدر بودند.

با توجه به جمعیت تقریباً ۱۳ میلیونی مهاجران غیر قانونی موجود در آمریکا وزارت امنیت داخلی اخیراً اقدام به استخدام ده هزار مأمور اجرائی جدید کرده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

دو فرمان اخیر اجرائی ریاست جمهوری آمریکا در باره ممنوعیت مسافرت تبعه چند کشور اسلامی و سایر مقررات جدید امور مهاجرت همچنان در رسانه ها و مطبوعات آمریکا و دنیا مورد بحث های جنجالی اند. فرمان اول در اواخر ماه ژانویه صادر شد و فی الفور به اجرا گذاشته شد ولی چند روز بعد با چالش قوه قضائیه به تعلیق در آمد. فرمان دوم در اوایل مارس با اصلاحات قضائی لازم صادر شد و از ۱۶ مارس (مطابق با ۱۶ اسفند) قابل اجرا است.

فرق مابین دو فرمان به قرار زیر است:

اولاً هفت کشور اسلامی مشمول فرمان اجرائی اول با معافیت عراق به شش کشور تقلیل یافته است (ولی ایران همچنان در لیست تحریمی باقی است). دوماً فرمان جدید فقط شامل حال ویزاهایی می شود که قرار است پس از ۱۶ مارس صادر شوند و دارندگان ویزای معتبر و گرین کارت (کارت سبز اقامت دائم) مستثنی هستند. سوماً در متن فرمان جدید به مأمورین کنسولگری و مأمورین انتظامی مهاجرت در مرزهای آمریکا اختیار داده شده که افراد زیر را هم با تشخیص قابل توجیه خود ویزا و اجازه ورود بدهند:

- ۱- کسانی که در مدتی متمادی برای تحصیل یا کار یا فعالیت های مشابه بلند مدت در آمریکا بوده اند و در حال بازگشت به فعالیت خود هستند.
- ۲- کسانی که عمدتاً با داخل آمریکا در ارتباط بوده اند و برای ادامه کار تجاری یا تعهدات حرفه ای بایستی به آمریکا بازگردند.
- ۳- کسانی که برای دیدار یا اقامت با بستگان ن دیک (همسر و فرزندان و پدر و مادر) که قانوناً در آمریکا به سر می برند قصد ورود به آمریکا دارند.
- ۴- کودکان و فرزند خواندگانی که احتیاج به درمان های فوری دارند.
- ۵- اشخاص دیگری که شامل شرایط بخصوص قابل توجیه می شوند.

ولی آنچه در هر دو فرمان بر قرار و غیر قابل انکار است تغییر نظر رسمی دولت آمریکا در رابطه با ممالک اسلامی ذکر شده و قصد اجرای سختگیرانه مقررات در مورد مسافرین و مهاجرین از این ممالک است. هر دو فرمان اجرایی ترامپ

استراتژی برخورد با کلاهبرداران در

Collection Agencies

آرش زاد

کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری



تحت قانون فدرال، Fair Debt Collection Practices Act، یک کالکشن اجنسی می بایست ظرف مدت پنج روز پس از اولین تماس، یک validation notice نوشته و به شما ارسال کند. این اخطاریه همچنین باید شامل نام طلبکار (شخص و یا شرکتی که شما به او پول بدهکار هستید)، مقدار بدهکاری شما و در صورت عدم تایید بدهی از سوی شما، شامل نحوه اعتراض به بدهی نیز باشد. تاکید کنید که این اخطاریه برای شما پست شود و از طریق ایمیل نباشد.

نکته ای دیگر: کردیت رپورت رایگان سالانه خود را از هر سه کردیت بیرو دریافت کنید که ببینید حساب کالکشن در کردیت رپورت های شما ذکر شده باشد. اگر چنین بوده و اطلاعات درست نباشد، می توانید به آن اعتراض کنید. در مقابل، اگر آن مورد مربوط به کالکشن در کردیت رپورت شما نبود، می تواند نشانه دیگری باشد که شما با یک کالکشن اجنسی قانونی در ارتباط نیستید، زیرا که کلاهبرداران نمی توانند و نمی خواهند به کردیت بیروها گزارش دهند. (هنگامی که با کردیت بیروها، کردیت خود را چک میکنید، یک اف ت ناگهانی در کردیت اسکور شما میتواند نشان دهنده اضافه شدن یک حساب کالکشن باشد).

۲. مطمئن شوید که کالکشن اجنسی قانونی است.

تکنولوژی Spoofing کار را برای کالکشن اجنسی ها آسان می کند بطوریکه به ظاهر نشان می دهد آنها از یک شماره واقعی تماس گرفته اند در صورتی که این شماره تلفن جعلی است. کلاهبرداران با جعل هویت از شرکت های حقوقی و حتی سازمان های اجرای قانون، شما را به پاسخگویی به تلفن و پرداخت قسط مجبور می کنند. از شخص تماس گیرنده، نام و آدرس کالکشن اجنسی که برای آن کار می کند را بپرسید. شما به داشتن این اطلاعات مجاز هستید. سپس به صورت آنلاین ببیند چه چیزهایی را می توانید پیدا کنید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

دریافت تماس از یک کالکشن اجنسی که به شما بگویند، در صورتیکه همین حالا پول آنها را پرداخت نکنید، با شکایت در دادگاه یا قرار دادن شما تحت اتهامات جنایی، بازداشت می شوید، میتواند ترسناک باشد. این یکی از مواردی است که کالکشن اجنسی های کلاهبردار، بواسطه آن صدها حتی هزاران دلار از مردم برای بدهی هایی که ممکن است برای آنها نباشد، دریافت می کنند.

اگر هر زمان یک کالکشن اجنسی با شما تماس گرفت، با احتیاط عمل کنید. اگر این اتفاق افتاد، یعنی اگر کالکشن اجنسی در صورت عدم پرداخت بلافاصله بدهی، شما را تهدید به عواقب وخیم کرد، و یا اگر به شما گفته شد که بدهکار برای یک وام payday به ویژه وام payday آنلاین هستید، هر دوی این حالات شیوه های کاری این کلاهبرداران است که اغلب (و نه همیشه) در خارج از کشور هستند. برای محافظت از خود، این مراحل را باید پیش بگیری:

۱. مطمئن شوید که بدهی قانونی است.

پرداخت بدهی به کالکشن اجنسی پس از اولین تماس تلفنی از سوی آنها، بسیار پر مخاطره است. اگر مشخص شود که این تماس یک کلاهبرداری بوده، پول شما بدون هیچ امیدی برای پس گرفتن از دست می رود. بنابراین در این شرایط زمانی را برای بررسی قرار دهید، با این کار می توانید با حفظ آن پول مقدار پول بیشتری را پس انداز کنید.

این واقعیت که کالکشن اجنسی اطلاعات شخصی شما مانند شماره Social Security، اطلاعات شغلی، و یا نام و شماره تلفن دوستان و اقوام شما را در اختیار داشته باشد، به این معنی نیست که معتبر و قابل اعتماد است. کلاهبرداران به راحتی می توانند اطلاعات افرادی که در پرداخت بدهی غفلت کرده اند یا کسانی که برای وام از طریق وب سایت های هک شده ثبت نام کرده اند را خریداری کنند. هر چیزی که شما در یک فرم ثبت نام کردیت قرار داده اید، می تواند به دست این کلاهبرداران بیفتد.

خانمی با تجربه، آماده نگهداری از سالمندان شما در هر ناحیه از شمال کالیفرنیا تا شهر ساکرامنتو می باشد. آشنایی با زبان های ترکی استانبولی، ترکی آذربایجان و روسی.

۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰

به زندگی عشق بورزید!

چنانچه به قدر کافی به زندگی نزدیک نشوید، همانجایی که هستید خواهید ماند و همیشه در جا خواهید زد. به راستی وقتی فعالانه در زندگی شرکت می کنید و متوقف می مانیم، سپس از خود می پرسیم، چرا حوصله مان سر رفته است و یا چرا روابطمان عشق و شور و حال گذشته را ندارد و چرا نمی توانیم دل به کار یا زندگی بدهیم.

پیش رو بردارید؟ پاسخ بسیار ساده است، فقط با عشق ورزیدن و با عشق زندگی کردن. اگر به زندگی عشق بورزید، زندگی نیز برآستی این عشق را به شما برمی گرداند. اگر زندگی را دوست بدارید، به ارتقای روحی فوق العاده دست می یابید، به شکلی که همواره در زندگی، شور و شوق خواهید داشت. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

کافی است قوانین فنگ شویی را که باید برای به آرامش رسیدن خودتان انجام دهید در خانه اجرا کنید. حیوانات خودشان به خوبی می دانند که چگونه باید با انرژی های طبیعی رفتار کنند و در این کار استاد هستند. شما تنها کافی است برای سلامت جسمی و روحی آنها مقداری تلاش کنید و بقیه کار را به عهده خودشان بگذارید. نهایتاً برای آنها یک رژیم غذایی سالم و ارگانیک در نظر بگیرید و ظرف آب و غذای آنها را مدام تمیز نگه دارید.

یادتان باشد که زندگی سرشار از معنا و مفهوم و هدف است و فقط کافی است رشد کنیم و از لحظه به لحظه زندگی درس بیاموزیم. اما چگونه می توانید پیشرفت کنید؟ چگونه می توانید سرور و شادمانی گم گشته و طبیعی خود را نسبت به زندگی و زنده بودن باز یابید؟ چگونه می توانید موانعی را که راهتان را سد کرده اند، از احاطه شده می شوند چه رفتاری از خود نشان می دهند؟

مانند انسان ها، حیوانات نیز زمانی که در معرض انرژی مثبت قرار می گیرند رفتاری آرام، دوستانه، سالم، و توأم با عشق و شادی دارند. سلامتی جسم و روح حیوانات و قوی بودن و منعطف بودن بدن حیوان نیز از دیگر مزایا و علایم وجود انرژی مثبت در محیط است. حیواناتی که در محیط هایی با انرژی مثبت زندگی می کنند هم چنین دارای هوش بهتری نیز هستند.



فنگ شویی و حیوانات خانگی

نکاتی پیرامون حیوانات خانگی

حیوانات در مواقعی که با انرژی منفی مواجه می شوند، بی قرار و پرخاشگر می شوند و همچنین اگر در خانه چند حیوان خانگی وجود داشته باشد در زمانی که انرژی منفی یا راکد در فضا است حیوانات مدام با هم در حال جنگ و ستیز هستند و مدام می توانید تنش و استرس را در حرکات آنها مشاهده کنید.

چگونه انرژی منفی حیوانات خانگی را احاطه می کند؟ آیا می تواند بر زندگی فرد صاحب حیوان خانگی تاثیر بگذارد؟

انرژی منفی و هم چنین انرژی های را که در محیط سبب می شود هم حیوان و هم انسان دچار عدم تعادل روانی، عاطفی، و فیزیکی شوند. از این رومی تواند سبب شود انسان و حیوان احساس کلافگی و پریشانی بکنند.

وقتی که یک حیوان از لحاظ فیزیکی و روحی دچار عدم تعادل می شود، نمی تواند با محیط اطراف و همچنین صاحب خود به خوبی در تعامل باشد و از این رو سبب ایجاد دردسر و مشکلات برای اعضای خانواده که با آن زندگی می کنند می شود. تعداد زیادی راه حل جالب و ساده در علم فنگ شویی وجود دارد که صاحبان یک حیوان خانگی می توانند با رعایت آنها محیطی سالم و آرام را برای خود و حیوان خود فراهم کنند:

- ✱ نظافت روزانه از مهمترین کارهاست.
- ✱ رعایت نکات بهداشتی در رابطه با حیوان و خودتان که در تماس با حیوانید.
- ✱ موارد مربوط به واکسینه کردن و شستشوی حیوان.
- ✱ نام حیوان را روی ظرف غذایش بنویسید.
- ✱ یک قلاده زیبا و خوش رنگ به گردن حیوان ببندازید.
- ✱ برای جای خواب حیوان نام او را درج کنید.

حیوانات خانگی و انرژی منفی رفتار و واکنش حیوانات هنگام مواجه شدن با انرژی منفی چگونه است؟

وجود حیوانات خانگی باعث یانگ شدن فضای زندگی می شود، ازین رو به عنوان راهکاری به منظور یانگ و فعال کردن محیط زندگی، قابل استفاده است.

استفاده از این موضوع برای متعادل کردن رفتار افراد درونگرا و منزوی، بسیار مفید است.

دلیل دیگر وجود موجودات زنده، مانند گیاهان، ماهی، سگ، گربه و غیره، این است که انرژی های منفی محیط را، قیل از انسان دریافت می کنند و این موضوع در زندگی ما می تواند بسیار مفید باشد.

در آخر، اگر موجود زنده را در خانه دارا هستید یا قصد این امر را دارید، رعایت نظافت و توجه به شخصیت و خواسته هایشان از خود موضوع مهمتر است.

چراکه همه ما بخشی از طبیعت هستیم و همانطور که آنان در پاسخ به نیازهای ما بی دریغ هستند ما نیز چنان باشیم.

همچنین بهتر است افرادی که صاحب حیوان خانگی هستند نکاتی را در خصوص رابطه اصول فنگ شویی و حیوانات بدانند و از نحوه تاثیر انرژی های محیطی موجود در خانه بر حیوانات مطلع شوند. به همان اندازه که انرژی های محیطی بر زندگی انسان ها تاثیر گذارند می توانند بر حیوانات نیز تاثیر زیادی داشته باشند. حیوانات در برابر تمام انرژی های منفی که ممکن است در هر خانه ای وجود داشته باشند واکنش نشان می دهند. از این رو باید سعی بر این داشته باشید تا هم برای آرامش زندگی خود و هم برای آرامش و سلامت حیوان خانگی انرژی های منفی موجود در محیط را خارج و انرژی های مثبت را جایگزین آنها سازیم و هم چنین از راکد شدن انرژی در محیط نیز جلوگیری کنیم.

حیوانات خانگی و انرژی منفی

رفتار و واکنش حیوانات هنگام مواجه شدن با انرژی منفی چگونه است؟

پریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی



Parinaz Kadkhodayan

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنگ شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید

*Transform your environment,
Transform your life.*

**I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart**

(650) 704-5687

pkk94022@yahoo.com

چالش‌های کودک دو زبانه

نیلوفر جعفری

فرزند دوزبانه شما دو برابر کودکان دیگر واژه بلد است و به همین دلیل او ممکن است برای کاربرد به موقع آنها نیاز به زمان بیشتری داشته باشد. کودک دو زبانه ممکن است تا سه سالگی هم هیچ واژه‌ای را به زبان نیاموزد اما ناگهان در سال بعد قادر است هر دو زبان را با تسلط و شیوایی حرف بزند.

راهکارهای مناسب

از هر فرصتی برای حرف زدن با فرزندتان استفاده کنید. حتی اگر او پاسخ شما را نمی‌دهد. با بازی و مکالمه‌های روزمره

می‌توانید زبان مادری را به فرزندتان به درستی منتقل کنید. از کودکان سوال بپرسید. پرسش راهی برای تشویق کودک به حرف زدن است. به جای مونولوگ با طرح سوال دیالوگ برقرار کنید. آواز بخوانید. هیچ وقت محیط کودک را از صدا خالی نکنید. تکرار بسیار موثر است بنابراین یک ترانه را بارها و بارها با بیانی رسا بخوانید. صبور باشید و به کودک برای حرف زدن فشار نیاورید.



سازگاری هستند و دانش و اطلاعات بیشتری دارند. چند زبانه‌ها همچنین پذیرای چیزهای نو و تازه در زندگی‌شان هستند و از تجربه‌های هراسی ندارند.

با این حال آدم‌های چند زبانه چالش‌ها و دشواری‌های ویژه خود را تجربه می‌کنند. دشواری‌های آموزش زبان دوم به کودکان ممکن است آنقدر زیاد باشد که والدین دست از تلاش برای آموزش زبان بردارند. این باعث می‌شود کودک نتواند به یکی از زبان‌ها - که معمولاً زبان مادری قربانی آن است - تسلط کافی داشته باشد. به عنوان والد یک کودک چند زبانه شما در مراحل مختلف با این چالش‌ها رو به رو می‌شوید اما همیشه راهکارهایی برای گذر از آنها وجود دارد.

تاخیر در حرف زدن

والدین معمولاً تاخیر در زبان را با تاخیر در حرف زدن اشتباه می‌گیرند و این مساله برای آنها تبدیل به یک چالش بزرگ می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد چند زبانی منجر به تاخیر در حرف زدن نمی‌شود. با این حال ممکن است برخی کودکان در تسلط به واژه‌ها و گفتار سالم تاخیر داشته باشند. هرچند این مشکل همه کودکان دو یا چند زبانه نیست اما مساله‌ای کاملاً طبیعی است. شاید در مقایسه کودک خود با کودکان یک زبانه این مساله باعث نگرانی‌تان شود و احساس کنید اشتباهی وجود دارد که فرزندتان به موقع شروع به حرف زدن نکرده است اما این نگرانی بی‌مورد است.

مخلوط زبانی

کودکان دو زبانه معمولاً جمله‌ای را در یک زبان شروع می‌کنند و در یک زبان دیگر تمام می‌کنند. این مساله بسیار رایج است چون زبان برای کودکان راهی برای ابراز خود است. اگر کودک در یک جمله از ترکیبات زبانی هر دو زبان استفاده می‌کند فقط به این دلیل است که می‌خواهد به راحت‌ترین روشی که می‌داند احساس و نیاز خود را بیان کند. او فقدان کلمه‌ها و ناتوانی در جمله بندی درست را از طریق زبان دیگر جبران می‌کند. کودکان دو زبانه این کار را ناخواسته انجام می‌دهند و از قضا این تأییدی بر هوش کودک شماس است.

راهکارهای مناسب

کودک را اصلاح کنید. جمله‌ها را به روش درست برای کودک بیان کنید و از او بخواهید آن را تکرار کند. برای کودک کتاب بخوانید تا دایره واژگان کودک را بالا ببرید. به اشتباهات رایج کودک توجه کنید و روی آنها کار کنید.

ترجیح یک زبان بر دیگری

برخی از کودکان دو یا چند زبانه ترجیح می‌دهند فقط از یک زبان برای حرف زدن

استفاده کنند. این اتفاق معمولاً برای زبانی می‌افتد که غلبه دارد و کودک بیشتر از آن استفاده می‌کند. کودکی که به مدرسه می‌رود و ساعت‌های طولانی به یک زبان درس می‌خواند، بازی می‌کند و با دوستانش ارتباط برقرار می‌کند ترجیح می‌دهد بیشتر از این زبان استفاده کند. این ممکن است برای زبان مادری کودک زنگ خطری باشد و رابطه کودک با والدین را تحت تأثیر قرار بدهد به ویژه اگر کودک از حرف زدن به زبان مادری خود امتناع کند.

راهکارهای مناسب

♦ زبانی را که فرزندتان ترجیح می‌دهد به خوبی یاد بگیرید و از آن استفاده کنید. این به ارتباط شما با فرزندتان کمک می‌کند.

♦ برای مهجور نماندن زبان مادری روابط خود را با افراد هم زبان گسترش بدهید. داشتن دوستان هم زبان بسیار کمک کننده است و شوق یادگیری به این زبان را افزایش می‌دهد.

♦ آموزش خواندن و نوشتن به زبان مادری را شروع کنید. نوشتن و خواندن کودک را ترغیب به استفاده از زبان می‌کند.

♦ آموزش زبان مادری را جذاب کنید. از بازی یا ترانه‌های زبان خود استفاده کنید.

چالش خواندن و نوشتن

حرف زدن به یک یا چند زبان برای

راهکارهای مناسب

♦ هر شب برای کودک به زبان خودتان کتاب بخوانید. حتی اگر چند صفحه از یک کتاب باشد.

♦ در هفته اوقاتی را برای نوشتن کلمات به زبان خود تمرین کنید. از کارت‌های خواندن و نوشتن استفاده کنید.

♦ از یک معلم خصوصی زبان استفاده کنید.

♦ از مدرسه‌های دو زبانه استفاده کنید.

♦ از آموزش‌های آنلاین برای زبان کودک استفاده کنید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه‌های جدید برای رسیدن به هدف‌ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه‌ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ Relationships رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Self-esteem اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Behavior Problems خودشناسی، خودسازی، هدف‌یابی
- ♦ Adults & Teens تصمیم‌گیری‌های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices روابط و حل اختلافات زوجه و یا خانواده‌ها
- ♦ Happiness & Balance صحبت‌های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می‌باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

idents®

RS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees

Until We Win Your Case!

Settlements & Verdicts



Powerfulinjurylawyers.com

burg & Brock does not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی
وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی
نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock, Law Offices of B

مضمون بیت بالا همان اصطلاح دل آب شدن به معنی بیتاب و بیقرار شدن است. چند مثل با انگور وجود دارد: یکی آنکه "انگور خوب نصیب شغال (یا کفتار) می‌شود" و این برابر است با "سیب سرخ و دست چلاغ" یعنی چیزی خوب بدست ناسزاواری افتاده است. مثل دیگر آنکه فلانی "انگور را در چفته می‌خورد". چفته به معنی داربست تاک است و مثل در ظاهر اشاره به آن دارد که فلانی آدم مهمی است و آب از سر چشمه می‌خورد ولی در معنی او را به شغال هم تشبیه کرده‌اند. مثل فارسی "تو انگور خور مپرس از باغ" و تاجیکی "انگوره خور، باغه نپرس" در دو بیت زیر از مولوی و کمال خجندی آمده است:

مثل شده‌ست که انگور خور ز باغ مپرس که حق ز سنگ دو صد چشمه رضا سازد
رضا = (در اصطلاح صوفیه) خشنودی دل بدانچه خدا بر شخص پسندد.

به بوسه سیب ذفن گفتمش ز گلشن کیست کمال گفت تو انگور خور مپرس از باغ
در گذشته نیز انگور به رنگ‌های زرد و سیاه وجود داشته، با ابیاتی از سعدی، منوچهری، امیرمُعزّی و قطران تبریزی:

عقل عاجز شود از خوشه زربین عنب فهم حیران شود از حقه یاقوت انار
انگور چوماه است و سیاه است و عجب نیست زیرا که سیاهی صفت ماهروانست
به تاک‌های رزان بر بین که دست خزان هزار خوشه لؤلؤ فزوده است به قیر
لؤلؤ = مروارید. خوشه لؤلؤ در قیر = خوشه انگور سیاه.

فراز تاک رزان خوشه‌ها سیاه و سفید چون زنگ و روم به هم در شده معاش و یار
مثلی است که می‌گویند "انگور از انگور رنگ گیرد" به این معنی که شخص از هم نشین
اثر گیرد (۲)؛ با سه بیت به ترتیب از منوچهری، فرّخی سیستانی و انوری:

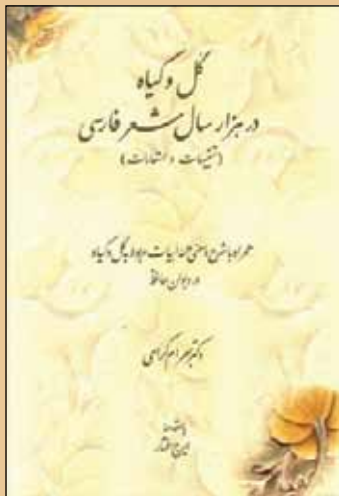
نام خرد و فهم نکو ما ز تو بردیم انگور ز انگور برد رنگ و به از به
این خو تو از او گرفته‌ای ای سرهنگ انگور ز انگور همی گیرد رنگ
مرا از فسخ ایشان فسخ شد عزم چو انگوری که گیرد رنگ از انگور
در امثال و حکم دهخدا: مرا از فتح ایشان فتح شد عزم.
دو بیت زیر از نظامی گنجوی در مورد همین مثل است (بیت دوم به نقل از امثال و حکم دهخدا):

مده مدبران را بر خویش راه که انگور از انگور گردد سیاه
مدبر (با ضمّ اول و سکون دوم و کسر سوم) = کسی که دنیا به او و او به دنیا پشت
کرده، بخت برگشته.

مکن با بدآموز هرگز درنگ که انگور گیرد ز انگور رنگ
پرده عنبی و زنبوری: چشم و دیده گاه مترادفند و گاه با دو معنی متفاوت بکار
می‌روند. چشم به روزنه بادامی یا حفره بیضی شکلی گفته می‌شود که عضو بینایی یا
دیده در آن قرار دارد. دیدگان یا عضو بینایی کروی بوده، دست کم از نمای محدب
بیرونی، شباهت زیادی به انگور دارد، با دو بیت متوالی زیر از ابوشکور بلخی و سه بیت
بعد از مسعود سعدی: (۳)

بیار آنچه به کردار دیده بود نخست روان روشن بستد به قهر از او رزان
از آنچه قطره او گر فروچکد به دهن ضریر گوید چشم من است و مرده روان
به کردار دیده = مانند چشم، به شکل انگور. روان روشن = شراب صافی. ضریر = نابینا.
[نابینا گوید چشم من است و مرده گوید روان من است]. دنباله مطلب در صفحه ۸۰۰

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل‌ها، درختان، میوه‌ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب
۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶



تاک و انگور

بخش دوم

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

آنکه زلفش چو خوشه عنب است

لبش از رنگ همچو آب عنب

"فرّخی سیستانی"

شعر قدیم فارسی سرشار از مضامین بدیع در مورد تاک و انگور و دختر رز یا شراب است. خوشه انگور را به زلف معشوق و دیدگان را به حبه انگور یا عنب مانند کرده‌اند و پرده چشم را عنیبه نامیده‌اند. انگور را دختر رز و آبستن شراب، و شراب را نیز دختر رز دانسته‌اند.

میوه تاک (خوشه انگور): میوه تاک به شکل خوشه بر روی یک دم اصلی قرار دارد. از انگور دو بار به صورت مفرد عنب و نه بار جمع آن اعتاب در قرآن نام برده شده است. شاعران فارسی زبان، به تقلید از شاعران عرب، گاه زلف معشوق را به خوشه انگور تشبیه کرده‌اند، با دو بیت از فخرالدین اسعد گرگانی، دو بیت از قوامی رازی، و ابیتی از سید حسن غزنوی (ل.ن):

سیه زلفینش انگور ببار است زنج سیب و دو پستانش دو نار است
انگور ببار = انگور بر درخت، خوشه انگور.

دو زلف انگور و رخ چون آب انگور غلام هردو گشته مشک و کافور
روی تو هست چون طبق سیم و زلف تو چون بر یکی طبق ز دو سو خوشه عنب
طبق سیم = سینی نقره، کنایه از روی سپید.

چون شاخ رز به فصل خزان زرد و لاغرم تا گفته‌ای که از خم زلفت عنب دهم
مه گرچه دهد نور به انگور ولکن زان خوشه انگور ندارد که تو داری
در بیت زیر از قوامی رازی، نه زلف به خوشه که خوشه انگور به زلف معشوق تشبیه شده است:

ز صنعتش خوشه انگور زیر برگ پنداری چو شاخ زلف معشوق است در زیر کله پنهان
بیت زیر از قطران تبریزی چند تشبیه در بر دارد و بیت بعد از امیرمُعزّی تصویر زیبایی بدست می‌دهد:

از دل و چشم همی خیزند جیحون و جحیم وز لب و زلفش همی خیزند عناب و عنب
جحیم = دوزخ، آتش مشتعل. شرار دل و اشک چشم عاشق به ترتیب معکوس به رود جیحون و دوزخ (لف و نشر مشوش)، و لب و زلف معشوق به ترتیب به عناب سرخ و خوشه انگور (لف و نشر مرتب) تشبیه شده است.

کشیده زلف گره گیر در میان دو لب چو خوشه عنب اندر میانه عناب
خوشه انگور و شکوفه‌های آن را به خوشه ستارگان پروین یا ثریا نیز تشبیه کرده‌اند. سعدی در گلستان آورده: "گفتی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش آویخته" (۱) و انوری در دو بیت متوالی زیر به شباهت خوشه انگور و خوشه ستارگان پروین اشاره دارد:

اگر نه برج ثور و شاخ انگور دو موجودند از یک مایه صادر
چرا پس خوشه انگور و پروین یکی صورت پذیرفت از مصور
ثور = گاو، صورت فلکی شبیه به گاو. خوشه ستارگان پروین در صورت فلکی ثور قرار دارد. مصور (با کسر واو) = صورتگر، نقاش، (در اینجا) خالق.

در سه بیت زیر، صائب تاک و ثریا یا پروین را مضمون قرار داده است:
تاک بالادست من بیعت به طوبا بسته است خوشه‌ام عقد اخوت با ثریا بسته است
طوبی (طوبا) = سعادت و نیکبختی، (به پندار شاعران فارسی زبان) درختی بهشتی با قامت بلند. عقد اخوت = پیمان برادری.

گریه تاک نشت از رخ من گرد خمار چشم بر خوشه انگور ثریا دارم
دست در دامن می‌زن که رسانیده به چرخ نسبت سلسله تاک سر پروین را
میوه تاک (حبه یا دانه انگور): انگوری که در مناطق گرم و خشک تولید می‌شود با آب کمتر و لذا شیرینتر است. در زبان عربی تاول آبله را عنبه - برگرفته از عنب - می‌نامند. در شعر فارسی نیز تاول آبله را به دانه انگور و جای پر آبله را به خوشه انگور تشبیه کرده‌اند، با دو بیت به ترتیب از جامی در هفت اورنگ و سیدای نسفی شاعر تاجیک:

دستم اینک چو پنجه مزدور ز آبله بر چو خوشه انگور
آب از جگر در هوس آن لب شیرین پر آبله چون خوشه انگور بر آید

از بیماران روانی خود نموده و به عقده های روانی آنها دست یافته و گره کور روانی آنان را گشوده است. وقتی انسان بر روش کار تحقیقاتی فریود توجه می کند، داستان مثنوی و روشی که طبیب روحانی برای دستیابی به عقده روانی کینزک اتخاذ کرده، تداعی می گردد، در حالی که فریود حدوداً ۵۷۰ سال بعد از مولوی زندگی می کرده. در بررسی زندگی او می بینیم که او از پدر و مادر یهودی در فرایبرگ زاده شده و با خانواده در ۱۴ سالگی به وین رفته و در ۱۸۸۱ به درجه دکترا مفتخر گردیده است و نخستین تحقیقات او درباره عصب ها انجام گرفته و بعد برای ادامه تحصیلات به پاریس رفته و بعد از برگشت به وین مشغول معالجه بیماران توسط خواب شده و در ۱۸۹۵ کتابی با کمک یکی از دانشمندان درباره حمله هیستری (بیماری غش) نوشت و تا آخر عمر درباره دانش نوین روانکاوی یا پسیکانالیز مشغول بوده و اساس کار را بر تجربه بیماران گذارد. او معتقد بود سرچشمه همه بیماری های روانی و عقده ای روحی از ناکامی های جنسی است و سرچشمه اندیشه و رفتارهای انسانی را ضمیر ناخودآگاه می سازد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

مولوی ضمن داستان ها، آنجا که نظر خواننده را به مطالب خود جلب کرده، با شیوه ای بسیار زیرکانه وارد مطالب عرفانی و روحی که مقصد اصلی اوست می شود و این بهترین شگردی است که سعدی، عطار، سنائی و بسیاری از عرفای دیگر نیز به کار گرفته اند. در دفتر اول، مثنوی داستان شاه و کینزک یکی از این موارد است که شاه دلباخته کینزک و به همین جهت بیمار گردیده و طبیب روحانی با سوال هایی از کینزک متوجه مطلب اصلی که «عقده روانی» است می شود. طبیبان دیگر درد او را در تن و جسم بررسی می کردند. به هر حال، طبیب روحانی درد اصلی او را که عشق است در می یابد و عقده روانی او را کشف می کند و این درست همان کاری است که زیگموند فریود (۱۸۵۶-۱۹۳۹) اطریشی که مدت ۸۳ سال زیسته و آلفرد آدلر هموطن او (۱۸۷۰-۱۹۳۹) درباره بیماران روانی به کار گرفته اند و بدین وسیله، نتایج بسیار مفید و ارزنده ای کسب کرده اند و این روش مهم ترین هسته مرکزی روان کاوی یا پسیکانالیز فریود را تشکیل می دهد. چه می بینیم زیربنای تحصیلات فریود سوالاتی است که در طول معالجه

روان شناسی و روان کاوی در آثار مولوی

دکتر حسن مسیح پور

ظن چنان آیدش به خیره چنان ساکن اویست و ساحل است روان می نداند که اوست در رفتن ساحل آسوده است از آشفتن مرد دنیا پرست از این سان است همچون کودک ضعیف و نادان است همین مطلب را مسعود سعد در ابیات زیر چنین تصویر می کند:
آگاه نیست آدمی از گشت روزگار شادان همی نشیند و غافل همی رود دل بسته هواست گزیننده ره هوی تن بنده دل آمد و با دل همی رود گر باطلی بیند گوید که هست حق حقی که رفت گوید باطل همی رود ماند بر آنکه باشد بر کشتی روان پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود
این معنی را مولانا در داستان بازدید مردم از فیل در خانه تاریک و تعبیرهای مختلف به نحوی دیگر تعبیر و تفسیر کرده است. که در خور توجه و تعمق بسیار است. مولانا جلال الدین در مثنوی های ششگانه خود داستان و در خلال آن مضامین را مطرح می کند که عموماً جنبه روان شناسی و روان کاوی دارد، حتی آنهایی را که به صورت طنز و هزل بیان داشته است مانند داستان عمر و پیر جنگی، داستان ابلیس و بیدار کردن معاویه، داستان درختی که میوه آن از پیری و مرگ جلوگیری می کند، قصه هاروت و ماروت، کرامات ابراهیم ادهم و داستان های بایزید که ذکر نام بقیه داستان ها از حوصله این مقاله خارج است. امید است که توفیق توجیه و تفسیر یکایک آن برای دوستان دست دهد.

روان شناسی و روان کاوی در آثار مولوی عقده های روانی خار در پا شد چنین دشواریاب خار در دل چون بود واده جواب خار دل را گر بدیدی هر کسی کی غمان را راه بودی بر کسی به طوری که کرارا اشارت رفته است، مولانا جلال الدین در کلیه آثار خوب به سیر و کمال روح و کاوش و بررسی روان کاوی و روان شناسی توجه خاص مبذول داشته و به همین مناسبت است که عده ای مثنوی های او را کتاب روح لقب داده اند، چه هیچ شاعر و عارفی این اندازه درباره کمال و تزکیه روان انسانی و به ویژه درباره گره یا عقده های روانی بحث و گفتگو ندارد.

یکی دیگر از پدیده های روانی، طلب و خواستاری سلوک از حق تعالی و مراحل سیر و سلوک و تعالی روح و فوز و فلاح و نیل تشریف به آستان معبود است، زیرا عارف خود را در عبادت و بندگی و شناسایی معرفت او قاصر می داند که « ماعبدناک حق عبادتک ما عرفناک حق معرفتک » لذا از حق در طریق این قصور و کوتاهی پوزش می طلبد و از او می خواهد که او را با عنایت فضل خود مورد بخشایش قرار دهد.

چنانکه شیخ اجل سعدی شیرازی گوید، هرگاه یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد در وی نظر نکند، بازیش بتضرع و زاری بخواند باز اعتراض کند و دیگر بارش که بخواند، حق فرماید: یا ملائکی قد استحييت من عبدی و لیس له غیرتی فقد غفرت له (ای ملائکه من خجالت می کشم از بنده ای که مرا را بخشدیدم) و نخواهد گذاشت بنده اش عاجز و شرمسار شود.

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار
مولوی در دفتر پنجم داستان شخصی را بازگو می کند که صورت و چهره زنان داشت و در حمام زنانه ای کار می کرد و از دیدن اندام عریان زنان لذت می برد. روزی که به جهتی نزدیک بود رازش فاش شود، به خداوند پناه برد و توبه کرد و خداوند از رسوایی او جلوگیری کرد. زبان حال آن شخص را مولوی پس از توبه چنین تصویر می کند:

شاد و زفت و فربه و گلگون شدم آن رسن بگرفتم و بیرون شدم در همه عالم نمی گنجم کنون درین چاهی همی بودم زبون
مولوی می فرماید: ظن و گمان و برداشت ما غالباً در خیط و اشتباه است زیرا ماخذ برداشت ما حواس ظاهره است و نظر به اینکه حوای ظاهره به تمام ابعاد شینی دسترسی ندارد، لذا برداشت ما از امور و اشیاء در چنبره خطا و اشتباه گرفتار است. این مطلب در ابیات زیر به چشم می خورد:
مثلت همچو مرد در کشتی است ز آن ترا فعل سال و مه زشتی است آنکه در کشتی است و در دریا نظرش کثر بود چو نابینا

مشاور مالی و مالیاتی Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs
Reliable Service Reasonable Rates

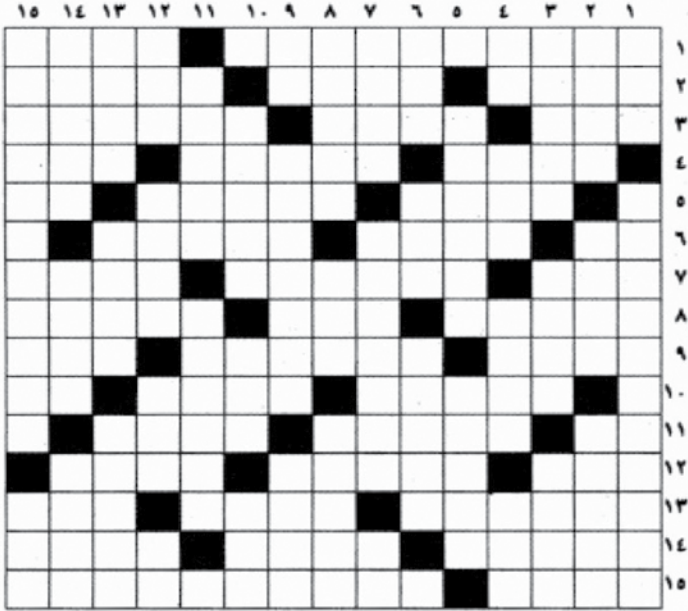
www.mytaxmd.com

Tel: (408) 236-2444 Fax: (408) 236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

حل جدول در صفحه ۴۲

سرگرمی



عمودی

- ۱- حيله و نيرنگ- تابلویی نقاشی از رامبراند.
- ۲- ستاره- منسوب به جان و روان- مادر مخدرات.
- ۳- وسایل و ملزومات ضروری- شتر تندرو- فصلش هشت، نه ماه دیگر می رسد.
- ۴- یک لحظه- قله ای در فارس- آشیانه پرندگان شکاری- ذره باردار.
- ۵- از مراکز استانی- از وسایل ردیابی.
- ۶- آموخته لقمان- دریغ و افسوس صورت عملکرد.
- ۷- خلیجی در شمال غربی جزیره سیسیل- بوته ای خاردار بیابانی و غذای شتر- ناشنوا.
- ۸- بیخ سوسن- به هر حال شهری است مطلق- چوبدستی قانونی.
- ۹- علامت مفعول بی واسطه- از ایالات آمریکا- قد و قامت.
- ۱۰- کمک و همراهی- گاه به محصول می زند- پالان تشریفاتی!
- ۱۱- جسمی است که از ترکیب اسید کلریک و پتاس حاصل می شود- قصه و حکایت.
- ۱۲- زوزه کش آهن نورد- واحد پولی است- حسد ورزیدن- تکیه کلام درویش.
- ۱۳- بزرگوارتر- آدمکش دارای مجوز!- سوق، بازار.
- ۱۴- پایدار و برقرار- بی آن نتوان زیست- تعجب و سرگشتگی.
- ۱۵- رمانی از ویکتور هوگو- دختر خانم آمریکایی.

افقی

- ۱- پولی که مستأجر خانه به دوش، هر ماه باید به موجر بپردازد- سوداگر.
- ۲- حالا- می گویند دار مکافات است- استان پسته.
- ۳- امیدواری- کتاب داوود پیامبر- عود هندی.
- ۴- مارکی بر انواع اتومبیل- یک جزء از اجزای توران- همان دیو است و از آن طرف درخت منجون.
- ۵- از چهار عمل اصلی- چوب بزرگ تراشیده شده- مروارید درشت.
- ۶- سخن یاوه- از شهرهای مشهور و توریستی یونان- بلدرچین.
- ۷- می گیرند تا پرواز کنند- دستگاهی در موسیقی خودمان- همین حالا.
- ۸- از صفات حضرت احدیت- جوجه تیغی- مطابق پسند روز.
- ۹- ناکسان و فرومایگان- تسمه و دوال- بندری در جنوب.
- ۱۰- از شهرهای مشهور سویس- تاج و دیهیم- روز گذشته.
- ۱۱- واحد زمان در بعضی ورزشها- حوضچه و آبگیر بزرگ- از انواع صندلی.
- ۱۲- برادر مرگ!- از شهرهای فارس- عقد ازدواج.
- ۱۳- کشوری در اقیانوسیه که به نام گینه نو می شناسیم- نو و با طراوت- حب آن را برای فرار می خورند!
- ۱۴- مشهور و معروف- طایفه ای دوره گرد- بیماری سگی.
- ۱۵- سلسله اعداد از یک تا ۹- ماجراجوی اسپانیایی کاشف مکزیک که موجب نابودی تمدن آزتک ها شد.

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سلسله جلسات و کلاس های
دکتر عبدالکریم سروش
۱ آوریل ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر
۹ و ۲۳ آوریل ساعت ۶ عصر
۱۶ آوریل، ساعت ۶ عصر
جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان
۱۵ آوریل، ساعت ۶ عصر
(510)832-7600

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
**1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA**

انجمن فرهنگی آذربایجان
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave. #260
Los Gatos CA

همبستگی ملت عشق

کنسرتی فرهنگی و هنری با شرکت
اساتید شعر، موسیقی و رقص به
رهبری استاد نژاد
ساعت ۶ عصر روز ۲۲ آوریل
Santa Clara Convention Center
5001 Great America Pkwy,
Santa Clara
(۴۰۸) ۵۵۹-۷۸۶۴

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸)
۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با
ما تماس حاصل فرمایید.
(۴۰۸)۲۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

شرکت بیمه سلاحی تعدادی خانم و آقا با آشنایی کامل به زبان فارسی و انگلیسی، تمام و یا نیمه وقت، با مزایا استخدام می کند.

♦Customer Service ♦Contact Manager ♦Sales Person

برای اطلاعات بیشتر با سحر سلاحی تماس بگیرید (408) 931-6434

جویای کار

خانمی با تجربه و دارای گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمندان و یا فرزندان شما در مناطق سن حوزه، سن متنو، منلو پارک و سانفرانسیسکو می باشد. (۴۰۸) ۲۶۲-۷۴۰۸ (۶۶۹)

برای فروش

یک آرایشگاه بسیار مدرن، با تجهیزات کامل در جنوب سن حوزه در حوالی خیابان بلاسام هیل آماده فروش می باشد. (۴۰۸) ۲۲۷-۱۲۷۷

برای اجاره

یک صندلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. (۴۰۸) ۹۲۷-۷۲۲۲



از وب سایت

irany.com

دیدن کنید و اطلاعات

کسب و کار، آگهی

نیازمندی و هر نوع

برنامه ای، مانند کنسرت،

سخنرانی، شب شعر و....

را در این وب سایت

برای اطلاع عموم به ثبت

برسانید.

Irany.com

پل ارتباطی بین ایرانیان

در سراسر دنیا

حال ستارگان

دی

متولدین این ماه از اینکه زندگی را بدون حادثه بگذرانند زیاد خوشحال نیستند. برای متولدین این ماه خبرهای خوشی در زمینه کاری و تخصصی پیش بینی می شود. بعضی متولدین این ماه زبانی تلخ و گزنده دارند و با عدم کنترل آن حتی دوستان را هم می رنجانند که اصلا به نفع آنها نیست.

مهر

روحیه گذشت و فداکاری و کمک در بیشتر متولدین این ماه جریان دارد. آنها دوست دارند تا جایی که می توانند مشکلات اطرافیان را به حداقل برسانند. گاهی نگرانی های مالی، متولدین این ماه را دچار انزوا و افسردگی می کند ولی خیلی زود می توانند بر خویشتن مسلط شوند و از دیگران گره گشایی کنند.

تیر

برای بسیاری از متولدین این ماه موقعیت های خوب و ممتازی برای کار و ترفیع پیش خواهد آمد. مواظب باشید با روحیه جنگندگی که در شما وجود دارد دوستان و اقوام نزدیک را پراکنده نکنید. بهتر است متولدین این ماه در انتخاب معاشین خود بیشتر دقت کنند. منطقی فکر کنید تا کتاب زندگی زیباتر نوشته شود.

شروالدین

برخی از رؤیاهای متولدین این ماه به واقعیت خواهد پیوست و آنان را شدیداً خوشحال خواهد کرد. به زودی با ورود آشنایانی تازه به صحنه زندگی شما توفیق بیشتری در زمینه کاری خواهید یافت. بگو مگوهای فامیلی را باید متوقف کنید تا با آرامش جسم و روح گره های زندگی را بگشائید.

بهمن

یک آشنای قدیمی در تلاش است ثابت کند که شما چه انسان توانا، قابل اعتماد و پاکی هستید. قدر این دوست را بدانید. متأهلین باید در حد توان خود بکوشند تا از هر نوع بگو مگو در محیط خانواده پرهیز کنند. مجردهای این ماه باید توجه کنند که عاقلانه شریک زندگی خود را انتخاب کنند و گرنه به دردسر خواهند افتاد

آبان

به زودی تلاش گروه زیادی از متولدین این ماه برای داشتن یک زندگی مثبت و پر ثمر به نتیجه خواهد رسید. آنها باید از درگیری های لفظی خودداری کنند تا گره های کور کمتری در زندگی شان ایجاد شود. سعی کنید قبل از بیان افکار خود، تا عدد ۱۰ بشمارید تا برخورد بیشتر تسلط جویند. خونسردی بخشی از موفقیت هاست.

مرداد

شاهد حوادث تازه ای در زندگی تان خواهید بود که البته خیر است. مدتی است حرفی در دل دارید که اینک بهترین زمان برای گفتن آن است. گذشت زمان را جدی بگیرید و زمان حال را دریابید. می خواهید راجع به موضوعی واکنش نشان بدهید، اما باید به عواقب آن هم بیاندیشید و بیشتر بر اعصاب تان مسلط باشید. شانس به شما لیخند خواهد زد تا برخی از موانع از سر راهتان برداشته شود.

اردیبهشت

حس بدبینی را از خود دور کنید، خرج خود را با دختنان متعادل کنید تا وضع مالیتان رضایتبخش شود. بیش از گذشته به اعصاب خود مسلط باشید. نقشه سفری در سر دارید که نتیجه خوبی دارد. فشار کاری شما زیادتر شده که باید در آن تجدید نظر کنید اما با پشتکار، در کارها موفق خواهید شد.

اسفند

به خانم های متولد این ماه توصیه می شود که در بازگویی مسائل شخصی خود به دیگران بیشتر احتیاط کنند، چون برخی از دشمنان دوست نما در اطراف آنها کشیک می کشند. بهتر است متولدین این ماه در انتخاب معاشین خود بیشتر دقت کنند. در امر معاینات سالیانه پزشکی تنبل هستید ولی باید نسبت به سلامتی خود حساسیت بیشتری نشان دهید.

آذر

از نظر مالی و عاطفی در بهترین وضعیت بسر خواهید برد و این هم نتیجه بردباری خود یارتان است. احساسات خود را به شریک زندگی تان نشان دهید و او را از علاقه قلبی خود مطمئن سازید تا از بروز بعضی از شک و تردید ها جلوگیری کنید. در صورت تجرد، فرصتی برای دستیابی به اهداف عاطفی در اختیار تان قرار می گیرد.

شهریور

بهتر است متولدین این ماه دست از ولخرجی های بیهوده بردارند و کمی هم پس انداز کنند. آنها باید در بستن قرار دادهای مهم دقت بیشتری مبذول دارند. به زودی پیشنهادهای شغلی جدیدی به عده ای از متولدین این ماه ماه خواهد شد. بهتر است در این زمینه با تمرکز بیشتری به جلو بروند. به یک مسافرت کوتاه خواهید رفت.

فرورد

خبر خوبی در راه است. عینک بدبینی را از چشم ها بردارید. کمی استراحت کنید تا از پا نیفتید. متولدین این ماه بهتر است بیش از سابق مراقب سلامتی خود باشند تا محتاج دیگران نشوند. برخی از مشکلات متولدین این ماه تنها با صبر و حوصله بیشتری برطرف خواهد شد. علاوه بر رسیدگی به مردم به خود نیز بپردازند.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز نهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

Daily Lunch Special
Including Fresh Salad Bar

۱۱/۹۵ دلار



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

واقع، اون ارتباط، یک نوع عروسک بازی دخترانه بود که ما دخترها همیشه دلمون یک عروسک میخواد که دوش داشته باشیم و باهاش حرف بزیم و درد دل کنیم و باهاش راز هامون رو بگیم و بهش بسپریم که مبادا به کسی باز گو کنه- نه- اون عشق نبود- یک دوست داشتن همبازی بود- من الان دارم از کسی حرف میزنم که من رو مثل یک گیتار توی بغلش گرفته و سیم های وجودم رو به ترنم در مباره و هر آهنگی رو که دلش میخواد با سیم های دل من می نوازه.»

نادزارینا مرتب حرف میزد و از لحظه هایی که تا همین چند دقیقه پیش گذرانده بود یاد می کرد و با آب و تاب تفسیر های عاشقانه می ساخت. ماریا چون حال خوش نادزارینا را می فهمید، همه هوش و حواسش را به تعریف های نادزارینا داده بود. وجدی که در نادزارینا بود، نمی شد با بی اعتنایی از رویش عبور کرد. وقتی به نزدیکی خانه رسیدند، سر پیچ خیابان، نادزارینا ماریا را در آغوش کشید و تمام خوشحالی اش را با فشاری که به سینه او میآورد نشان داد. به گرمی بوسیدش و با شادمانی کودکانه جست و خیز کنان از او جدا شد و دوان دوان به طرف خانه رفت.

الیزابتا، مادر نادزارینا، وقتی سرخوشی دخترش را دید، از ته دل خوشحال شد. همیشه نادزارینا را جدی می دید که به جز درس خواندن و یا کتاب خواندن، سر گرمی دیگری را نمی پسندید. یک احساس مادرانه به او این بشارت را داد که دخترش باید عاشق شده باشد که چنین نشاطی را پیدا کرده، چون هر عمل خوشحال کننده ای را آزموده بود اما در نادزارینا هیچ تغییر روحی ای ندیده بود. وقتی نادزارینا وارد خانه شد و با خوشحالی به سمت مادر دوید و او را بوسید و هنگام دیدن به سمت اطاقش به مادر گفت: «الان میام تا یک خبر بهت بدم.» قند در دل الیزابتا آب کردند. فوراً برخاست و از شیرینی های دارچینی ای که امروز پخته بود چند دانه در یک بشقاب گذاشت و یک لیوان شیر داغ پر کرد و با شیشه عسل در یک سینی گذاشت و منتظر برگشتن نادزارینا شد و بی صبرانه به در اطاق نادزارینا چشم دوخت.

نادزارینا کتاب هایش را در اطاق روی تخت خواب گذاشت و لباس راحتی به تن کرد و تند خود را به آغوش مادر رساند و روی مبل، چسبیده و تنگ بغل مادر نشست و دست به دور گردن او انداخت و چندین بار با ولع مادر را بوسید. الیزابتا پشت نادزارینا را با کف دست نوازش میکرد و منتظر سخن گفتنش ماند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

به راه رفتن ادامه می دادند. پس از چند دقیقه سکوت سنگین، ماریا از نادزارینا پرسید: «تو چطوری شد که هم به فریدون راه دادی و هم آنقدر باهاش قاطی شدی که انگار ده ساله که دوش داری؟ تو که بعد از آگوستو دیگه با هیچ پسری حرف نمیزدی و دلت هم نمی خواست دوست پسر داشته باشی- انگار در یک لحظه همه اون فکرهای سال های گذشته فراموشت شد.» نادزارینا گفت: «آره درست میگی. من بعد از آگوستو که تازه آنوقت ها در سنین نوجوانی و چهارده پانزده سالگی عاشقش شده بودم که اونهم همه اش یکسال از من بزرگتر بود و زود هم همه عشق و عاشقی مون تموم شد، فکر کردم که اینکارها بچه گانه هستند و آن کاری که عاقلانه است، درس خواندن و دانشگاه رفتن- اما نمی دونم توی صدای فریدون چه جادویی بود که من رو خواب میگرد- با اینکه ایتالیایی رو شکسته بسته و با لهجه غریبه حرف میزد، برام مثل صدای یک خطیب بزرگ به گوش می رسید- وقتی ایستادم که بهش بگم ادای خارجی ها رو درنیار، تا چشمم به چشمهای افتاد، خودم رو باختم و یک لرزش شدید به تمام بدنم رسوخ کرد- آنقدر در برابرش خودم رو ناتوان دیدم که فهمیدم هر نقشی رو که بخوام بازی کنم، مسخره خواهد بود- مثل دختر بچه ها می خواستم پیرم صورتش رو غرق بوسه کنم- اون طرز محکمی که ایستاد و ازم سؤال کرد خیابان ویا ونتو کجاست رو با ته دل دوست داشتم- از اون حالتی که در عین صلابت، با خجولی بخصوصی در هم آمیخته بود، حظ کردم. برایم یک ایده آل بود- شاید همه این سال ها که به کسی نگاه نمی کردم، در ذهنم اون رو میدیدم و بدنبالش بودم و نمی یافتم- تو همیشه با من بوده ای و اخلاق و رفتار من رو می شناسی و فکر نمی کنم هرگز دیده باشی که در برابر مردی، اینگونه، خود باخته بشم و بدون چون و چرا تسلیم اراده اش بشم.» ماریا گفت: «آره، برای من هم رفتار غیر مترقبه ات خیلی عجیب و جالب بود- خیلی کنجکاو شده بودم که ازت این تغییر شگفت انگیز رو بپرسم، ولی فرصتی پیدا نمی شد- داشتم از کنجکاو می ترکیدم- هیچوقت تورو اینطور ذوق زده ندیده بودم که چنان پروانه وار دور کسی بگردی و همه هم و غمت شاد کردن اون باشه.» و بعد پرسید: «آیا به اندازه آگوستو دوستش داری؟» نادزارینا با خنده ای طولانی گفت: «آگوستو که عشق دوران بچگی بود- الان سالهاست که دیگه به اون روزها و فکری که می کردم، می خندم- در

عشق، هوس، نفرت

بخش دوم

عباس پناهی



داشتم؟ در واقع تو باید همه اون سال ها رو به دوران ارتباط مستقیم مان اضافه کنی و شیفتمگی من رو با تمام وجودم درک کنی تا بفهمی از دست دادنش چه سخت بود. در اصل من خودم رو به نحوی ملامت می کنم که اگر من از او نمی خواستم که ماشین پدرش رو برداره و با هم به کوهستان بریم، او هنوز زنده بود و هنوز همدیگر رو دوست داشتیم- وقتی ترمزش بریده بود، فقط تلاشش این بود که من رو از ماشین به بیرون پرت کنه تا با هم به دره پرت نشیم. دائم ماشین رو به دیواره کناری جاده میزد و به من میگفت پیر بیرون- آخرش هم با دودست من رو کشید و از بالای سر خودش که سقف کروکی رو کنار زده بود، به بغل دیوار پرت کرد- من فقط کمی زخمی شدم اما ماشین، اون رو با خودش به ته دره برد و ته دره آتیش گرفت و جزغاله شد.» غم یاد آوری آن صحنه وحشتناک، بر هردو مستولی شده بود و مدتی را در سکوت گذراندند و بدون گفتن کلامی

فریدون که دور شد، نادزارینا از ماریا پرسید: «چی شد؟ چرا با سامان حرف نمیزدی؟ آیا سامان چیزی گفت که تو را آزرده؟» ماریا گفت: «نه، اصلاً. سامان پسر بدی نیست، اما نمیدانم چرا یک احساس غریبه گی بدی به من دست داده بود و نمیخواستم با او و کلا با هرکسی گرم بگیرم- ضمن اینکه سامان هم تلاشی برای گرم شدن میانه مان نمی کرد. شاید او هم در دل کسی را دوست دارد که نمی تواند با غیر از او، ارتباط برقرار کند- به هر حال من گمان میکنم که شاید این حس من خیلی طولانی باشد- شاید برای همیشه- یعنی از آن روز حادثه دیگر من نمی توانم مردی را به عنوان شریک شادی برای خودم قبول کنم.» نادزارینا گفت: «میتونم غم دلت رو احساس کنم و خودم رو جای تو بگذارم- اما خیلی وقت از اون سانحه گذشته و تو هم هنوز زیاد با نینو گرم نشده بودی.» ماریا گفت: «آره، زیاد گرم نشده بودیم، اما میدونی چند سال بود که نینو رو دوست

Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری با بیش از ۱۶ سال سابقه

Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر
برای هر گونه پوست روشن و تیره

مشاوره اولیه رایگان



- ♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر
- ♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر
- ♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

- ♦ Laser Skin Rejuvvenation
- ♦ Laser Hair Removal
- ♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 3703882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070

درباره وان یکاد و آیه الکرسی

از کتاب یاد و یادداشت به قلم: علی هاشمی

بیمه عمر

سحر سلاهی

sselahi@farmersagent.com



امکان سرمایه گذاری بدون مالیات را میدهد. وقتی شما در بیمه های عمر همیشگی (Whole Life, Universal Life) پس انداز می کنید پول شما در طول زمانی که بیمه دارید در حال رشد است بدون اینکه مالیاتی شامل آن شود. در واقع بدون پرداخت مالیات پولتان را سرمایه گذاری کرده اید.

نکته شماره ۳: «برای خودداری از دادن مالیات کافی است وارث خود را تعیین کنید» تنها کاری که لازم است انجام دهید وارث اصلی و سپس کسانی را که در صورت عدم وجود وارث اصلی میخواهید وارث شما باشند، مشخص کنید در نتیجه دارائی هایتان هیچوقت شامل مالیات نخواهند شد. اینهم در صورتی است که بیمه عمر داشته باشید.

به سادگی می توانید بیمه های عمر همیشگی را انتخاب کنید که در واقع می توانید حق بیمه های پرداختی تان را در زمان معینی پس بگیرید (در صورت تمایل). در نتیجه لازم نیست که حتی نگران حق بیمه های پرداخت شده باشید چرا که میتوانی یا آنها را پس بگیری (در زمان معین) و یا اینکه پس از مدت معینی بدون پرداخت حق بیمه بیشتر تا آخر عمرتان بیمه داشته باشید.

است. استنباط و نتیجه گیری من آن است که بشر همیشه نیاز به پناهگاه عاطفی و مأمّن و ملجایی مجهول، حتی در نقطه ای نامعلوم، داشته و از دیرباز به هنگام نیاز به آن پناه می برده و خود را از نگرانی ها و اضطراب و دلهره نجات می داده است.

این که آیات قرآن است و معتبر و در خور تصدیق بدون شرط بشر به خاطر آن همه ضعف های روحی و جسمی و جهل و نابینایی به آینده به دستاویزهای گوناگونی، که حتی گاهی جنبه خرافه دارد، نیز متوسل شده و می شود و این موارد هم ربطی به دانایی و دانش و علم و تمدن ندارد.

می بینیم که بشر برای آگاه شدن از آینده به فال حافظ پناه می برد. فال ورق، فال قهوه، فال چای، استخاره و برای حفاظت، نعل اسب، جادو، تعویذ، نظر قربانی، ذکرها و اوراد گوناگون به زبان های مختلف، دعا خواندن، آرزو کردن و به آسمان نگاه کردن. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

فرض کنید دارای بیش از یک ملک (خانه، آپارتمان و...)، مقداری پس انداز و سرمایه گذاری و حساب RRSP (پس انداز بازنشستگی) می باشید و در وصیت نامه تان همه آنها را به تنها فرزند یا فرزندانتان بخشیده اید که در صورت فوت وارث اموال شما باشند. ولی ناگهان دارائی های شما با مالیات بزرگ و غیر قابل پیش بینی پس از فوت روبرو می شود. چقدر؟ حدود ۵۰ درصد.

برای پرداخت مالیاتی که به اموال شما تعلق می گیرد، فرزندان ملک یا سرمایه گذاری که شما در طی عمرتان اندوخته بودید را مجبورند که بفروشند و در نتیجه مقدار زیادی از ارث کاهش می یابد و شاید حتی هدیه شما به او تبدیل به یک بدهی بزرگ شود.

نکته شماره ۱: «بیمه عمر، دارائی های شما را در مقابل مالیات محافظت می کند.»

در واقع هیچ اندوخته و سرمایه گذاری (ملک یا پول) بدون مالیات وجود ندارد «بجز بیمه عمر» و این بدان معناست که اگر قصد دارید چیزی را برای فرزندانتان باقی بگذارید حتما باید آن را با بیمه عمر پوشش دهید. یا اینکه آماده از دست رفتن ۵۰ درصد از ارزش آن باشید.

نکته شماره ۲: «بیمه عمر همیشه به شما

به کتاب آقای رحیم ذوالنور مراجعه کردم به نام: «در جستجوی حافظ»، ص ۳۳۴ ج اول، چاپ زوار ۱۳۶۲. ایشان ضمن توضیحات چنین آورده: «گفتند در قبیله بنی اسد مردی بود تند چشم و بدنظر که اگر به گاوی یا شتری برگشتی و یک نظر بینداختی در حال بیفتادی و به مُردی. طایفه قریش از او خواستند که در حق پیامبر نیز نظری چنین به کار بُرد ولیکن خدای تعالی پیامبر را نگاه داشت و بدین آیه او را از عنایت و لطف خویش خبر داد.» از حضرت منقول است که فرموده اند:

«العینُ حقّ و العین تدخل الرجل القبر و الجملُ القدر» (یعنی چشم بد مرد را در گور می کند و شتر را در دیگ).

با این دو متن گویا و این قبیل باورها و استنادها معلوم شد که مسأله چشم زخم موضوعی است جدی و به طور کلی ریشه در باورهای دیرین، حتی پیش از اسلام داشته که بدین صورت زیبا بیان شده

و پا به فرار می گذاردا» درباره وان یکاد هم به کوتاهی سخن می گفت «این آیه قرآن است و برای چشم زخم و دفع دزد و دشمن چشم ناپاک خوب است.»

تا این که چند سال پیش، فرصتی پیش آمد که درباره این دو آیه یا دو متن دعای مؤثر تحقیق کنم. حقیقت آن است که از روی علاقه به غزلیات حافظ بر سر چند بیت بحث و سخن بود، آن جا که می گوید:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید حضور مجلس انس است و دوستان جمع اند وان یکاد بخوانید و در فراز کنید

در مورد مصراع دوم از بیت نخست، نظر چند تن مطرح شد که برای مثال این واژه قصه است یا وصله یا وصله که از موضوع سخن فعلی ما خارج است.

اما در مورد بیت دوم، به ویژه عبارت «وان یکاد بخوانید و در فراز کنید» مجبور شدم برای روشن شدن مطلب، به چند مأخذ قابل اعتماد مراجعه کنم.

در ص ۱۰۳۱ کتاب: «شرح غزل های حافظ»، تألیف و تحقیق و تفسیر زنده یاد دکتر حسینعلی هروی، چنین آمده است: «حضور و محبت خاطری که در خور خلوت انس است، وجود دارد. دوستان جمع اند، آیه وان یکاد بخوانید و در را ببندید تا همه آنچه را که داریم از چشم زخم دشمن به دور بماند و غریبه و نا اهل وارد نشود.»

دکتر هروی اضافه می کند که: «وان یکاد اشاره دارد به آیه ۵۱ از سوره قلم که به آیه چشم زخم درباره حضرت رسول (ص) مشهور است و اصل آن آیه این است: «وان یکادالدین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمع الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین.»

یعنی: «وای رسول! نزدیک بود که کافران، به چشمان بد خود چشم زخم بزنند که چون آیات قرآن بشنوند از شدت حسد و بخل گویند این شخص عجب دیوانه است که این آیات را می خواند.»

و نیز دکتر هروی افزوده است که: «واژه فراز از واژه های ضد است، هم به معنی بازاست و هم به معنی بسته که در این بیت به رعایت قرینه و مفهوم کلی آن بیت، معنی بسته آن مراد است.»

تا آن جا که یاد دارم، از زمان کودکی به بعد، گهگاه می دیدم و نیز هنوز هم می بینم که بر بالای سردر خانه ها، مغازه ها، کنار آینه راننده ها، شرکت ها، فضاهای عمومی، مثل باشگاه ها، قابی را نصب می کنند که متن آیه ای با شروع «وان یکاد» و غالباً بدون ترجمه بر آن حک شده و یا به خط زیبای فارسی نستعلیق یا به خط ثلث نوشته شده است، گاه به صورت منبت کاری، روی برنج، چوب و قالیچه و به گونه های دیگر. اما هرگز نمی دانستم که معنی و کاربرد آن چیست؟ به نظر من حتی خود کسانی که با احترام و اخلاص این آیه را آویزان می کردند یا به سردر خانه ها می کوبیدند به جز اخلاص و استنباط مثبت چیز بیشتری از آن دستگیرشان نمی شد، گویی فقط برای دلگرمی و نوعی اتکا به نیروی لایزال الهی و به منظور حفظ و حراست مایملک و تأمین امنیت جانی و مالی سفر و غیره به کار می بردند.

همچنین در دوران کودکی که گاهی به زورخانه پولاد دایی ام رضی زاده می رفتم و از تماشای ورزش باستانی لذت می بردم، می دیدم که دایی، پس از قفل و بست درها و پنجره ها هنگام خروج از زورخانه، چند دقیقه ای چشم ها را می بست و با حالتی شبیه به دعا و نماز خواندن، زیر لب چیزی می خواند و به در و دیوار فوت می کرد و گویی دور خودش هم می گشت که آن دعا روی همه جا اثر بگذارد. من این رفتار برایم جالب بود و با حیرت نگاه می کردم، ولی همیشه با خودم نجوا داشتم که دایی چه می گوید، چه می خواهد و چه می کند؟ البته در نهایت درمی یافتم که دایی زورخانه را به خدا می سپارد، چون نه سرایداری داشت و نه نگهبانی و نه بیایی!

به مرور ایام دانستم که او آیه الکرسی می خواند ولی من از مأخذ و معنای آن آگاه نبودم. روزی از طبق کش محله شاپور (محل زندگی گذشته ام) پرسیدم: «آیه الکرسی یعنی چه؟» او با نوعی ادب و احترام و اخلاص و لحنی محترم و جدی توضیح داد: «که اگر دزد بیاید می بیند همه جا کرسی روی هم گذاشته اند و او نمی تواند با وجود این همه مشکل و مانع دست به دزدی بزند و چون وقت کمی دارد، می ترسد

سفر به شهر جذامیان ایران

سولماز مولوی

«وقتی اهالی این روستا از خانه بیرون می‌آیند مردم شهر از آنها می‌ترسند، حتماً مریضی شان واگیر داشته که قرنطینه شده اند! صورتی وحشتناک دارند و روستا نیز هوایی آلوده. به آنها دست نزن، نزدیکشون نشو و چیزی نخور، اصلاً مگر سوژه قحط است که به سراغ مردم این روستا آمده‌ای؟!»

کسی او را نشناسد. فقط اجازه می‌دهد از دستانش عکس بگیرم.

«از من می‌ترسی؟» از پرسیدن این سوال جا می‌خورم. می‌ترسم؟! می‌پرسم: «چرا باید بترسم؟» دستش را آرام روی صورتم می‌کشد، خیره به چشمانم می‌شود تا ببیند می‌تواند تغییری را در صورتم حس کند! حرکتی نمی‌کنم. انگشتانش مثل آجر سخت است. می‌گویم: «اگر فکر می‌کنی می‌خواهم اذیتت کنم نفرین کن من هم به حال تو دچار شوم.» حالا او بود که از این حرفم تعجب می‌کرد. سرم را می‌بوسد. «خدا نکنه. جوونی، نمی‌تونی طاقت بیاری. وقتی فامیلت می‌فهمن جذام گرفتی ازت فاصله می‌گیرن. حتی شوهرت.»

اسمش عالییه است. وقتی دو دخترش را به دنیا آورد جذام گرفت. شوهرش هم به درد او دچار شد چون وضعیت بهداشت روستایشان بسیار بد بوده است.

بیست سال پیش که چند دکتر در سنجاب آمار جذامی‌های روستایشان را می‌گرفتند او را به بصری آوردند تا مثل بقیه اهالی اینجا دور از چشم بقیه زندگی راحت تری داشته باشد.

خوره کنار لب فاطمه خانم نشسته و هنوز واکسن به او اجازه نداده از گوشه لبش تکان بخورد. با این حال تا جایی که توانسته پوست صورت فاطمه را در هم کشیده. مرا خواهر صدا می‌کند! به خانه اش دعوت می‌شوم. استکان چای را با شک و تردید تعارفم می‌کند. یک حبه قند را به زحمت با انگشتان نداشته اش از قندان برداشته در کف دستش می‌گذارد و به من می‌دهد. خیره می‌ماند تا ببیند چه واکنشی دارم. شاید اگر دقت می‌کردم لبخند مرموز خوره نشسته کنج لبش را می‌توانستم ببینم که منتظر است بگویم ممنون، نمی‌خورم یا میل ندارم آن وقت بزند زیر خنده‌ای سرد و بلند!

چای را می‌خورم. یک لحظه توهم به سراغم می‌آید، ته استکان صورتم را می‌بینم که در هم رفته و اطرافیانم جذامی صدایم می‌زنند! فاطمه و عالییه نگاهم می‌کنند. از طعم خوش چای تعریف می‌کنم. تلاش خوره برای خندیدن به من ناکام ماند. پس برای دیدن بقیه جذامیان این روستا همراهم می‌شوند.

پیرمرد دور افتاده از زندگی فقط زنده است چهل سال پیش جذامیانی که از شهرهای دیگر باید تحت درمان قرار می‌گرفتند به این جا تبعید شدند تا ساکنانش از زخم نگاه دیگران در امان باشند. حالا بیست زن و بیست مرد در روستا جذام دارند و بقیه اهالی سالم هستند، حتی بچه‌های جذامیان. چون این چهل پیرزن و پیرمرد



آخرین نسل جذامی‌ها هستند.

داخل یکی از این خانه‌ها پیرمردی تنها زندگی می‌کند. اجازه نمی‌دهد کسی وارد خانه اش شود. کسی از حالش خبر ندارد. هر از گاهی اهالی روستا از پشت پنجره نگاهش می‌کنند تا بدانند زنده است.

پروانه، عروس فاطمه خانم هم به جمع ما می‌آید. برای پرستاری از بیمارانی که روستا آمد که همین‌جا ازدواج کرد و ماندگار شد. می‌گوید: «هر از گاهی مردم خیر غذاهای نذیشان را اینجا می‌آورند اما اهالی روستا بسیاری از اوقات گرسنه می‌مانند. همسایه‌ها هم نمی‌توانند به یکدیگر کمک کنند چون خودشان هم فقیرند.»

پروانه آشپزخانه روستا را نشانم می‌دهد که اگرچه زمانی برای تهیه غذای روستاییان ساخته شد اما مدت‌هاست که اجاقش کور است!



به خانه دیگری سر می‌زنم که نازبانو یکی دیگر از اهالی جذام گرفته و تبعیدی روستای بصری در آن زندگی می‌کند. با هیچ‌کس حرفی نمی‌زند. فرزندانش بیست سال پیش وقتی فهمیدند مادر و پدرشان بیمارند آنها را در اتاقی قرنطینه کردند و بعد از اینکه اداره بهداشت آن

زمان اعلام کرد جذامی‌ها را معرفی کنید، آنها را از روستایشان در همدان به بصری آوردند و دیگر هیچگاه سراگی از آنها نگرفتند. هنوز جای زنگوله‌ای که سالها پیش اهالی روستایشان از ترس به گردن آنها بسته بودند پیداست.

نازبانو و شوهرش همین چند سال پیش هوس کردند از روستا بیرون بروند که پسر بچه‌ای با دیدن انگشتان نداشته آنها گریه‌اش گرفت و مادرش از ترس او را دور کرد. به همین دلیل آنها از همان راهی که آمده بودند، برگشتند و دیگر حاضر نشدند پایشان را از روستا بیرون بگذارند!

در خانه نازبانو و شوهرش را نمی‌زنم و راهم را به سمت خانه کافیه کج می‌کنم. زنی که ضایعات استخوانی جذام مچ دست و پایش را از او گرفته و چشمانش دیگر نمی‌بیند. وقتی در خانه اش را می‌زنم اصرار



می‌کند برای ناهار مهمانش شوم. کافیه نمی‌تواند کار کند، چون حسی در دستانش ندارد و تا به حال چندین بار دستانش روی شعله سوخته و او متوجه نشده است. به همین دلیل بیشتر مواقع دست و پایش را با پارچه می‌بندد تا اگر سوخت پارچه بسوزد نه پوستش.

کافیه خانم در جوانی جذام گرفت و خانواده اش او را قرنطینه کردند. شوهرش طلاقش داد تا اینکه به اینجا آمد. می‌گوید: «فکر کنم پنجاه، شصت یا هفتاد سالم باشه!»

کافیه هر شب روزهای تلخی که پشت سر گذاشته را به یاد می‌آورد و به تنهایی دردهایش را با داروهایی که دیگر قدرتی برای کاهش دردش ندارند، تحمل می‌کند. اما هر روز صبح مرغ و خروس هایش در انتظار دانه و آبی جلوی در خانه اش غوغا می‌کنند. کافیه که تا همین ده سال پیش پسرش را ندیده بود، به سیامک نوه پسرش اش دلخوش است. به کمک سیامک قیمة‌ای را تهیه می‌کند که نظیرش را در خانه خودم هم نخورده بودم. سیامک شش ماه از سال را در کنار کافیه زندگی می‌کند. او می‌گوید: «تلخی نگاه مردم در مواجهه با یک جذامی دردناکتر از خود این بیماری است.» «دنباله مطلب در صفحه ۳۶»

غزل برای درخت

تو قامت بلند تمنای ای درخت.
همواره خفته است در آغوش آسمان
بالایی ای درخت
دستت پر از ستاره و جانت پر از بهار
زیبایی ای درخت
وقتی که سارها
در برگهای در هم تو لانه می کنند
وقتی که بادها
گیسوی سبز فام تو را شانه می کنند
غوغایی ای درخت.
وقتی که چنگ وحشی باران گشوده است
در بزم سرد او
خنیاگر غمین خوش آوایی ای درخت
در زیر پای تو
اینجا شب است و شب زدگانی که چشمشان
صبحی ندیده است
تو روز را کجا؟
خورشید را کجا؟

در دشت دیده غرق تماشایی ای درخت؟
چون با هزار رشته تو با جان خاکیان
پیوند می کنی
پروا مکن ز رعد
پروا مکن ز برق
که بر جایی ای درخت.
سر برکش ای رمیده که همچون امیدما
با مایی ای یگانه و تنهایی ای درخت.

سیاوش کسرابی

حسرت همیشگی

حرفهای ما هنوز ناتمام...
تا نگاه می کنی:
وقت رفتن است
باز هم همان حکایت همیشگی!
پیش از آنکه با خبر شوی
لحظه عزیمت تو ناگزیر می شود
آی... ای دریغ و حسرت همیشگی
ناگهان
چقدر زود
دیر می شود!

قیصر امین پور

نشانی

خانه دوست کجاست؟ در فلق بود که پرسید سوار.
آسمان مکثی کرد
رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن ها بخشید
و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت:
«نرسیده به درخت،
کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است
و در آن عشق به اندازه پرهای صداقت آبی است.
میروی تا ته آن کوچه که از پشت بلوغ
سر به در می آرد،
پس به سمت گل تنهایی می پیچی،
دو قدم مانده به گل،
پای فواره جاوید اساطیر زمین می مانی
و تو را ترسی شفاف فرا می گیرد.
در صمیمیت سیال فضا، خش خشی می شنوی
کودکی می بینی
رفته از کاج بلندی بالا، جوجه بردارد از لانه نور
و از او می پرسی
خانه دوست کجاست.»

سهراب سپهری

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بی وفا، حالا که من افتاده ام از پا چرا
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی
سنگدل، این زودتر می خواستی حالا چرا
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست
من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا
نازینما ما به ناز تو جوانی داده ایم
دیگر اکنون با جوانان نازکن با ما چرا
وه که با این عمرهای کوتاه بی اعتبار
این همه غافل شدن از چون منی شیدا چرا
شور فراهم به پرسش سر به زیر افکنده بود
ای لب شیرین، جواب تلخ سربالا چرا
ای شب هجران که یک دم در تو چشم من نخفت
اینقدر با بخت خواب آلود من لالا چرا
آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند
در شگفتی من نمی باشد ز هم دنیا چرا
در خزان هجر گل ای بلبل طبع حزین
خامشی شرط وفاداری بود، غوغا چرا
شهریارا بی حیب خود نمی کردی سفر
این سفر راه قیامت می روی، تنها چرا

شهریار

قالی بافی در مناطق مختلف ایران

محمد جواد نصیری

ایران مهد قالی دنیا، از دیر زمان به نام سرزمین فرش های افسانه ای و زیبا شهرت جهانی داشته است و از قطب های قالی بافی آن از گذشته های دور تا کنون هزاران هزار تخته قالی و قالیچه نفیس و گران بها در دسترس مشتاقان آن قرار گرفته است. ولی این تعریف به آن معنی نیست که در تمامی این سرزمین پهناور، که مساحتی معادل یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع دارد، قالی بافی به صورت یکسان معمول باشد، چه در مساحت های بزرگی از این کشور به دلایل اقلیمی و دموگرافی و اقتصادی این هنر و یا به عبارت امروزی آن، این صنعت به هیچوجه رونق و رواجی ندارد. در این مقاله به شرح جزئیات آن در مراکز قالی بافی شهرستان های مختلف می پردازیم.

دست بافت های عشایر بُرچالو

در منطقه ای محاط شده در بین شهرستان های همدان، تفرش و فراهان و طایفه ای از ترکان که بنابر شواهد تاریخی نسبت آنها به هلاکوخان مغول می رسد فرش هایی یک پوده و پرز بلند اغلب در سبک گلدار با طرح های لچک و ترنج می بافند. ترنج دایره ای شکل قالیچه های این طایفه با دو سر ترنج بزرگ که در حقیقت دو گلستان مملو از دسته های گل هستند. همچنین چهار دسته گل بزرگ که سایر جوانب آن را احاطه می کنند با رنگ های شاداب بر زمینه عاجی فرش جلوه خاصی دارند. حاشیه این قالیچه ها، که بیشتر در اندازه های دو زری و ذرع و نیم بافته می شوند، مانند غالب فرش های نواحی غربی ایران از سه نوار تشکیل شده و نوار مرکزی به طور معمول در رنگ آبی تیره است.

کبود آهنگ

در جنوب مهربان بخش کبود آهنگ و شهرستان بهار قرار دارد که در گذشته فرش هایی با کیفیت مرغوب در مراکز قالی بافی آنها تهیه می شده است. برخی از این فرش ها آن چنان از زیبایی و ظرافت سرشار بوده است که امروزه نمونه هایی از آنها زینت بخش مجموعه های شخصی و موزه های جهان شده اند. ولی متأسفانه امروزه به دلیل بی توجهی در تهیه مواد اولیه مرغوب و عدم دقت در بافت، شهرت بافته های آن تا حدودی از بین رفته است. رنگرزان کبود آهنگ از قدیم در کار خود از تجربه زیادی برخوردار بوده اند. آنها در تهیه نوع رنگ آبی درخشان که به اصطلاح پرتاووسی خوانده می شود و رنگ طلایی پر مایه ای که از گیاه اسپرک تهیه می شود، مهارت زیادی دارند. کار این رنگرزان را بافندگان منطقه با بافت فرش هایی در اندازه های استاندارد و گاهی بسیار بزرگ بر روی دارهای قالی تکمیل می کنند. رنگ فرش های آن اغلب قرمز و یا بژ است. در گذشته فرش های کبود آهنگ با پیروی از طرح های لچک و ترنج و بُته

مزین به طرح شیر و شکاری است.

جوزان

در سواد شهر ملای، بخش معروف جوزان قرار دارد. روستایی که از دیر زمان قالیچه های خوش نقش و با دوام و پر جلای آن در بازار از شهرت خوبی بهره مند بوده است. روش های بافت و



قالیچه دستباف لرستان

طرح هراتی نقش بسیار موفقی در میان مجموعه طرح های ایرانی بوده است و اگر آن را با ظرافت و حوصله و با رنگ آمیزی گرم و حساب شده آن، چنانکه در انجیلاس معمول است، ببافند توفیق زیادی به همراه خواهد داشت. طرح هراتی که در این ناحیه بافته می شود فاقد ترنج است و با لچک های مثلثی شکل آن با زمینه ای فیروزه ای تعادل رنگ دل پسندی را به وجود می آورد.

اسد آباد

در بخش اسدآباد در سر راه همدان به کرمانشاه دو ذریعی هایی با طرح هراتی بدون ترنج و با بافت خشن در زمینه قرمز بافته می شود. در علمدار نیز فرش هایی در اندازه های دو ذریعی و ذرع و نیم با طرح هراتی بدون ترنج با لچک های مثلثی شکل کوچک در زمینه هایی بیشتر آبی رنگ مشابه فرش های اسد آباد بافته می شود.

خمسه

در شمال شرق مهربان بخش خمسه قرار دارد که در دهات آن قالیچه های کوچک و نامرغوبی، که در بازار به نام موصل زنجان شهرت دارند، بافته می شود.

نوع گره و حتی متدهای رنگرزی جوزان خاصه طریقه استحصال رنگ قرمز، که از ترکیب روناس و دوغ آن را به دست می آورند، مشابهت فراوانی به کار دسته جمعی رنگرزان، طراحان و بافنده های ساروق دارد.

تویسرکان

رنگ و بافت نپاوند و ملاپر از جمله تسلط رنگ آبی تند تقریباً در فرش های تویسرکان نیز دیده می شود. ولی کیفیت مواد به کار رفته در فرش های آن از بافته های ملایر و نپاوند نامرغوب تر است و همچنین فرش های آن کوتاه تر و باریک تر از فرش های نپاوند بافته می شوند. در تویسرکان فرش در اندازه های پستی، ذرع و چارک، ذرع و نیم، دو زری و کناره بافته می شود. بافت قالی های بزرگ به ندرت در این شهر انجام می شود.

انجیلاس

در انجیلاس واقع در جنوب شهر همدان بهترین فرش های این استان، بیشتر با طرح هراتی و با بهترین الیاف، بافته می شود. در نتیجه بهای آن نیز بالاتر از سایر بافته های همدان است. به طور کلی

ای در سبک شاخه شکسته بافته می شد ولی از حدود شصت سال پیش طرح های گلدار ساروق در بین بافنده های این ناحیه از اقبال بیشتری برخوردار بوده اند.

ملایر

شهرستان ملایر و بخش ها و روستاهای تابعه آن یکی از مراکز پر اهمیت تولید فرش در استان همدان است. فرش های این ناحیه، خاصه آنهایی که قدمت بافت بیشتری دارند، همواره در بازارهای داخل و خارج از شهرت خوبی بهره داشته اند. در منطقه های شمالی و شرقی آن مانند حسین آباد و جوکار بیشتر فرش های یک پوده با گره ترکی در سبک هندسی با طرح های هراتی و ایلیاتی، که از نقش های کردی و قفقاز نشئت می گیرند، بافته می شوند. در حالی که بافنده های مناطق جنوبی ملایر از سنت های بافندگی مناطق فارس زبان از جمله به کارگیری گره نامتقارن و کاربرد دو نخ پود و نقشه های فراهان و ساروق پیروی می کنند. قرمز و آبی تیره زرد کم رنگ به صورت رنگ های غالب در فرش این ناحیه دیده می شوند. در میان مراکز بافندگی جنوب ملایر قطب های بافندگی جوزان، علمدار، میشن و مانیزان شهرت بیشتری دارند. در حسین آباد و جوکار فرش هایی با طرح هراتی می بافند. موتیف های طرح هراتی در این فرش ها در ابعاد کوچکی طراحی می شوند. طراحان نقش قالی این نوع طرح مینیاتور هراتی را در اصطلاح ریزه ماهی می خوانند. فرش های حسین آباد اغلب در اندازه های ذرع و نیم و دو زری و همچنین کناره و اغلب با بافت متوسط به بازار عرضه می شوند. متن این فرش ها اغلب به رنگ قرمز درخشان و حاشیه پهن آنها به رنگ سفید عاجی است.

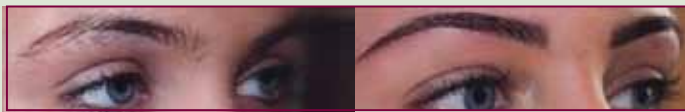
فرش های جوکار مشابه بافت حسین آباد است، با این تفاوت ها که اولاً در متن این فرش ها نقش ترنج کوچکی دیده می شود و ثانیاً بافت آنها در مجموع شسته و رفته تر از حسین آباد بوده و با الیاف بهتری بافته می شوند. حاشیه هر دو نوع فرش

Eyebrows Threading by Shahnoush

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست

صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به wax



◆Eyebrows \$10 ◆Upper lip \$5 ◆Chin \$5

◆Sideburns- cheeks \$8 ◆Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی شهنوش 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030



سهم ایرانیان از شادمانی نعیمه دوستدار

در ژوئن سال ۲۰۱۲ میلادی، سازمان ملل متحد ۲۰ مارس را به عنوان «روز جهانی شادمانی» نامگذاری کرد. این سازمان معتقد است دستیابی به خوشبختی، می‌تواند هدف اصلی انسان‌ها باشد و با معرفی این روز به عنوان روز جهانی شادمانی از اعضای خود دعوت می‌کند که شرایط دستیابی مردمان‌شان به خوشبختی را فراهم کنند؛ کاری که با رشد اقتصادی، ریشه کن کردن فقر، توسعه پایدار، گسترش امنیت و ... ممکن است میسر شود.

مبتکر روز جهانی شادمانی دولت کشور بوتان بود، کشوری که مردمش با توجه به گزارش مرکز خوشبختی جهانی دانشگاه کلمبیا، یکی از شادترین و خوشبخت‌ترین مردم دنیا هستند. این کشور کوچک پادشاهی واقع در کوهپایه‌های هیمالیا، روش متفاوتی را برای اندازه‌گیری کامیابی ملی و اجتماعی پیشنهاد داده است، جدولی که نه تنها اقتصاد و رفاه اجتماعی را از شاخص‌های مهم خوشبختی می‌شناسد، بلکه فضای روانی مردم و شبکه‌های اجتماعی را هم مورد توجه قرار می‌دهد.

سازمان ملل کمیته‌ای به سرپرستی حمید البیاتی، نماینده ثابت عراق در سازمان ملل متحد تشکیل داده و قراردادهای این سازمان در این زمینه، ایجاد صلح، احترام به انسان، از بین بردن فقر، توسعه رو به رشد و ... همه زیرمجموعه‌ای از خوشبختی انسان هستند. اما با وجود این تلاش‌ها پرسش‌هایی کلیدی در مورد حق شادی و شرایط آن وجود دارد؛ اینکه ما به عنوان انسان چه زمانی خوشبختیم و برای رسیدن به این خوشبختی چه شرایطی باید مهیا باشد؟ خوشبختی ما با چه مسائل دیگری در ارتباط است و چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان به آن رسید؟ این پرسش‌ها وقتی پای ایران به میان می‌آید دشوارتر و کلیدی‌تر هم می‌شوند.

ضرر خنده برای حکومت

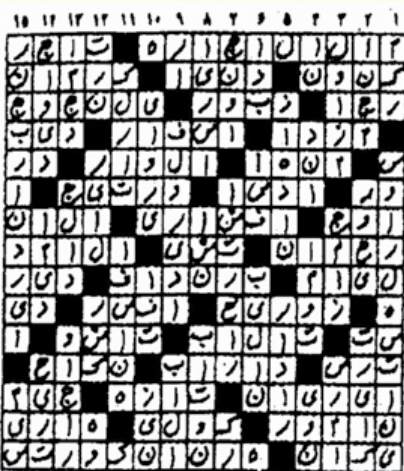
شاهرخ مشکین‌قلم، رقصنده باله، بازیگر تئاتر، نمایشنامه‌نویس و طراح باله ایرانی-فرانسوی، معتقد است در سلب حق شادی، مردم به خواست حکومت استبدادی تن داده‌اند: «حکومت و جامعه مانع این است که آزاد و شاد باشی و بخندی و در خیابان برقصی. در همه جای دنیا، جشن‌های ملی در خیابان‌ها با برگزاری کارناوال‌های شادی و خنده به راه می‌افتد، اما در مملکت ما این شادی‌ها ممنوع است. درست است که نوشیدن الکل در حکومت اسلامی ممنوع و مسئله دیگری است، اما این که خندیدن هم ممنوع باشد و در برخی محل‌ها علناً بنویسند (خندیدن ممنوع) این سؤال را پیش می‌آورد که خندیدن چه ضرری می‌تواند به حکومت وارد سازد؟ مشکل اصلی من با حکومت و جامعه این است

که مردم بعد از یک مدت به همه چیز تن می‌دهند. به خاطر ترس، ترس از رفتن به زندان، شلاق خوردن یا قطع شدن حقوق یا دیگر مزایایشان. رقص‌های فولکلوریک ایران مثل رقص کردی که ریتم بسیار شاد و طربناک و تندی دارد پایه و اساسش را با غم نوشته‌اند. بسیاری از رقص‌های دیگر مثل رقص‌های جنوب ایران نیز همین شرایط وجود دارد. وجود فولکلور برای یک حکومت مستبد خطرناک است، زیرا معرفی یکسری خواسته‌های متفاوت است که ارتباطی با حکومت یکسان‌گر ندارد. فولکلور در زبان‌ها، خواسته‌ها و پوشش‌های مختلف باعث می‌شود حکومت نتواند افراد جامعه را یکپارچه و یکرنگ کند در نتیجه می‌طلبد تا همه را سرکوب و یکرنگ کند. رقص‌های و خواسته‌هایشان را محدود می‌کند و رقص چون به صورت عمده ممنوع است فولکلور محلی نیز خود به خود باید کمرنگ شود. در ذهن بخشی از جامعه‌ای که متدین و خرافاتی است یا کسانی که در ایران متولد شده و با این افکار بزرگ شده‌اند جا افتاده که رقصیدن گناه است. در نتیجه فولکلور خودش، خود را سرکوب می‌کند.

در راستای حکومت مستبد دینی مثل جمهوری اسلامی خود مردم پنجاه درصد امور استبدادی را انجام می‌دهند.

ترویج بدکامی و تلخ‌کامی به جای شادی احمد علوی، اقتصاددان و پژوهشگر علوم اجتماعی، اثر وضعیت اقتصادی را بر شادکامی مردم بررسی می‌کند: «در کشورهایی مانند ایران که انتخابات آزاد به معنی لیبرال-دموکراسی غربی وجود ندارد، شبی از شادکامی را در زندگی به انسان می‌دهند. امروز چیزی که برای فرد فایده دارد، حل مسئله تورم، ایجاد اشتغال، ایجاد مسکن، تغذیه مناسب، پرورش و آموزش متناسب با جهان امروز و اینکه یک آدم بتواند به زندگی خود افتخار کند و شاد باشد، در ایران وجود ندارد. به این معنا که خود شادکامی را عرضه نمی‌کنند که قابل محاسبه باشد، یعنی مثلاً تورم پایین باشد و فرد بتواند بدون دغدغه کاری به دست بیاورد و زندگی‌اش را تأمین کند، بلکه سعی می‌کنند به جای آن، شبی ارائه کنند، مثل وعده رفتن به بهشت یا تبیین مفهوم فداکاری به مثابه نوعی لذت بردن، یا تسلی گرفتن از امامان، پیامبران، شهدا و هر چیزی که بتواند آنچه را که به شکل واقعی داده نمی‌شود، جبران کند. امروز چیزی که

شادی، خمیرمایه اصلی فرهنگ ایرانی حسن مکارمی، روانشناس، پژوهشگر و فعال اجتماعی، از نقش رسانه‌ها در تبیین حق شادی می‌گوید: «ما یک پایه شادی طبیعی در جامعه ایران داریم که خیلی عمیق است و سمبل‌های پیوسته و همیشگی آن نوروز، چهارشنبه سوری و سیزده به‌در بوده است و هست. به عبارتی دیگر اینها هیچگاه تغییر نکرده‌اند و به طور دائم در فرهنگ ایران حضور داشته‌اند. اگرچه گاهی کمرنگ یا پررنگ شده‌اند، اما این خط را به طور دائم در تمام فرهنگ ایران زمین می‌بینیم؛ از فرهنگ هموطنان کرد و بلوچ تا آسیای مرکزی. خوشبختانه می‌توان گفت این خمیرمایه اصلی فرهنگ ایرانی است.



چرا بچه ها دروغ می گویند

کبری غلامی / کارشناس روانشناسی



غریب " بگویند. چون کودکان در این دوران هنوز تفاوت بین واقعیت و خیال را به خوبی درک نمی کنند و گاهی آرزوها، نگرانی ها و خیالپردازی های خود را به صورت پیشامدهای واقعی تعریف می کنند.

چه کنیم که بچه ها دروغ نگویند؟

اگر کودکی دروغ می گوید، به جای اینکه عصبانی و ناراحت شویم، بهتر است که آرامش خود را حفظ کرده و سعی کنیم بفهمیم چرا دروغ می گوید و کدامیک از علت های فوق باعث دروغگویی او شده است؟ پیدا کردن علت هر کار، شرط اصلی و مهم در درمان و پیشگیری است. بنابراین بهتر است به نکات زیر توجه کنیم:

♦ با کودکان، خشن رفتار نکنیم و رابطه خود را با آنها براساس ترس قرار ندهیم. زیرا طبیعت کودکان با خشونت و اجبار سازگاری ندارد.

♦ از آنها بیشتر از حد توانشان انتظار نداشته باشیم.

♦ به اندازه کافی به آنها محبت و توجه کنیم.

♦ آنها را سرزنش و ملامت نکنیم و از مقایسه آنها با دیگران خودداری کنیم.

♦ در راستگویی برای آنها الگو باشیم، به خصوص اینکه به آنها و در حضورشان دروغ نگوئیم.

♦ با امر و نهی دائم خود، کاری نکنیم که آنها با مالجبازی کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

اعمال خشونت نسبت به کودکان، خصوصاً کتک زدن آنها باعث می شود که بچه ها از پدر و مادر خود بترسند و از روی ترس به آنها دروغ بگویند. بزرگترین علت دروغ گفتن بچه ها، همین ترس از بدرفتاری و خشونت بزرگترهاست.

تقلید کودکان از بزرگسالان، علت دیگر دروغگویی آنهاست. پدر و مادری که خود دروغ می گویند، چگونه انتظار دارند فرزندشان راستگو باشد؟ بچه ها بیشتر از آنکه حرف بزرگترها را گوش کنند، از کارهای آنها تقلید می کنند. پس بکوشیم الگوی شایسته ای برای آنها باشیم.

اگر توقع ما از کودکان مان از حد سنی و توانایی آنها بیشتر باشد، چون نمی توانند انتظار ما را برآورده سازند، متوسل به دروغ می شوند.

یکی دیگر از علت های دروغگویی، کمبود محبت و بی توجهی به کودکان است. وقتی به حد کافی به فرزندانمان محبت و توجه نکنیم، آنها برای جلب نظر ما دروغ می گویند.

ملامت و سرزنش زیاد و مقایسه دائم بچه با کودکان دیگر، نیز سبب می شود او خود را کمتر از دیگران بداند و احساس تقصیر، گناه و حقارت کند و برای سرپوش گذاشتن بر روی این احساسات، دروغ بگوید.

مخالفت با کودک، امر و نهی زیاد، و جلوگیری مدام از کارهایی که می خواهد انجام دهد، باعث لجبازی او می شود و لجبازی، دروغگویی کودک را به دنبال دارد.

خیال پردازی زیاد کودکان به خصوص در سنین پائین، موجب می شود که بچه ها به قول برخی از افراد "دروغهای عجیب و



آشنایی با کایروپراکتیک

دکتر فتنه هوشداران

drhoosh@yahoo.com




دستکاری عضلات و مفاصل!

ویروس بیماری‌زا به بدن حمله می‌کند، هوش فطری و ذاتی بدن شروع به فعالیت کرده و خود را برای مبارزه آماده می‌سازد و این اغلب به معنای این است که در بدن درجه حرارت بالا می‌رود که تب بتواند به جنگ این متجاوز برود. اگر چنانچه اعصاب تحت فشار بوده و انتقال پیام عصبی دچار اختلال باشد و بدن کارایی لازم را دارا نباشد، توانایی بدن برای مبارزه با عفونت تضعیف خواهد شد.

مشکلات دیسک

دیسک‌های ستون فقرات، دارای خونسازی ضعیفی هستند و برای دریافت مواد مغذی و دفع مواد زائد، دیسک‌ها وابسته به گردش مایع مفاصل هستند. اگر به هر دلیلی ستون فقرات حرکت طبیعی خود را از دست بدهد و این گردش مواد مختل شود، سلامتی دیسک به خطر می‌افتد. یک دیسک سالم، درست مانند یک اسفنج خیس، قابل انعطاف است و یک اسفنج خشک سخت و محکم بوده و می‌تواند به راحتی ترک بر دارد و این علت آغاز اغلب مشکلات دیسکی است. محدوده حرکت یا (سر خوردن) (slip) دیسک‌ها برخلاف تصور معمول، بسیار کم است و علت آن طرز قرارگیری و اتصال دیسک‌ها به مهره بالایی و پایینی خود است.

به همین علت ضربه و صدمه به ستون فقرات می‌تواند باعث تورم، فتق یا بدتر از همه باعث پارگی دیسک شود.

این عارضه می‌تواند بسیار دردناک بوده و باعث فشار روی نخاع و ریشه‌های اعصاب شود. کار دکتر کایروپراکتیک در این زمینه کمک به بازگرداندن حرکت و قرارگیری بهتر مفاصل ستون فقرات است. عملکرد بهتر ستون فقرات به کاهش تورم و التهاب کمک کرده و در نتیجه پروسه آهسته التیام بافت اطراف آغاز می‌شود. دیسک یک بالشتک غضروفی است که لایه‌هایی از بافت فیبری، آن را متشکل نگاه داشته است. هر دیسک به‌عنوان یک اتصال دهنده، جدا نگهدارنده و گیرنده ضربه برای ستون فقرات عمل می‌کند. در حالت سلامت، این دیسک‌ها هستند که کمک به چرخش و خم شدن بدن می‌کنند.

زندگی نوین شهری از طریق آسیب‌ها یا ضایعات یا حوادث تلخ، سوءاستفاده از بدن (بد نشستن و بدایستادن و بدراه رفتن)، عادات و حرکات غیرمعمول و غیرطبیعی و فشارهای اجتماعی و جسمی و روانی به تدریج در طول سال‌ها مجموعه‌ای از حالات غیرطبیعی را در عضلات و مفاصل بدن آدمی تولید می‌کند که بازتاب‌های آنها دردها و بیماری‌های گوناگون و کاهش یا تلف شدن انرژی‌های اساسی و حیاتی بدن آدمی هستند.

کایروپراکتیک روشی است با این هدف اصلی که با دستکاری عضلات و مفاصلی که آثار مخرب بر نظام عصبی بدن گذاشته‌اند و با هدایت بیمار به سوی درست‌زیستن و تغذیه طبیعی و حرکات معقول، سلامت طبیعی و عملکرد طبیعی بدن بیمار را به او بازگرداند.

در دنیای ما، عملکرد بدن انسان همیشه به بهترین نحو ممکن نیست. مغز به سلول‌های بدن پیام می‌فرستد و به آنها دستور می‌دهد که در نقاط معین بدن چه اعمالی باید صورت گیرد. این پیام‌ها در سیستم پیچیده‌ای از اعصاب منتقل می‌شوند. در راه انتقال، آنها می‌توانند تداخل کنند یا ممکن است مسیر انحرافی را طی کنند یا طی مسیر، دچار کندی سرعت شوند یا حتی راه خود را گم کنند. بیشتر این تداخلات در طول ستون فقرات رخ می‌دهد که در حقیقت مرکز فرماندهی سیستم اعصاب است.

تمامی اعصابی که از مغز خارج می‌شوند در طول کانال ستون فقرات که از مهره‌ها تشکیل شده‌اند، رد می‌شوند. در طول مسیرشان، شاخه‌های اعصاب از سوراخ‌هایی که در طول ستون فقرات وجود دارند خارج می‌شوند تا به مقصد نهایی خود برسند.

گاهی اوقات یک یا چند مهره ممکن است از جای خود جابه‌جا شده که ما این عارضه را subluxations یا (BTD) می‌نامیم. هنگامی که این جابه‌جایی مهره اتفاق می‌افتد روی راه عبور عصب اثر گذاشته و آنرا تنگ می‌کند و در نتیجه جریان عصبی باعث می‌شود که بدن پیام درست را از مغز دریافت نکرده و کارایی نرمال خود را از دست بدهد. به‌طور مثال وقتی که یک

دوستداران شعروادب پارسی، امیدوارم گنجینه‌های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب‌ها می‌باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email :parviznezami@yahoo.com

بار؟! اون خداييامرز مُرد و رفت، حالا هي ما بايد بابت رفتنش تقاص پس بديم! تازه بگذريم که نه ما ديده بوديمش و نه اصلا مي شناختيمش! البته بهت بگم که اونقدر بخاطرش منزل اين آشنا جمع شديم و مرتب در موردش حرف بود که الان احساس ميکنم که صد ساله که پدر دوستم را مي شناختم! خلاصه اين دفعه ديگه بهانه آوردم و بهش گفتم که نمي تونم برم چون اين آخر هفته از طرف کار بايد از شهر خارج شوم و نيستم. اصلا دلم نمي خواد که دروغ حرف بزوم، اما بعضي ها ديگه حد و حدود نمي شناسند و موقعيت مردم را در نظر نمي گيرند. فکر مي کنند که همه بيکار نشستند که صد بار در مراسم هاي مختلف عزاداري شرکت کنند. کلي خودم کار و بدبختي دارم که بايد در زندگي بهشون برسم، اونهم با وقت کم!».

از حرف هاي دوستم خنده ام گرفته بود. گفتم: «خب عزيزم، چرا اينقدر خودت را مقيد ميکنی؟! درسته که بسياري از ما متاسفانه در خيلي از شرايط حد و حدود خود را نمي دونيم و موقعيت ديگران نيز چندان برايمان مهم نيست، اما در اين مورد مقصر اون آشنا نبوده و نيست. ايشون کار خودش را چه درست، چه غلط و يا به هر دليلي انجام داده و خواهد داد. مقصر خودتي که نمي توني با يك معذرت ساده خودت را راحت کنی و نري. يکبار دوستي و احترام را نشان دادی و رفتي به دیدنش و اگر نمي خواستي که دوباره بري خب نمي رفتي. حالا هم که داری اينقدر خودت را سر اين موضوع عذاب مي دهی و قايم موشک بازی در می آوری و ناچار می شوی که دروغ بگي و برای نرفتن بهانه بباری. بهترين راه اين بود که يك معذرت ساده ميخواستی و ميگفتی که نميري!!».

دنباله مطلب در صفحه ۲۷

که در بين هفته نمي رسم که انجام بدم، رسيدگی ميکنم. چطور مگه؟!... گفتم: «خب، اگر کارهاي تمام شد و حالشو داشته ميتونيم دور هم چند ساعتی جمع بشيم»... گفت: «عصر شنبه برنامه داريم، اما اگر خواستی باهام تماس بگير که برای يکشنبه بعد از ظهر قرار بذاريم. فقط يادت باشه که تلفن دستي ام را برای آن روز خاموش ميکنم و وقتی به خونه زنگ زدی حتما پيغام بذار چون وقتی صدايت را بشنوم گوشي تلفن را بر مي دارم، چون اون روز نمي خوام هيچ کدام از تلفن ها را جواب بدم!!». به دليل اينکه باهاش احساس نزديکی می کنم از او پرسيدم: «چرا؟ چی شده؟!». با صداي کسل و ناراحت جواب داد: «والله چی بگم! فلانی را که می شناسی، پدرش چند هفته پيش در ايران فوت کرد. ما که اصلا نه پدرش را می شناختيم و نه خداييامرز را ديده بوديم، اما با اين حال برای احترام به اين آشنا، روز اول با کلي گرفتاری رفتيم به دیدنش. همان روز به همه گفت که سه روز بعد نيز قرار شده که همگی در منزلش دوباره جمع شونم. خب، سه روز بعد هم باز رفتيم به دیدنش. دوباره همان روز خبر داد که چند روزه ديگه هفتم خدا ييامرز پدرش هست و باز قراره که همه در منزل او دور هم جمع شونم. اون روز هم باز رفتيم به دیدنش. بعد گفت که چند روز بعد قراره که برای خداييامرز مراسم بگيرن و دوباره خواست که جمع بشيم. مراسم را هم رفتيم. باز دوباره اون روز گفت که اين يکشنبه قراره که برای خداييامرز سفره بيندازن و خواست که برويم به منزلش. ديگه اين دفعه اعصاب خراب شد. پدرمون درآمد از بس کفش و کلاه کرديم، سياه پوشيديم و رفتيم منزل اين دوست به عزاداري، آن هم نه يکبار، نه دو بار، نه سه بار، آخه چند



از اينجا، از آنجا گلزار

چندی پيش با یکی از دوستان رفته بودم به یک برنامه موزیکال ایراني. برنامه ای بود بسيار جالب و سرگرم کننده، اما متاسفانه من و دوستم نتوانستيم به آن صورتی که تمايل داشتيم از برنامه لذت کامل را ببريم. رديف پشت سر ما چند خانم ميانه سال نشسته بودند و هر چند دقيقه به چند دقيقه با صداي نسبتا بلندی با يکديگر حرف هاي متفرقه می زدند و يا در مورد برنامه اظهار نظر می کردند، که البته بيشتر انتقادات نابجا بود يا در مورد موضوعاتی در زندگيشان درد دل می کردند و يا هر مدت يکبار آشنایی را در جمع حصار می دیدند و بدون در نظر گرفتن موقعيت و وسط اجرای برنامه شروع می کردند با صداي بلند با آنها جاق سلامتی کردن و قربون رفتن. و البته بگذريم که بعد از سلام و عليک، آن آشنایان سوژه حرف هاي بعدی اين چند خانم می شدند. رفتار و صداهاي بلند اين خانم ها واقعا باعث ناراحتی و عذاب ما شده بود و مطمئن بودم که ديگران نيز داشتند از اين اوضاع و احوال آزار می دیدند. هر چه دندان روی جگر گذاشتم به اميد اينکه شايد بالاخره خودشان متوجه بشوند و سکوت را رعايت کنند، اما متاسفانه مانند اينکه «خونه خاله است»، يا اصلا متوجه رفتار نامناسبشان نبودند و يا شايد هم بربانشان احترام گذاشتن به مجريان برنامه و حصار مهم نبود!!... بالاخره بعد از گذشت حدود چهل و پنج دقيقه طاقت نياوردم و چند باری سرم را برگرداندم و به آنها نگاه کردم به اميد اينکه شايد متوجه شوند که حرف زدن هاي بی موقع آنها باعث ناراحتی شده بود، اما متاسفانه يا بروی مبارکشان نمی آوردند و يا شايد متوجه نمی شدند که منظور من از نگاه کردن به آنها به چه دليلی می باشد. جالب اين بود که هر بار به آنها نگاه می کردم، بهم لبخند «مکش مرگ ما» ميزدند! مانند اينکه در واقع خوششان آمده بود که دارم بهشون نگاه می کنم و توجه نشان می دهم. با رفتارشان بسيار کلافه ام کرده بودند. چند بار تصميم گرفتم که خيلي محترمانه از آنها بخواهم که سکوت کنند، اما شديدا جلوی خودم را گرفتم که البته بعد از اين کار بی نهايت متأسف شدم، چرا که احساس می کردم بجای ناراحت شدن و حرص خوردن، بايد به راحتی از آنها خواهش می کردم تا سکوت را رعايت کنند.

برنامه تمام شد اما همانطور که قبلا اشاره کردم به دليل رفتار بسيار بی ادبانه اين چند خانم، ما، و به احتمال زياد اطرافيان، نتوانستيم از اين برنامه بسيار جالب لذت کامل را ببريم. متاسفانه با چنين موقعيت هايی در شرايط مختلف زياد برخورد کردم چرا که بسياری از مردم عادت به «گوش دادن» و «توجه کردن» ندارند. به خصوص در فرهنگ ما ايرانيان، به نظر می رسد که گوش دادن، توجه کردن و به موقع سکوت را رعايت کردن به معنی یک نوع ضعف است. اين توجه و گوش دادن می تواند در موقعيت هاي مختلفي باشد. به طور مثال، زمانی که با شخص و يا اشخاصی مشغول به هر نوع گفتگویی هستيم و يا در برنامه ای حضور يافته که بايد سکوت را رعايت کنيم، اما متاسفانه به اين مهم اصلا يا توجهی نشان نمی دهيم و يا برايمان رعايت حال ديگران اهميتی ندارد. و البته هر دو حالت بسيار باعث تأسف می باشد. نميدونم! شايد احساس می کنيم که اگر «توجه» نشان بدهيم به معنی اين است که انسان هاي بی قدرت و ضعيفی تشخيص داده خواهيم شد، بنابراین اکثرا سعی بر آن داريم که به عناوين مختلف و از راه هاي نادرست «توجه» ديگران را به خود جلب کنيم که البته در بيشتر مواقع نيز متاسفانه حد و حدود خود را متوجه نيستيم و موقعيت ها را در نظر نمی گيريم و پا را ييش از آنچه که بايد باشد فراتر گذاشته و در نتيجه باعث ناراحتی و عذاب ديگران می شويم. در صورتی که گوش دادن و توجه به ديگران در شرايط مختلف حتی ميتواند مفيد نيز باشد. به خصوص در بسياری از ناراحتی ها و کدورت ها، با توجه و گوش دادن به ديگران، مسائل به راحتی ميتواند حل شود. بنابراین اگر بتوانيم تا به خودمان بياموزيم که در موقعيت هاي لازم، بيشتر توجه کنيم، تا توجه بی مورد بگيريم، مطمئنا نه تنها برای خودمان، بلکه برای ديگران نيز آرامش روحی لذت بخشی را بوجود خواهيم آورد.

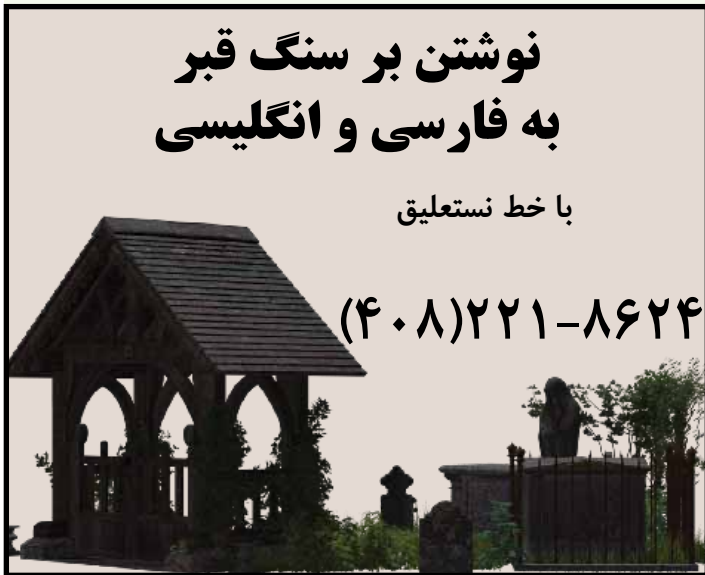


ضمن صحبت از دوستم پرسيدم که برنامه ات برای اين شنبه ويا يکشنبه چه هست؟!... جواب داد: «معمولا به کارهايی

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

۸۶۲۴-۲۲۱(۰۸)۴



رضوان

من «رضوان» هستم، یک لژیون متولد زاهدان. از وقتی یادم می‌آید، از هم‌جنس‌هایم خوشم می‌آمده. شاید مثل خیلی از شما، تجربه اولین عشق در نوجوانی را همیشه به یاد دارم اما از وقتی ۱۰ ساله بودم، دیگر برایم کاملا روشن بود که از هم‌جنس‌های خودم به طور خاصی خوشم می‌آید. وقتی ۱۲ ساله بودم، برای اولین بار با دیدن یک زن واقعا دلم پایین ریخت و عاشق شدم.

دو سال تمام هر روز هفته بعد از مدرسه باشگاه بودم تا «مریم» را ببینم. حتی یک ثانیه هم نمی‌توانستم از فکر او بیرون بیایم تا این که در اوج عشقم در ۱۴ سالگی، او را با یک مرد دیدم و دنیا روی سرم خراب شد. اولین سیگار زندگی‌ام را همان روزها کشیدم وقتی مدام از خودم می‌پرسیدم اصلا چرا این قدر هم جنس‌م برایم مهم است و اصلا این حس‌هایی که من دارم، از کجا سراغم می‌آیند و این طور در وجودم ریشه می‌زند؟

دلم می‌خواست از کسی بپرسم یا جایی چیزی بخوانم اما آن روزها با وجود این که اینترنت سرعت زیادی هم نداشت و به قولی، «دلیل آپ» بود، برادرم مانع استفاده من از اینترنت می‌شد. من بودم و سیلی از سوال‌هایی که حتی از کسی نمی‌توانستم بپرسم. البته چاشنی این سردرگمی‌های ذهنی، متلک‌های فامیل به طرز لباس پوشیدن بود. همیشه هم از لباس دخترانه بی‌زار بودم و حتی برای کوتاه کردن موهایم به آرایشگاه زنانه نمی‌رفتم.

همیشه دلم می‌خواست لباس‌های اسپرت بپوشم و با پدرم به آرایشگاه مردانه بروم تا موهایم را «پسرانه» کوتاه کنم. «تو چرا این قدر شبیه پسرها هستی؟» یا «کارخانه خدا برای رضوان کمی گل کم آورده» و حتی وقتی پسرخاله‌هایم من را «آقا رضا» صدا می‌کردند، بخشی از زندگی هرروزه من بود که گاهی حتی برایم لذت‌بخش هم می‌شد. تصمیم گرفتم حداقل از فشار سیگار

کشدن‌های مخفیانه بکاهم و به مادرم بگویم که سیگاری هستم! صدایش کردم و گفتم می‌خواهم یک موضوعی را با او در میان بگذارم. اولین جمله‌ای که پس از وارد شدن به اتاقم به من گفت، این بود: «تو هم جنس‌بازی؟»

اولین بار در زندگی آن جا این کلمه را از مادرم شنیدم. سال‌ها گذشت تا فهمیدم جمله‌ای که به من گفته، توهین به من و انسان‌های دیگری است که مثل من به هم‌جنس خودشان علاقه دارند. خیلی سریع گفتم نه؛ می‌خواستم بگویم سیگار می‌کشم و می‌خواهم راحت باشم. مادرم فقط یک جمله گفت و اتاق را ترک کرد: «این موضوع به من ربطی ندارد چون هروقت خودت خواستی، می‌توانی کنارش بگذاری.»

همان شب فرصتی برای خودم فراهم کردم که تنها در خانه باشم و بنشینم پای اینترنت تا کلمه «هم‌جنس‌بازی» را جست‌وجو کنم. بالاخره نوشتم هم‌جنس‌بازی یعنی چه؟ بعد از یک انتظار طولانی، لینک‌هایی باز شدند. این جا بود که یک چیزهایی دستگیرم شد. اکثر این مطالب تأکید می‌کردند که «هم‌جنس‌بازی» بیماری و فساد اخلاقی است. به کلمه «هم‌جنس‌گرا» هم برخوردیم اما حتی این هم یک بیماری تلقی شده بود.

همه وجودم را غصه گرفت. حالا چه طور می‌توانستم درمان شوم؟ با شوک درمانی؟ با خوردن قرص‌هایی که روان پزشک‌ها تجویز می‌کردند؟ اصلا چه طور باید این درمان را شروع می‌کردم؟

با این همه، حالا می‌دانستم حتی به دلیل بیماری هم که باشد، حس من به مریم واقعی بوده و هست. من می‌خواستمش و تنها راهم کنترل کردن خودم بود و بس. وارد دبیرستان شدن و قرار گرفتن در محیطی پر از دخترهای هم‌سن و سالم،

چالش دیگری برایم بود. دوستانم با شوخی به من می‌گفتند چشم‌چرانی می‌کنم. در عین حال، تحقیقاتم هم مرا به این جا رسانده بود که اسلام کاملا مخالف هم‌جنس‌گرایی است و این کار از گناهان بزرگ تلقی می‌شود. ترس از این که مبادا کسی بفهمد و سر از راز سر به مهر این «بیماری» در بیاورد، ره‌ایم نمی‌کرد.

در دوران دبیرستان بود که تحت تأثیر محیط و اصرار دوستانم و البته تلاش برای درمان خودم، تجربه یک هفته دوستی با یک پسر را پشت سر گذاشتم؛ هفت روزی که برایم به اندازه هفت سال گذشت. از خودم متنفر بودم و هر بار که به خودم در کنار «شهرام» فکر می‌کردم، تن و ذهنم پر از انزجار می‌شد. همان سال‌ها هم رابطه‌ای با یکی از هم‌کلاسی‌هایم تجربه کردم که اگرچه برای من اولین رابطه پر احساس بود، برای او یک تجربه بود از سر در دسترس نبودن پسرها! بعد از چهار سال رابطه با او که هر روز مرا وابسته‌تر و عاشق‌تر کرده بود، این شوک بزرگی بود. برای مدت‌ها تلخ و افسرده شده بودم تا آن جا که به مواد مخدر رو آوردم. می‌دانید، در شهری مثل زاهدان معتاد شدن اصلا عجیب نیست. بعد از ۹ ماه تاریک، به کمک خانواده‌ام

از مواد پاک شدم و برای ادامه تحصیل در رشته کارگردانی به شیراز رفتم. مدتی گذشت و من هم چنان از احساسم سرخورده می‌شدم و تلاش می‌کردم دگرجنس‌گرا باشم. حتی به یکی از خواستگارهایم جواب مثبت دادم تا بتوانم خودم را به اجبار هم که شده، «اصلاح» کنم. اما این تلاشم هم خوش بختانه بی سرانجام ماند و بعد از چند ماه نامزدی، راهی پیدا کردم که همه چیز را به هم بزنم.

شیراز برایم خسته‌کننده شده بود و دیگر تحمل نداشتم آن جا بمانم. انگار از چیزی فرار می‌کردم. مدتی بعد به رامسر رفتم تا تحصیلات خود را در رشته کارگردانی ادامه دهم. آن جا با دختری آشنا شدم به اسم «مهسا» که از سوئی می‌گفت مرا دوست دارد، از سوئی مرا تهدید می‌کرد که از رابطه‌مان پیش خانواده‌ام پرده برمی‌دارد. بعد از مدت‌ها، حالا می‌فهمم او یک خشونت‌گر بوده و من قربانی خشونت خانگی. او نه تنها راضی نبود ما هیچ رابطه جنسی داشته باشیم که مدام به من شک می‌کرد و به هیچ طریقی هم نمی‌خواست از زندگی‌ام خارج شود.

هیچ راه فراری نداشتم. نه امیدی به مهسا بود و نه حتی دلگرمی به حمایت خانواده‌ام.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

HOPE





با همکاری یکدیگر می‌شود به سرطان غلبه کرد

خنده را فراموش نکنیم

همه باهم
امید بکاریم
در دل این کودکان

از طریق موسسه خیریه HOPE می‌توانید دست‌های سرد کودکان سرطانی را با دست‌های گرم‌تان بگیرید. برای این امر خیر لطفاً با شماره تلفن ۲۹۰۲-۹۳۱-۴۰۸ تماس گرفته و یا مستقیماً از طریق لینک <http://www.acco.org/hope/> کمک‌های خود را اهدا نمایید.

موسسه خیریه HOPE زیر مجموعه
American Childhood Cancer Organization
(ACCO) است و کمک‌های مالی شما Tax Deductible می‌باشد.
با HOPE امید ادامه دارد!

آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید.

۳۴۱۰-۶۶۱-۴۰۸

ادامه مطلب سال خروس ... از صفحه ۳۱

باید رنگ عنصر سال در دکوراسیون داخلی جریان داشته باشد. در سال ۱۳۹۶ باتوجه به عنصر آتش بهتر است تا در اشیا و وسایل دکوری خانه از قرمز، قرمز مایل به قهوه ای و خرمایی استفاده کنید.

برای طلا و جواهر از رنگ عنصر زمین یعنی زرد و قهوه ای آسفالیت استفاده کنید. علاوه بر این باید توجه داشته باشید در سال ۱۳۹۶ کمتر سراغ لباس ها به رنگ قرمز و جواهراتی به رنگ گیلاس، یاقوت و الماس قرمز، گارنت، رودوکروزیت بروید.

سال خروس اغلب زمان رسیدن به موفقیت های درخشان بوده و کسانی که صبر و بردباری در تحمل سختی ها پیشه کردند توانسته اند یک کسب و کار فردی موفق راه بیندازند.

بسیاری از مردم در طول این سال تمایل دارند محیط زندگی و کار خود را به طور کامل تغییر دهند اما بر اساس نشانه های چینی برخی افراد به دلیل جریان انرژی و غلبه استرس نمی توانند کار را مدیریت کرده و در رسیدن به اهداف خود شکست می خورند.

عنصر آتش سال خروس فلزات را ذوب کرده و موجب گرما و ایجاد فضا متشنج می شود. پیشگویان با توجه به عنصر این سال بروز رفتارها خشن در رهبران سیاسی کشورها را دور از انتظار ندیده و جو متشنج سیاسی را پیش بینی می کنند که در مواردی حتی خطر بروز جنگ نیز وجود دارد.

پیشگویان درخشش مشاهیر و افراد مشهور در حوزه هنر و موسیقی را برای سال خروس پیش بینی می کنند. خروس نشانه ای از سپیده دم و بیداری، پیروزی و موفقیت بوده.

دل به این خوش بود که زندگی زیبایی اش را به من نشان می دهد. اما چند ماه پیش برای گشت و گذار به شهر مهاباد رفتم. پسری در راه من را دید و فریاد زنان به سمت مادرش دوید. مادر پسر او را در آغوش گرفت. نمی دیدم اما می توانستم بفهمم که ترسیده. راهش را کج کرد و رفت. به روستا برگشتم. دیگر از اینجا بیرون نمی روم. هنوز مردم از جذامی می ترسند! اما من به همه آنهایی که نمی شناسم سلام می کنم و برای آنهایی که دوستم ندارند از ته دل دعا می کنم. من همه نامهربانی ها را می بخشم. حتی آنهایی که از ده بیرونم کردند یا سنگ به رویم پرتاب کردند و یا زنگوله به دور گردنم انداختند. نمی دانم چند ساله هر چه هست نشسته ام به انتظار مرگ. با خوره که در تنم جا خوش کرده کنار آمده ام و هر چند وقت یک بار یکی از اعضای بدنم را پیشکش می کنم!»

متولدین سال خروس اهل عدالت و انصاف، سخنوری و تولید هستند. شغل مدیریت در بخش ها دولتی و خصوصی، مشاغل نظامی یا شغل پلیس به شدت مورد علاقه متولدین این سال است.

سال موش صحرایی، خرگوش و خروس یک عنصر مشترک دارند البته تمام نشانه های زودیاک چینی دارای چندین عنصر پنهان هستند، بنابراین، دولتمداران و سیاستمداران متولدین این سه سال عمدتا در هسته قدرت فعالیت می کنند.

اگر مجرد هستید، سال خروس زمان بسیار خوبی برای شروع یک پیوند تازه است، با این حال احساسات عاشقانه شما با کسی که قصد ازدواج با او را دارید ممکن است دستخوش اتفاقاتی شود، در اغلب افراد به دلیل اینکه سمبل این سال آتش است حرارت و گرمی عشق بیش از پیش می شود اما مراقب باشید به دلیل عدم توازن انرژی ممکن است همین آتش به ناگه زبانه کشیده و عشق شما را نابود کند، پس بیشتر مراقب رفتار خود و خانواده تان باشید.

افزون بر یک رابطه عاشقانه تازه، سال خروس به دلیل چرخه انرژی خاصش برای کسانی که نامزد هستند، سال فرخنده ای برای عروسی گرفتن است، البته در چین و اغلب کشورهای آسیای شرقی رنگ سنتی لباس عروسی، قرمز و هم خوان با سمبل آتش سال جدید است.

به منظور تعادل جریان انرژی و بهره مند شدن از انرژی ها مثبت بهتر است برای انتخاب طلا، جواهر و لباس به عنصر سال توجه و انرژی توجه کرد.

بر اساس فنک شویی به جهت تعادل انرژی،

آمد. گفت پسر ام است. خودم را در اتاق حبس کردم، خودش بود. مردی شده بود برای خودش. می ترسیدم از دیدن صورتم بترسد. برو و دیگر نیاید. از سوراخ کلید در می دیدمش. التماس کرد. گفت که می داند انگشتان دست و پا هم ندارم. گریه کرد، گریه کردم. در را باز کردم. در آغوشش نگرفتم. می ترسیدم به روزگارم دچار شود. طیبب گفت واگیر ندارم. خوشحال شدم اما روی ماهش را نمی توانستم ببینم. آب مروارید امان نمی داد. مرد شده ولی هنوز بچه ام هست!

پسرم دانشجویست. شش ماه در سال اینجاست. او که هست دیگر گرسنه نمی مانم. دستم را نمی سوزانم. هر روز صبح به مرغ و خروس ها دانه می دهیم و وقتی پسرم و زنش به اینجا می آیند قرمه سبزی می پزیم. قاشق مخصوصی برایم آورده تا الان که انگشتی برای نکه داشتن قاشق ندارم با مچ دستم قاشق را گرفته و غذا بردارم.

کوچه باغ های ده، شوهرم را با زن دیگری دیدم! نگاهم نکرد. پسرم در آغوشش بود. تند راه رفت. راهش را کج کرد. خواهر و برادرم در اتاق پشتی را به رویم بستند. گفتند بیرون نیا. آبرویمان می رود.

غصه داشتم اما مادر نبود!

غذا را پشت در می گذاشتند و می رفتند. درد داشتم اما دارو نبود. غم داشتم اما همدرد نبود. غصه داشتم اما مادر نبود. شیر داشتم اما بچه نبود. هر شب دعا می کردم طلوع صبح را نبینم. چند نفر به ده آمدند می خواستند جذام گرفته ها را از روستاها با خودشان ببرند. برادرم به آنها گفت که من از روستا رفته ام. می ترسید من را بکشند! دو سال بعد دوباره آمدند. این بار گفتند می خواهند ببرند درمان کنند. راضی شد. از اتاق بیرون آمدم. نمی دانم چه مدت در اتاق حبس بودم. نور خورشید زیاد شده بود. مردم ده جمع شده بودند. تا بیرون آمدم. فرار کردند. سوار ماشین شدم. برای همیشه از دور افتاده ترین ده در شهرستان های کردستان که در آنجا به دنیا آمده بودم، زندگی کردم، بچه دار شدم، رفتم تا به اینجا آمدم.

تا همین چند سال پیش روستای بصری در مهاباد را هیچ کس نمی شناخت. کوه های اطراف روستا نمی گذاشتند کسی به اینجا راه پیدا کند. جاده نداشت تا مردم از دیدن مان در امان بمانند! گفتند همین جا زندگی کن. چند تا خانه دیگر هم بود. اینجا همه درد من را داشتند. هر کس از روستایی و شهری آمده بود. اینجا روستای جذامیان بود.

طیبب های زیادی آمدند و رفتند. دارو دادند و سوزن زدند. درد کمتر شد اما گفتند هیچ وقت خوب نمی شوم. گفتند اگر خانواده ات زودتر به طیبب معرفی ات کرده بود حداقل می توانستیم از پیشرفت بیماری جلوگیری کنیم.

اینجا در روستای بصری، مردی به اسم حمدالله، اهل مهاباد بود. خدا بیامرز دش. زنگوله دور گردنش را سیاه کرده و بریده بود. از مردم ده کتک خورده بود. بیرونش انداخته بودند و داشت از گرسنگی میمرد. یک دژبان پیدایش کرد. به مریضخانه برد. با اینکه مریض بود اما به همه کمک می کرد. تنها دلخوشی اش شدم. عروسی کردیم. هنوز گوشواره سیاهی که مهرم کرده بود را دارم. هیچ وقت گوشواره را به صورتم ندیدم چون لاله گوشم را خوره خورده است. تنها دلخوشی ام، هشت سال پیش وقتی خوره همه جانم را در دست گرفته بود، مُرد. تا اینکه پنج سال پیش مردی به روستا

از کافیه خانم بابت پذیرفتنم در خانه اش تشکر می کنم. دستش را به نشانه خداحافظی در دستم می گیرم و روی ماهش را می بوسم.

فاطمه، عالییه، کافیه، پروانه خانم و بقیه اهالی روستای بصری با قومیت های متفاوت، حتی پیرمرد پشت پنجره با صورت هایی در هم کشیده، پوستی زمخت و دلی مهربان تا خروجی روستا بدرقه ام می کنند. آنها نه ترس دارند و نه واگیر. تنها آنچه که از ذهنشان هیچ وقت بیرون نمی رود ترس از برخورد ناگهانی و نامهربان مردمی است که ممکن است هنوز از آنها و بیماریشان وحشت داشته باشند و اجازه ندهند از خلوتگاه شان بیرون بیایند و مانند بقیه افراد جامعه عمر باقیمانده خود را در میان جمع سپری کنند.

نشسته ام به انتظار

می گوید: «هجده ساله بودم و تازه دلخوش به اینکه این بار فرزند سومم زنده به دنیا آمده و باید بساط بزرگ شدن او را پهن کنم. سرگرم زندگی بودم که نمی دانم آب گرم بود یا آب سرد. هر چه بود زیر پوستم حرکت می کرد.

دکتر ده گفت مشکلی نیست. اهمیت ندادم. یک روز دستم را به قابلمه داغی گرفتم دستم نسوخت. شوهرم آن را برداشت. انگشتش تاول زد. تعجب کردم. چند ماه بعد انگشتم را روی آتش گرفتم، حسی نداشتم. یک بار وقتی بوی پوست سوخته به مشام رسید تازه متوجه شدم انگشتم روی آتش است! آخرین نسل از جذامی ها هستم که زیبایی و جوانی ام را به خوره پیشکش دادم اما حتی فرشته مرگ هم نگاهم نکرد.

داغ آینه سرد!

آینه سرد خانه هر بار داغی تازه بر دلم می گذاشت. صورتم در هم رفته بود. در آینه می دیدم که پیر نشده ام اما پوستم پیر شده. دست و پایم به سختی حرکت می کرد. دیگر نه حس داشتم نه توان.

طیبب گفت من یعنی دختر هجده ساله ای که تا همین چند سال پیش خواستگارها امان خانواده ام را بریده بودند و دخترهای ده به زیبایی ام حسودی می کردند؛ جذام گرفته!

همین شد آغاز همه بدبختی هایم. شوهرم ترکم کرد و اجازه نمی داد پسرم را ببینم. طلاقم داد. از خانه که بیرون می آمدم همه فرار می کردند. بچه ها سنگ پرتاب می کردند. کدخدا گفت زنگوله به گردن راضیه ببندید تا هر وقت در روستا قدم می زند همه بفهمند و از او دوری کنند. روزی در

ادامه مطلب **خلیج فارس، خلیج** ... از صفحه ۱۲

چو به دریا نه صدف ماند و نه دُر رحمتی، ساحل عمان چه کنم؟

امروز خبر داریم که انبارهای جنوب خلیج فارس مملو است از ذخایر تویوتا و بسته های کامپیوتر و موبایل، که به اکتاف دنیا از همین سواحل صادر می شود.

درواقع بیابان های دور و دراز ساحل خلیج فارس تبدیل شده به انبار صنایع ژاپن که در آرزوی آن بیابانها هست، مگر در سرزمین خودش یک وجب از ریگ های آن را پیدا کند. اوگانداپی ها می گویند «کشیش ها آمدند اینجا، انجیل به دست ما دادند و گفتند چشم های خود را ببندید و با حضور قلب آیات انجیل را که ما می خوانیم زمزمه کنید. ما چشم ها را بستیم و سالها خواندیم. وقتی چشم باز کردیم، دیدیم همه زمین ها را اروپایی ها به نام خود ثبت داده اند. امروز هم کویت و قطر و سایر جاها شده است انبار کامپیوترهای ژاپنی که در خانه های ما ایرانی ها خوابیده است و تنها در یک شهر قم هزارها از آن داریم که طلبه های جوان با آن مشغول گرفتن پیام های اینترنتی و جواب مومنین و طبقه بندی احادیث بحارالانوار هستند».

بگذریم سخن از خلیج فارس بود و همیشه پارس بودنش. در کارنامه اردشیر بابکان می بینیم که بخش قابل توجهی از تلاش های اردشیر برای برپایی سلسله ساسانی در سواحل خلیج فارس بوده است که سرانجام «اردشیر خوره» را که بخش بزرگی از سواحل شمالی خلیج فارس را در بر می گرفت برپاداشت و این واحد بزرگ اقتصادی، اداری، تجارت دریایی پارس را از طریق بندر سیراف میسر می ساخت. بعدها زرتشتیان که بنابر بعضی نوشته ها از طریق کرمان و هرمز به هندوستان مهاجرت کردند تا قرن دهم هجری براساس روایاتی ساکن نواحی شمال خلیج پارس بوده اند و گرچه نام بسیاری از نواحی پارسی اطراف خلیج فارس تغییر کرد و عربی شد ولی حضور پر قدرت دریانوردان زرتشتی و سکنه آنجا در نگاه داشت نام دریای پارس نقش بسیار بزرگی داشته است.

سخن در این مورد بسیار و فراین و شواهد که این نام از ۲۵۰۰ سال قبل همیشه همین نام بوده بسیارست. سیاست گزاران با نیرنگ های گوناگون خود هرگز نمی توانند ریشه را قطع کنند، همانگونه که ولایات جدا شده از ایران در دوره قاجارها هیچگاه آداب و رسوم ایرانی خود را وانگذاشتند و امروز بعد از سالها

از برگزاری سمینارها و همایش ها و سخنرانی ها تا نوشتن دانشنامه ای هشت جلدی به نام خلیج فارس در مرکز دایرة المعارف در ایران تا جمع آوری امضاء توسط جوانان و ایرانیان داخل و خارج ایران در گوگل و نوشتن مقالات گوناگون در این مورد فریاد اعتراض ایرانیان بلندست ولی یک نوشته و رساله یک کارگزار خارجی بیش از تاثیر همه این صداها به زیان ما کارگر می افتد. چرا که بیگانگان چشم از منابع زیرزمینی ایران بر نمی دارند. موقعیت خاص خلیج فارس، منطقه ای که مرکز ارتباط آفریقا، اروپا، آسیای جنوب غربی تا جنوب شرق آسیاست و وجود ذخایر نفت و گاز که تا ۶۵ درصد ذخایر نفت و گاز در این منطقه وجود دارد و خلیج فارس با ۲۳۸ هزار کیلومتر وسعت، دارای یکی از غنی ترین منابع نفت خام و گاز جهان است به صورتی که بیش از نیمی از ذخایر نفت خام جهان در خلیج فارس قرار دارد. ایران با داشتن طول خط ساحلی با خلیج فارس، با ۲۵۸۲ کیلومتر از بیشترین سواحل نسبت به دیگر کشورها برخوردار است، عربستان سعودی با ۱۱۸۷ کیلومتر رتبه دوم و امارات عربی با ۱۱۶۰ کیلومتر رتبه سوم دارا است.

منطقه خلیج فارس از نظر منابع مختلف دیگر نیز سرزمینی غنی و پر بار است. بد نیست در اینجا به ذکر نوشته ای از استاد دکتر باستانی پاریزی پردازیم که نوشته هایشان همیشه حقیقت های تلخ را با شیرین ترین زبان بیان کرده اند.

بازار خاک سرخ و نمک سید

در نوروز ۱۳۳۱، شصت سال پیش، شبی را با چند معلم کرمانی در جزیره هرمز مهمان مهندس اکبر یزدی، رئیس صادرات خاک سرخ جزیره هرمز بودیم، اتفاقات آن شب تا صبح باران شدیدی می بارید، وقتی فردا صبح یکی پرسید «چه خبر بود که دیشب سر و صدا می کردید؟» من گفتم «هیچ، تو خواب بودی که دیشب دریا را آب برد» و همه البته به این حرف خندیدند، مهندس اکبری آن روز گفت، ژاپنی ها خریدار نمک جزیره هستند، کل هرمز هم یا کوه نمک است و یا خاک سرخ، عنقریب است که از ما اثری باقی نیست. علاوه بر آن کشتی های ماهی گیری ژاپنی دارند در خلیج فارس، صید ماهی می کنند، صید که چه بگویم، دریا را جاروب می کنند. خاقانی فرموده است:

ادامه مطلب **آینده وخیم آمریکا** ... از صفحه ۱۳

روزنامه الرای در گزارشی به قلم «طائل ضامن» نوشت: وجود تنوع قومی - مذهبی زیر چتر قانون یکی از مولفه های قدرت آمریکا است، اما تصمیم های کنونی دولت آمریکا که به بهانه های دینی، مردم و کشورهای را تحریک می کند، تهدید کننده است. اقدام های ترامپ بسیار بدتر از حمله های تروریستی برای آمریکا است. او اصولی را که آمریکا بر اساس آن شکل گرفته را هدف قرار داده است و آمریکا را به کشوری نژادپرست تبدیل می کند که برای حقوق بشر هیچ احترامی قائل نیست. او با این اقدام های خود امنیت آمریکا را با خطرها روبرو می کند و احتمال انتقام گیری از آمریکا را بالا می برد.

دیوید بولاک «پژوهشگر مرکز مطالعات خاورمیانه واشنگتن به شبکه الجزیره گفت: پیروزی ترامپ در گسترش تندروی و نژادپرستی نقش داشت. همچنین این مساله سبب شد تا لیبرال ها و چپگرایان هم عکس العمل نشان دهند. به طوری که میلیون ها نفر از مردم آمریکا در تظاهرات علیه ترامپ و سیاست های نژادپرستی ترامپ شرکت می کنند.

«اسامه ابو ارشید» پژوهشگر مرکز مطالعات عربی دوحه نیز به الجزیره گفت: ترامپ از قدرت و امکاناتی برخوردار است که می تواند بسیاری از تصمیم های غیرقانونی خود را عملی سازد. در چنین شرایطی آمریکا با یک چالش واقعی روبرو است و کنگره و مردم حق دارند که در برابر تصمیم های نژادپرستانه ترامپ مقاومت کنند. قدرت یابی پوپولیسم و راست افراطی در آمریکا مساله خطرناکی است.

سناریوهای آینده در آمریکا

تارنمای العهد لبنان برخی سناریوهای که تصمیم های ترامپ می تواند به دنبال داشته باشد در کانون توجه قرار داد. به نوشته العهد این سناریوهای عبارتند از:

۱: گسترش دامنه تظاهرات و راهپیمایی های به گونه ای که دیگر قابل کنترل نباشد.

که تاجیکستان و ازبکستان و قرقیزستان و جمهوری آذربایجان و بقیه پاره های تن ایران از روسیه جدا شده اند می بینیم که هنوز حضور پررنگ آداب و رسوم ایرانی در جابه جای شئون زندگی ایشان نمودی آشکار دارد و حتی پر رنگ تر و تعصب آمیزتر از خود ایران آداب گذشته ایرانی خود را برپا می دارند.

حال این که ما دریای پارس را با

شیطنت های ابلهانه تغییر نام دهیم به کجا می رسد که:

سلام ناخدا با ناخدا توپ است در دریا که صحرايي نمی داند زبان اهل دریا را

آمار مستندات قطعنامه ها و تاریخ و شماره اسناد این نوشته را از اثر گردآوری شده دوست ارجمندم آقای دکتر کیانوش کیانی به نام دانشنامه خلیج فارس برگرفته ام.

حاجی آقا

صادق هدایت (بخش هشتم)

ناخوشی تازه ای بود که گریبانگیرش شده بود. اغلب مردم متفرقه که به دیدن حاجی می آمدند، مراد آنها را جواب می کرد، مگر این که موضوع معامله و یا امر مهمی در پیش بود. آن وقت حاجی به زحمت می آمد و سر جای معمولی خودش می نشست و پس از "رتق و فتق امور" دوباره به اندرون می رفت و بیشتر معاملات خود را به وسیله تلفن انجام می داد، ولیکن اگر اشخاصی مانند حجه الشریعه می آمدند، آن وقت در اتاق اندرون با آنها خلوت می کرد.

پس از یک رشته دوا/درمان خودمانی، حاجی بالاخره ناگزیر شد به دکتر مراجعه بکند و دکتر توضیح داد که این مرضی است به نام فیسور Fissure شقاقی که با بواسیر فرق دارد و اگر چه بسیار دردناک است، اما معالجه آن بسیار سهل و ساده است، به این معنی که عمل بی خطر کوچکی لازم دارد، ولیکن از آن جا که حاجی از عمل و حکیم فرنگی مآب و اتاق جراحی ترس مبهمی داشت، حرف دکتر را باور نکرد و پیوسته درد عجیبی می کشید؛ به طوری که صدای آه و ناله اش صحن خانه را پر کرده بود و مدام به زن هایش می پیچید و از آنها ایراد بنی اسرائیلی می گرفت. حلیمه خاتون که در خانه او دق مرگ شد، بعد از مرگش پیش حاجی عزیز شده بود و سرکوفت او را به سر زن های دیگرش میزد؛ اما ناخوشی از فعالیت حاجی چیزی نکاست، فقط دنبال هر جمله، چند "آخ و وای" می افزود و صورتش را از شدت درد به هم می کشید. مخصوصا بعد از پیش آمد شهرپور، حاجی آقا طرفدار جدی دموکراسی و یکی از آزادیخواهان دو آتشه و مخالف دیکتاتوری رضاخانی شده بود. در سفارتخانه های متفقین و انجمن های فرهنگی آنها عرض اندام می کرد و در مجالس شب نشینی با فراک، گشاد گشاد راه می افتاد و به سلامتی پیروزی متفقین مشروب می نوشید و دستگاه سابق را به رایگان زیر فحش و دشنام می گرفت: "ببینید چه خر تو خری بود که وزارت معارف، حق التالیف کتاب اخلاق را به من داد؛ اما یک بار از من نپرسیدند: پس کتابت کو؟ این دستگاه محکوم به زوال بود!"

از نیش زدن دریغ نداشت و با قیافه حق به جانب مکارش لبخند میزد و می گفت: "تو آن دوره مردم به جان و مال خودشان اطمینان نداشتند، املاک منو تو ماندند! این به یک قرآن مصالحه کردند و مجبورم کردند قباله اش را ببرم، تقدیم خاک پای رضا خان بکنم! کسی جرات نمی کرد جیک بزنه!" **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

خوردند. اغلب وصیتنامه و یا در موقع مسافرت، زن و بچه شان را به دست حاجی می سپردند. حاجی به نظرشان مردی درستکار و متدین و آبرومند بود و اغلب پشت سرش شنیده می شد: «حاجی آقا نگو، فرشته بگو!» فقط اهل خانه و به خصوص زن هایش عقیده کاملا مخالف عموم و دل پر خونی از دست حاجی داشتند و دائما زمزمه هایی مانند: "به عزرائیل جان نمیده! از آب روغن می گیره! مگس نقش بنشینه تا پتلیرت دنبالش میره! الهی پائین تنه اش روی تخته مرده شورخانه بیفته! شهوت کلب داره! آتیش به ریشه عمرش بگیره و غیره!" پشت سرش گفته می شد. حتی مراد هم در این صحبت ها شرکت می کرد و در خانه لقب "پیر گفتار" به او داده بودند.

قضایای سوم شهرپور که پیش آمد، لطمه شدیدی به حاجی زد، به طوری که شبانه دستپاچه از ترس جان با منبر که از همه زن هایش مشکوکتور بود، به اصفهان گریخت؛ چون مطمئن بود که او را خواهند کشت. همین که آب ها از آسیاب ریخت و همه دزدها و خائن ها و جاسوس ها و جانی ها و همکاران حاجی که با او همسفر بودند، پیروزمندانه به تهران برگشتند، حاجی هم بعد از آن که با صاحبان کارخانه های آنجا به قول خودش "کاب بندی" کرد و به حساب سوخته هایش رسیدگی کرد، در سیاست خودش تجدید نظر نمود؛ اگر چه ضرر فاحشی به او خورد و گلگیر اتومبیلش در راه صدمه دید و دوازده کیلو از پیه شکمش آب شد، اما همان راه را در پیش گرفت که همکارانش در پیش گرفته بودند.

پس از مراجعت از اصفهان، حاجی آقا مدت یک ماه در خانه اطراق کرد و کمتر در هشتی خانه اش آفتابی شد. بیشتر به ملاقات های مشکوک و یا دنبال سوداگری میرفت. از راه های پول درآری تازه ای که پیدا شده بود، حاجی اظهار خرسندی می کرد و می گفت: "بر پدرشان لعنت که بیخود ما را از دموکراسی می ترسانند! اگر دموکراسی اینه، من همه عمرم دموکرات بودم!" اما روی هم رفته وضع و قیافه اش تغییراتی کرده بود، صورتی گرفته و جدی داشت و در چشمانش تشویش و اضطراب درونی خوانده میشد. دیگر از ته دل خنده سر نمی داد و ظاهرا عصبانی به نظر می آمد و با حرمش بدرفتاری بیشتری می کرد.

یکی به علت تغییر ناگهانی اوضاع و فرار مرتب همکارانش به خارجه و تحولات جنگ بود که نمی توانست نتیجه اش را پیش بینی بکند و دیگری به مناسبت

من شبانه با چادر سیاه از خونه همسایه گریختم. توی راه یک سیلاخوری جلوم را گرفتند. به خیالش که من زرم. یک وشگائی به بازوم گرفت که اگر فریاد زده بودم، گیر می افتادم و حالا هفت تا کفن پوسونده بودم. (قهقهه می خندید) و بعد به هزار خون جگر خودم را به سرحد رساندم و داخل مهاجرین شدم، روزنامه چاپ کردم و کارها صورت دادم. بله، هر کاری اول فداکاری لازم داره! ما دیگر پیر شدیم، حالا دیگر نوبت شما جوان هاست!"

وقتی با مستبد می نشست، بی اختیار روده درازی می کرد و می گفت: «قربان همان دوره شاه شهید! قربان همان دوره خودمان! مشروطه، بر پدر این مشروطه لعنت! از وقتی که مشروطه شدیم، به این روز افتادیم. آن دوره ها مردم پر و پایشان قرص بود، بابا/ننه دار بودند. حالا همه دزدی ها و دغلی ها و پدرسوختگی ها به اسم مشروطه میشه. ما که این مشروطه را نگرفتیم، این حقه بازی ها را اجنبی به ما زورچپان کرد. خواستند دین و ایمانمان را از دستمان بگیرند. حالا همه چیزمان را به باد دادیم. نه آئین، نه کسی از کسی حساب می بره، نه کوچکتر به بزرگتر احترام می گذاره! خب، یک پلیس مخفی هم لازمه، وگرنه مردم همدیگر را می خورند! می دانید، اصلا باید یک پنجه آهنین قوی همیشه تو سر مردم بزنه! البته که اساس و پایه مملکت، دین و مذهب، اما همه کارها را که مذهب نمی تونه بکنه! اگر می توانست چرا نظمیه و امنیه و عدلیه درست میشه؟ پس باید یک نفر هوای مردم را داشته باشه که همدیگر را نخورند. آزادی شده که هر کس هر چه دلش خواست، بگه و بکنه! خدا خر را شناخت که شاخش نداد. مردم چوب و فلک میخوانند. با این آزادی، مازادی کار مملکت نمیگذره! من خودم یک وقت تو همین جلو خوان، مردم را به چوب می بستم، حالا باید به عدلیه و نظمیه شکایت کرد، باید پول تمیر داد و شش سال دوندگی کرد، آخرشم ماستمالی میشه!» همان طور که باستان شناس در مقابل آثار کهن به نظر احترام می نگرد، مردم هم به ریخت و هیکل و افکار حاجی آقا که مظهر دوره ارزانی و قلدری بود، احترام می گذاشتند. همه او را منتقد می دانستند و از او حساب می بردند و به جانش قسم می

این نصایح را خود حاجی از روی خلوص نیت به کار می بست. مثلا با جوانان این طور حرف میزد: «من پیرم، اما فکرم جوانه. آقا تا می توانید، خوش باشید، کیف کنید! من هم جوان بودم، شکار می رفتم، قمار می زدم، مشروب می خوردم، اما حالا دیگه توبه کردم، چون قوه و بنیه ام به تحلیل رفته. هر سنی تقاضای یک چیز را می کنه، با وجود این من از همه تحصیل کرده ها متجددتر و مترقی ترم. اول کسی که کلاه پهلوی سرش گذاشت، من بودم. اول کسی که شاپو سرش گذاشت، من بودم. مرا تکفیر کردند. آقا کلاه عقیده آدم را عوض نمی کنه، خب، آدم این جور ساخته شده که کیف بکنه. تفریح هم در زندگی لازمه! از من بشنید، کیف کنید تا سر پیری پیشیمان نشین!» با بهایی می نشست، می گفت: «من خودم مسلمانم، اما متعصب نیستم. میدانم که هر زمان اقتضای یک چیز را می کنه. هیچ مذهبی نیامده که بگه زنا بکنید، دزدی بکنید، آدم بکشید! خب، این پایه همه دین هاست. آن وقت هر کدام پیرایه هایی متناسب با عهد و زمانه به خودشان بستند که فرق می کند. من همه اش با آخوندها کشمکش دارم. میگویند که به دست آخوند بیفته، دندان دندانه اش را حلال می کنه و قورت میده. این همه جرم، فحشاء و قتل و غارت که به اسم مذهب توی دنیا شده، هنوز هم باز دستاویز سیاسته! من آدم هایی را سراغ دارم... از مطلب پرت نشین! مثلا امروز کسی که دزدی کرد، دیگر دستش را نمی برند، یا برده فروشی دیگر ورافتاده، اینها مال زمان های قدیم بوده. حالا نسبت به مقتضیات روز باید قانونی آورد! مثلا یک وقت اولاد دختر را زنده به گور می کردند. امروزه دیگر کسی به این فکر نمی افته. حالا دیگر زن ها چادر هم نمی خوان سرشان بکنند. اما من با این سن و سال نباید پیشقدم بشم. من زنهارا خوب می شناسم. حالا که توی چادرند، پناه بر خدا!»

با طرفداران مشروطه می گفت: «من خودم پیشقراول آزادی بودم، این را دیگر کسی نمی تونه انکار بکنه. یادتان هست وقتی که مجلس را به توپ بستند؟ من از سرجنیان های انقلاب بودم. همان شب آسیدجمال مرحوم، که نور از قبرش بباره، منو شبانه تو خونه خودش پناه داد. قراق ها ریختند و خونه اش را چاپیدند.

ادامه مطلب رضوان... از صفحه ۴۵

با من هیچ حرفی نمی‌زد، فهمیدم پای مهسا را از زندگی من بریده و تصمیم گرفته مرا به روان پزشکیها بسپرد تا درمانم کنند. تا مدت‌ها داروهای مصرف می‌کردم که حاصلی جز عوارض جانبی شدید نداشت. آن‌ها می‌خواستند اختلال روانی مرا درمان کنند درحالی که من می‌دانستم سالم هستم.

هر بار می‌خواستم از رفتن پیش مشاور و خوردن قرص‌هایم ظفره بروم، مادرم تهدید می‌کرد که به پدرم می‌گوید. بالاخره به این نتیجه رسیدم که باید یکی از دوستان هم جنس گرایم را به عنوان دوست‌پسر خودم معرفی کنم تا دست از سرم بردارند. مدت‌ها همه چیز آرام بود تا این‌که «مونا» وارد زندگی‌ام شد. می‌توانم سال‌ها از مونا بگویم و بنویسم ولی همین قدر بگویم که او فرشته نجات من بود و دو سال تمام عاشقانه با هم زندگی کردیم تا بالاخره به دلیل فشارهای خانواده‌هایمان، تصمیم گرفتیم به ترکیه بیاییم و آینده‌مان را بسازیم. هر چند بعد از گذشت سه ماه سکونت در ترکیه، تصمیم گرفتیم از هم جدا باشیم. این جا خوشحالم که مجبور نیستم نمایش بازی کنم. تمام این سال‌ها در جست و جوی خود واقعی‌ام بودم و حالا خودم هستم. می‌دانم زاهدان و ایران‌ل‌زبین‌ها را دوست ندارند اما با وجود همه مشکلات به آینده امیدوارم و می‌خواهم بهترین‌ها را در زندگی بسازم.

ادامه مطلب حاجی آقا... از صفحه ۴۸

این که وجدانم اجازه نمی‌داد. از شما چه پنهان، به من پیشنهاد وزارت و وکالت هم کردند، چون من نمی‌خواستم نوکر خصوصی و دست‌نشانده بشم، رد کردم و گفتم: ستم اجازه نمیده! خب، برای این بود که از نان خوردن نیفتم. تقیه جایزه، چه میشه کرد؟" **ادامه راور**

مسائل حل نشده بسیار دارند و ریاکاری و دورویی به بخشی از هویت آنها تبدیل شده است. چنین جامعه‌ای با بیماری‌ها و دردهای پر شمار به یک زیرزمین یا دخمه بزرگ رفتارهای نامتعارف و آسیب‌شناسانه تبدیل می‌شود؛ دخمه‌ای که در آن وجدان‌های ناآرام، مسموم و هویت‌های بحران‌دار، شخصیت‌های ناراضی یا شورشی، سرخورده، تحقیر شده در کنار همدیگر همزیستی می‌کنند.»

ادامه مطلب سیم ایرانیان... از صفحه ۴۶

در محرومیت جنسی به سر می‌برد، می‌تواند در ابعاد مختلف، سلامت جامعه را تحت تأثیر خودش قرار دهد، به خاطر اینکه باعث می‌شود از یک طرف، تعداد جوان‌هایی که به دلیل محرومیت‌های جنسی دچار اختلال‌های روحی می‌شوند افزایش یابد. نکته دیگر اینکه وقتی محرومیت جنسی در جامعه زیاد باشد، عدم سلامت در روابط جنسی مطرح می‌شود، چرا که فرد در مواجهه با شریک جنسی، فقط بعد جنسی این رابطه را در نظر می‌گیرد و این محرومیت جنسی می‌تواند باعث این شود که جنبه‌های دیگر این فرد مورد توجه قرار نگیرد یا اینکه می‌تواند باعث احساس وحشت نسبت به شریک جنسی شود، چرا که در او احساسات آمیخته به گناه ایجاد می‌کند. معمولاً گروه‌هایی که در آن دو جنس وجود دارند، خیلی دینامیک‌تر هستند و می‌شود تصور کرد که جداسازی دختران و پسران در مدارس و محیط‌های کاری، جدای از اینکه باعث می‌شود از دنیای جنس مخالف به دور بمانند، تأثیر خوبی روی فضای محیط نمی‌گذارد، برای اینکه با هم بودن، می‌تواند موجب ایجاد فضایی پر انرژی‌تر و دینامیک‌تر شود.»

نظام آموزشی عبوس

سعید پیوندی، جامعه‌شناس، پژوهشگر و استاد دانشگاه لورن در فرانسه رابطه نظام آموزشی ایران را با ترویج افسردگی و یاس در جوانان بررسی کرده است: «نظام آموزشی ما در مقایسه با نظام‌های آموزشی دنیا، از لحاظ محتوای کتاب‌های درسی، یکی از غمگین‌ترین و غیر شادترین نظام‌های دنیاست و شاید کمتر نظام آموزشی دیگری تا این اندازه عبوس و تهی از شادی باشد. دانش‌آموزان از سنین پایین با مفاهیمی در کتاب‌های درسی آشنا می‌شوند که متناسب با شرایط، فهم و سن کودک نیست. برای مثال می‌توان به طرح زود هنگام مفاهیمی مانند شهادت، دشمن خارجی و داخلی، حج، ایثار، امر به معروف و یا پرهیزکاری اشاره کرد. مسئولان ما نمی‌خواهند بپذیرند افراد مختلف جامعه، می‌توانند حوزه خصوصی در زندگی داشته باشند و بنا به میل و سلیقه خود زندگی کنند و حق انتخاب داشته باشند. آنها می‌خواهند در همه عرصه‌های زندگی افراد حضور داشته باشند تا هیچ چیزی خارج از الگوی فکری آنها در ذهن و فرهنگ جوان‌ها شکل نگیرد. البته طبیعی است که جوان‌ها همانطور که در گذشته مشخص شده است راه فرار از

پس از آنکه انقلاب و سکوت دوران جنگ تمام شد به تدریج نسل جدید نیاز خود را به شادی به دو شکل نشان داد: یکی به شکل برپایی جشن مهرگان، سده و شب یلدا (که شب یلدا نمونه بارز آن است و به نظر من شاخص مهمی است و می‌بینیم که مردم در این شب به هم تبریک می‌گویند) و دوم اینکه بسیاری از مردم جشن‌هایی را که در غرب گرفته می‌شود هم برگزار می‌کنند. می‌توان گفت هردوی این‌ها به شکلی در حال تولد دوباره هستند؛ هم برگزاری جشن‌های باستانی و هم برپایی جشن‌هایی که از غرب که ایران آمده‌اند. فکر می‌کنم لازم است مقداری رسانه‌های جمعی، رادیوها و تلویزیون‌ها و فعالان سیاسی بیشتر در پیوند با مسئله حق شادی، سازندگی، پیشرفت و حق بودن صحبت کنند. در این مورد خیلی کم در جامعه حرف می‌زنیم. مرتب می‌گوییم آزادی، ولی آزادی برای چه؟ اگر نگویم آزادی برای چه دچار مشکل می‌شویم. آزادی برای انسان بودن، برای شاد بودن، برای حرکت کردن، برای دوست داشتن. لازم است راجع به این نکات صحبت کنیم. در جامعه مردان، زنان و خانواده‌ها حق دارند شاد باشند و جشن بگیرند. مسئله همه هم که مصرف الکل نیست. مسئله شاد بودن و خندیدن و استفاده از طبیعت است. سیزده بدر را ده تا کنیم، اشکالی ندارد. همه با هم بیرون برویم. این وظیفه ماست که آزادی را تفسیر هم بکنیم؛ یعنی آزادی استفاده از همین جهانی که هست؛ همین حالا و امروز و همین جا.»

کنار هم بودن دو جنس و ایجا فضای شادتر
مژگان کاهن، روان‌شناس، نکاتی را درباره رابطه شادی با آزادی‌های جنسی مطرح کرده است: «یکی از نکاتی که در اعلامیه حقوق بشر روی آن تأکید شده است، مسئله اهمیت و احترامی است که برای حریم خصوصی قائل شده‌اند. نگرش‌های منفی و محدودیت‌هایی که در پیوند با برخورد علمی و منطقی با روابط جنسی شهروندان در ایران وجود دارد، بر شادمانی یا افسردگی نوجوانان و جوانان ایرانی خیلی موثر است.

همانطور که می‌دانید لذت جنسی یکی از ابعاد مهم زندگی و حریم خصوصی افراد است و می‌بینیم در برخی از کشورها یکی از اشکال نقض حقوق بشر همین دخالت و کنترل در حوزه جنسی زندگی اشخاص و همچنین وضع قوانینی است که برای شخصی‌ترین تجربیات افراد محدودیت ایجاد می‌کند. وقتی خصوصاً نسل جوان

ادامه مطلب روان شناسی و ... از صفحه ۳۳

شگفتی می سازد، چه در این حالت، انسان با خود به راز و نیاز می پردازد و این راز و نیاز با یک «من» شخصی نیست، بلکه در واقع در این پدیده جهان را در برابر خود نهاده و با او به مباحثه و گاه منازعه می پردازد. می بینیم که در هیچ یک از اجزای جهان هستی و در هیچ یک از جانوران و جانداران چنین حالت اسرار آمیزی دیده نمی شود. این تنها انسان است که خود را بدون پرده و بدون بازیگری رودرروی خود می گذارد و با او به گفتگو می پردازد. انسان در این حالت شگفت انگیز هم «او» است هم «من» و در همین حالت است که جهان را به یک سو می نهد و حتی خود را هم از خود کنار می کشد و همین کیفیت روانی است که تمام روان شناسان را به حیرت می کشاند که این تجرید و تخلیه است که انسان خود را هم کنار می گذارد. در این هنگام نظاره کننده کیست؟ و به چه موجودی نظاره می کند؟ از این عجیب تر اینکه، آدمی هم ناظر است و هم منظور؟

چیزی که در اینجا قابل ذکر است و مولوی در آثار خود جایی که بحث از نمودهای روانی دارد به آن اشاره می کند این است که نمودهای روانی مانند سایر پدیده های فیزیکی نیستند که با حواس طبیعی و با سایر وسایل شناسایی و ابزارهای معمولی قابل مشاهده باشند. **ادامه راور**

شعر نوروزی عید از دیوان شمس

به مناسبت نوروز ۱۳۹۶

عید بر عاشقان مبارک باد

عاشقان عیدتان مبارک باد

عید ار بوی جان ما دارد

در جهان همچو جان مبارک باد

بر تو ای ماه آسمان و زمین

تا به هفت آسمان مبارک باد

عید آمد به کف نشان وصال

عاشقان این نشان مبارک باد

روزه مگشای جز به قند لبش

قند او در رهان مبارک باد

عید بنوشت بر کنار لبش

کین می بی کران مبارک باد

عید آمد که ای سبک روحان

رطلهای گران مبارک باد

چند پنهان خوری صلاح الدین

بوسهای نهان مبارک باد

گر نصیبی به من دهی گویم

بر من و بر فلان مبارک باد

اگر با اندیشه ای سرشار از مهر به همه، در انتظار یک معجزه باشیم، زندگی با همه شکوه و زیبایی اش به من تو لبخند خواهد زد.

از آثار معروف او، تعبیر رویا، آینده نیک پندار، روان شناسی توده، تحلیل من، ماورای اصل لذت می توان نام برد. خلاصه، فروید و آدلر هر دو معتقدند که عقده های روانی از غرایز سرکوفته ناشی می شود. به قول فروید، از غرایز اصلی انسان مانند ضعف غریزه جنسی و یا به عقیده آدلر، جبران ضعف، در روح آدمی گره و عقده های گوناگونی ایجاد می شود که اگر در گشودن آن کاوش های ماهرانه صورت نگیرد، ممکن است انسان تا آخر عمر به اختلال یا عدم اعتدال روانی دچار گردد. البته درباره این نظریه و بیان آن و همچنین در تعیین مصداق و کم و کیف رویدادهای مربوط با آن و توضیح و تفکیک غرایز که می تواند در صورت عدم اشباع باعث اختلالات روانی گردد، مباحث و اختلافات زیادی بین دانشمندان وجود دارد که شرح و تفسیر آن کتابی بزرگ و جداگانه می طلبد و ما فقط به یک نکته مهم و درخور توجه اکتفا می کنیم و آن این است که حالت پذیرش روان و حفظ آنچه را پذیرفته و اثر همان پذیرفته در سایر فعالیت های روانی حقیقتی انکار ناپذیر است. داستان هایی که مولانا و سایر عرفا و دانشمندان و فلاسفه در مسائل مختلف نقل و ضبط کرده اند، ثابت می کند که قدما در روزگاران گذشته به مسئله روان کاوی و روان شناسی توجه داشته اند. نهایت اینک، در آن ایام ابزار

و وسایل تحقیقات علمی به حد امروز نبوده که آنها به کار گیرند و از آنها استفاده نمایند تا این علوم مورد بررسی و تحقیق بیشتر قرار گیرد و به توفیقات بهتری دست یابند. چنانکه می بینیم، آنچه را که مولوی به عنوان گره روانی در قرن سیزدهم میلادی گفته، فروید و آدلر تحت عنوان روانکاوی و عقده های روانی در قرن نوزدهم گفته اند.

از دیگر فعالیت های روانی که مولوی ضمن داستانهای خود بحث و بررسی آنها پرداخته، و بسیار شگفت انگیز است؛ با خود خلوت کردن و خود را رودرروی خود قرار دادن و به اقیانوس وجود خویش فرو رفتن است. این پدیده که انسان گاه گاه با خود خلوت کرده «من» خود را کاملاً رودرروی خود قرار می دهد، حالت عجیب و حیرت انگیزی است که در ایام ما نیز دانشمندان و روان شناسان را دچار

کنید و از اعجاز هر لحظه به حیرت آید. بنابراین آنقدر قلب خود را سرشار از عشق و محبت کنید که دیگر جایی برای کدورت و دلخوری نماند. یادتان باشد

ادامه مطلب تاک و انگور ... از صفحه ۳۳

و آنگینه و زجاجی به معنی شیشه ای یا بلوری یا شفاف است، با بیستی از هاتف اصفهانی:

حکیم جام جم و آب خضر چون گوید

مراد جام زجاجی و باده عنیبست از آنجا که دیده (عضو درون حفره چشم) را به انگور تشبیه کرده اند، لایه ای از آن را که مردمک در آن قرار دارد پرده عنیبی یا عنیبیه می نامند، و لایه یا پرده چشم را که همچون نقابی در برگیرنده یا پوشاننده رطوبت زجاجی یا مایع شفاف زجاجی است پرده زجاجی یا زجاجیه نامیده اند، با بیستی از سلمان ساوجی:

پس شراب عنیبی را که به موی مژه ام

دیده بر یاد تو از جام زجاجی پالود در بیت بالا، دیده به انگور، اشک خونین در فراق معشوق به شراب سرخ رنگ انگوری، مایع زجاجی درون چشم به جام زجاجی یا شیشه باده، و موی مژگان به صافی یا وسیله صاف کردن شراب تشبیه شده است. **ادامه راور**

۱. در نسخه چاپ سنگی بمبئی، "بر تارکش آویخته" آمده که در نسخه به اهتمام محمد علی فروغی و تصحیح بهاءالدین خرمشاهی به "بر تارکش آویخته" تغییر داده شده است.
۲. امثال و حکم دهخدا.
۳. تشبیه دیده به انگور، در میان شاعران سده های بعد، فقط در شعر مسعود سعد دیده شده است.

ادامه مطلب به زندگی عشق ... از صفحه ۲۸

هر جایی که هستید دوست داشته باشید. گذشته خود را دوست داشته باشید و با پذیرش گذشته خود و بخشیدن خود و دیگران، به روزهای کنونی زندگی خود عشق بورزید. ماموریت شما در زندگی در «بی مشکل زیستن» نیست، بلکه با انگیزه زیستن است. پس تصمیم بگیرید که کارهای خود را با عشق و علاقه انجام دهید. کسانی که از شغل خود لذت می برند، صبح را با این جملات آغاز می کنند «امروز می خواهم بهتر و موثرتر از دیروز باشم» پس بهتر است در هر کاری حداکثر تلاش خود را به کار بگیرید، نه به خاطر آنکه دیگران را تحت تاثیر قرار بدهید بلکه به خاطر اینکه، این تنها راه لذت بردن از کار است.

زندگی با عشق این فرصت را به شما می دهد که هر رویداد را تمام و کمال تجزیه و تحلیل کنید و با شور و اشتیاق و تعهد تمام قلب و روح خود را به روی آن بکشایید و در آن صورت است که می توانید در همه چیز زیبایی را جستجو

گر نشاط دل قوی گردد همی نبود عجب ز آنکه ما را خون رز از دیده انگور هست زلف شاسپرغم و روی سمن

چشم بادام و دیده انگور

باده گر جان حور شد شاید

ز آنکه انگور دیده حور است

شاید = شایسته است، جا دارد.

از سوی دیگر، واژه زنبوری، یا به دلیل شکل کندو، متشکل از خانه های شش گوش، و یا به سبب شباهت به بال شفاف و توری زنبور، در معنی معادل با مشبک یا توری است و مراد از آن پرده یا حجاب یا نقابی است که از ورای آن بتوان دید. پوست نازک و شفاف انگور را هم پرده زنبوری نامیده اند (و از همین روست که پرده توری را پرده زنبوری و چراغ توری را چراغ زنبوری هم گفته اند)، با بیستی از سیدای نسفی شاعر تاجیک و سه بیت از صائب:

دوش با شیرین لبان در پرده می گفتم سخن

پرده زنبوری من پرده انگور بود

چاک در پرده زنبوری انگور افکند

شبهه دختر رز نیست که مستور بود

آنچه ما چشم از حجاب آب حیوان داشتیم

در حجاب پرده زنبوری انگور بود

نیستی چون می حریف صحبت تر دامنان

در حجاب پرده زنبوری انگور باش

زجاج (بیشتر با ضم اول) به معنی شیشه

به احساسی عمیق از شادی می رسید و با چنین احساسی قادرید برای همیشه نشاط و شادی خود را در جهان و در میان مردم حفظ کنید. این ارتقای روحی، بالاترین حد تحمل را به شما ارزانی خواهد کرد. وقتی مانند خدمتگزار عشق زندگی می کنید، زندگی تان سرشار از حیرت و شگفتی خواهد شد. آنان که با شما بدرفتاری می کردند تغییر می کنند و درهایی که بسته بودند به روی شما باز می شوند. عشق درست به مانند نور هر چه را لمس کند روشن خواهد ساخت و چشمتان را به آنچه نامرئی بود باز خواهد کرد. به خاطر داشته باشید که عشق به زندگی قدرت و مفهوم می بخشد و هیچ موفقیتی بدون عشق حاصل نمی شود.

مهمترین رابطه ای که می توانید در تمام زندگی خود داشته باشید رابطه ای است که با خود دارید، بنابراین باید این رابطه را بهبود بخشید و کسی که بیش از هر شخص دیگری نیاز دارید عاشقش بشوید، خودتان هستید. خود را همان گونه و در

ادامه مطلب دو فرمان... از صفحه ۲۷

در موازات با ازدیاد نیروی انسانی دولت ترامپ در ازدیاد قدرت عمل مأمورین مهاجرت نیز اقدام کرده است. به موجب فرمان اجرائی رئیس جمهور سیاست های قبلی دولت اوباما که گروه های بزرگی از غیر قانونی ها را مستثنی از اخراج می کرد ملغی شده و اجرای قوانین مهاجرت در مورد خارجیان خطا کار (در صورت پذیرش جرم از نقطه نظر قانونی) اولویت پیدا می کند. این شامل تبهکاران و آنان که از مزایای اجتماعی سوء استفاده می کنند یا کسانی که خطر برای امنیت ملی محسوب می شوند می گردد. اولویت در اجرای قانون جزو اختیارات قوه اجرائیه و دادستانی است که در دولت اوباما به این شکل اجرا نمی شد. به عنوان مثال، دولت قبلی، خارجی هایی را در اولویت اشد اجرای قانون مهاجرت قرار می داد که اخیراً از مرز گذشته اند، در صورت اخراج دومرتبه غیر قانونی برگشته اند، سوء استفاده مهم از ویزا کرده اند، و یا حکم اخراج نهائی دارند. و اگر این قبیل خارجیان غیر قانونی تحت بازداشت محلی یا ایالتی بودند آزاد می شدند و دولت فدرال پیگیری اخراج آنان را نمی کرد. ولی مقررات جدید دولت فعلی شامل مواد زیر است:

موارد تبهکاری و ممنوعیت ورود مربوطه، موارد امنیتی و ممنوعیت ورود مربوطه، شیدایی و تقلب و ممنوعیت ورود مربوطه، تسریع در اخراج ممنوع الوردی ها و غیر شهروندانی که در مرز یا داخل کشور دستگیر می شوند، تسریع اخراج افرادی که به دلایل امنیتی یا مسائل مربوطه تحت بازداشت اند، و همینطور اشخاص قابل اخراجی که به هرگونه جرمی محکوم شده اند، یا مورد اتهام جرمی قرار گرفته اند و هنوز رفع اتهام نشده اند، یا مرتکب عملی شده اند که نقض قانون جنایی محسوب می شود.

به این صورت می توان گفت روند جدید اجرای قوانین مهاجرت در مقابله با کوتاهی های چند دهه اخیر است. علاوه بر این، جف سشنز، وزیر دادگستری جدید آمریکا، اعلام کرده است نه تنها با قدرت تمام از فرمان های اجرائی ریاست جمهوری در دادگاه های فدرال دفاع خواهد کرد بلکه مشروعیت عمل بیش از ۳۰۰ شهر کوچک و بزرگ آمریکا را که اعلام حمایت از غیر قانونی ها و پناهجویان (در مخالفت با سیاست های دولت ترامپ) کرده اند به چالش خواهد کشید و بر علیه آنان اقدام خواهد کرد. استدلال بر ضد این شهرهای پناهگاهی این است که محیط های ایمنی برای غیر قانونی ها امکان ارتکاب جرم بر

علیه شهروندان بیگناه را فراهم کرده و باعث مستقیم چنین جرایم است. هم اکنون قریب ۵۰۰ هزار پرونده در دادگاه های مهاجرت منتظر نوبت استماع اند، و بسیاری از متهمین که آزاد شده اند یا می شوند دیگر در دادگاه حاضر نخواهند شد. گسترش تعداد قضات و دادگاه ها در روبرو شدن با اینگونه مسائل نیز گویا در جریان است.

برای مقابله با مقامات شهرهای پناهگاهی که رسماً اعلام کرده اند قوانین فدرال و مقررات دولت ترامپ را نادیده گرفته و به غیر قانونی ها همچنان پناه خواهند داد. تعدادی از ایالات آمریکا در شرف گذراندن قوانین مخصوصی در این مورد هستند. از جمله این ایالات آرکانزاس، کانزاس، میسوری، پنسیلوانیا، ویرجینیا و تکزاس را میتوان نام برد. در شماره های آینده خبرنامه، خوانندگان پژواک را در اطلاع در پیشرفت این روند خواهیم گذاشت.

درباره استدلال دادگاه فدرال منطقه ۹ در رد کردن فرمان منع ورود ترامپ از من سوال میشود. بطور خلاصه برای اطلاع دوستان عرض میکنم که اولاً دادگاه به ایالت های واشنگتن و مینه سوتا موقعیت قانونی اقامه دعوی بر علیه دولت به این صورت اعطا کرد که گفته آنان را مبنی بر اینکه دانشگاه های آن ایالات بخاطر ممنوع السفر بودن بعضی دانشجویان و استادان ضرری کنند قبول کرد. ثانیاً دادگاه حقوق فردی مربوطه به طی مراحل قانونی در امور دادگاهی را که ماده الحاقیه پنجم قانون اساسی برای شهروندان آمریکایی ذکر می کند تعمیم به همه غیر شهروندان داد. این دادگاه حتی خارجیانی را که خارج از خاک آمریکا هستند دارای حقوق ذکر شده و حق سفر بدون محدودیت همانند شهروندان آمریکا خواند و منع ورود آنان را رد کرد. ثالثاً محتی را که این دادگاه توجهی به آن نکرد نیز باید در نظر گرفت. نص صریح قانون مهاجرت، در قسمت (f) ۲۱۲، این اختیار را به ریاست جمهور می دهد که هر موقع صلاح بداند می تواند با حکم ریاست جمهوری ورود همه خارجیان و مهاجران یا طبقات بخصوصی از آنان را تا هر مدت لازم محدود یا ملغی کند. این سه مورد در کشاکش های آینده دولت و دادگاه های فدرال نقش اساسی خواهند داشت و در صورت رسیدن پرونده به دیوان عالی به احتمال قوی مبنای رد حکم دادگاه منطقه ۹ و ابقای فرمان اصلاح شده اجرائی دولت خواهند شد.

ادامه مطلب یادداشت های بی تاریخ... از صفحه ۲

کرده اند و دارند به طرف کیهان می آیند. حسین آقا، راننده همیشگی دکتر، خونسرد و جاهل مآب ایستاده بود. زنجیر می چرخاند. به احمد آقا گفت برگردد سرکارش. کسی با کیهان کاری ندارد. بعد به چند تا از کارگرها دستور داد که پشت در اصلی ورودی از تیر چوبی هایی که دکتر برای بنایی های هرگز تمام نشدنی اش انباشته کرده بود، شمع بزنند و استاد احمد برادر بزرگ هفت کچلان که می گفتند طیب، کوچک ابدال اوست، به عمله هایش دستور داد پای تیرها، گچ و آهک بریزند و به این ترتیب فقط در کوچک میان در بزرگ کیهان باز و بسته می شد و این احتیاط بود. من داشتم چایی بی رنگ بدمزه ای را توی لیوان اسدالله خان ماشین چی هورت می کشیدم که خبر آوردند دسته سرکوچه کیهان رسیده. حسین آقا و استاد احمد بیرون رفتند و ده دقیقه بعد برگشتند. حالا من و احمد آقا روی صفحه آخر خم شده بودیم و او داشت اشپون های زیادی را می کشید. به حروفچین ها زیر لب فحش خواهر و مادر می داد که برای دراز کردن ستون اشپون چپانی می کنند و برگشت به من گفت: «شما برو تحریریه نمونه تیرها را نگاه کن تا من نخ صفحه را ببندم.»

تلفن روی میز عظیمی زنگ زد. حالا در اتاق دراز و بی روح و پر از کاغذباطله و کف زمین پراکنده تحریریه، من بودم و آن ته اتاق فریدون رضاداد (۱۲۵۵) سرش را روی میز گذاشته بود، با دوربین رولفکلس کنار دستش چرت می زد. چشم های آبی گربه و شش را از توی تاریکی هم می شد دید. پسره نصفه روس بود با موهای طلایی و عرق خور و عکاس. دکتر از آن طرف سیم با صدای آهسته ولی آمرانه و مهربانانه ای گفت: «پسر تو آنجا چکار می کنی؟ مادرت از دلواپسی دارد دق می کند.»

در جوابش گفتم: «آقا روزنامه...» و او مثل همیشه که وقتی حرف خودش را می زد، معطل جواب طرف نمی شد، گوشی را گذاشته بود، کجا بود که ما نتوانسته بودیم پیدایش کنیم! اما مادرش و خواهرهایش و در نتیجه مادرم می دانستند. دکتر مثل همیشه خویشتاوندان را به سیاست ترجیح داده بود. **روزم راور**

ادامه مطلب چرا بچه ها دروغ... از صفحه ۴۱

با استفاده از قصه، نمایش، نقاشی و بازی، خیال پردازی را در آنها پرورش دهیم و آن را در جهت مثبت هدایت کنیم. اگر نکات بالا را به دقت مورد توجه قرار دهیم و تا حد امکان آنها را اجرا

ادامه مطلب **نوروز و سال ایرانی** ... از صفحه ۴

نوروز

از نامش پیدا است که روزی است نو، روز نو، سال نو. افسانه نوروز را به شاه جمشید پیشدادی می‌بندد. فردوسی می‌گوید:

همه کردنی ها چو آمد بجای

ز جای مهی برتر آورد پای

به فر کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر نشناخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون برافراشتی

چون خورشید تابان میان هوا

نشسته برو شاه فرمانروا

جهان انجمن شد برای تخت او

شگفتی فرومانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشاندند

مران روز را روز نو خواندند

سر سال نو هرزمز فرودین

بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

بزرگان بشادی بیاراستند

می جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

به ما ماند از آن خسروان یادگار

داستان فردوسی ما را به یاد نخستین نگاره ای که از نوروز داریم، می‌اندازد و آن سنگ نگاره های تخت جمشید در

نزدیکی های شیراز است. آن بار یافتن مردمان گوناگون سرزمین شاهنشاهی هخامنشی را نشان می‌دهد. در آنجا است که در سنگ نگاره ای شاه داریوش بزرگ را می‌بینیم که بر تخت نشسته است و مردم را در روز نوروز می‌پذیرد. در سنگ نگاره های دیگر در جایی که درباریان و سربازان پارسی و مادی رده ها بسته اند، مردم گروه گروه، هر کدام از کشوری، با ره آوردهای خود بار می‌بندند. باز در جایی تخت شاه را مردمان بر دوش برداشته اند. تو گویی آن در هوا است. گویا داستان دربار شاه جمشید را از این برداشته اند و شاید که آنجا را برای همین «تخت جمشید» خوانده اند.

یکی از رویدادهای آن زمان، ۲۴۸۰ سال پیش، در پایان پادشاهی داریوش، سالگرد نوروز در ساعت شش و نیم بامداد بروز افتاد که سال نو عبری و بابلی نیز بود و چنین روزی پس از کمابیش ۱۴۰۰ روی می‌دهد و برای همین یکی از جشن های بزرگ زمان خود شمرده شد.

ما درست نمی‌دانیم که اشکانیان چگونه آیین نوروز را برگزار می‌کردند ولی می‌توان انگاشت که مانند هخامنشیان رفتار می‌کردند.

در زمان ساسانیان آمادگی نوروزی از کمابیش ۲۵ روز پیش آغاز می‌شد. در

ادامه مطلب **سیر و سفری** ... از صفحه ۱۸

سماح بود. در عرش و در پرواز بود با کل هستی از ذره تا ذرات مأنوس و مربوط شده بود. به مرتبه و مقامی از شهود رسیده بود که جز وحدانیت و عشق مطلق الهی نمی‌دید. معشوق و محبوب جاودانی اش، شمس تبریز او را به معراج با حق رهنمون شده بود و خداوندگار جلال الدین محمد بلخی سالک بزرگ طریق عرفان سرانجام در وجود حق فانی گشته بود. در این مقام همه موجودات عالم در سرودند، در جنبش اند و در شور و هیجان عشق ازلی و ابدی مستغرق و فانی.

ماسمیعییم و بصیریم و خوشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

محرمان این هوش جز بی هوش نیست

مرزبان را مشتری جز گوش نیست

از ظهور شمس تبریز در خانه مولانای روم که معراج جلال الدین را به دنبال آورد چند سالی نگذشت که نهال بارور شده از این پیوند جاودانه ثمرات حیات بخشش را در قالب دیوان غزلیات شمس تبریزی به جهانیان عرضه کرد و در آخرین سال های عمر مولوی یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی و عرفانی فرهنگ ایران زمین، دیوان مثنوی معنوی زینت بخش گنجینه زرین ادب پارسی گردید.

غزلیات مولانا در دیوان غزلیات شمس تبریزی که به دیوان کبیر معروف است بیان شوق وصال و سوز هجران اوست که دارای سی و شش هزار بیت است. کتاب مثنوی معنوی که یکی از بزرگترین شاهکارهای ذوق ایرانی است و چکیده عمیق ترین افکار و اندیشه های مولوی و زیباترین جلوه اشعار اوست، کامل ترین دیوان مکتب تصوف در زبان فارسی است و شرح عرفان نظری و عملی و کنکاش در درون انسان است و شامل شش کتاب و بیست و شش هزار بیت می‌باشد. کتاب فیه مافیه در مطالب عرفانی از مهم ترین آثار منشور مولانا جلال الدین است. دیباچه مثنوی معنوی خلاصه بسیار جامعی است از افکار و اندیشه های عرفانی مولوی و آیین تمام نمایی است از ماجرای عشق و دلدادگی او با آفریدگارش در بُعد لایتناهی ازل تا به ابد:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی ها شکایت می‌کند

از نیستان تا مرا بریده اند

از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

من به هر جمعیتی نالان شدم

جفت بد حالان و خوشحالان شدم

در خودش دید همچو ماه پدید

و حقیقتاً چنین بود. مولانا پس از این واقعه شمس را در وجود خودش یافت.

یعنی دیگر مردی کامل شده بود. مردی شده بود که می‌گفت، من با هفتاد و سه ملت یکی هستم. به درجه ای از معرفت و آزاده گی رسیده بود که پیش او گبر و یهود و ترسا دشمن خدا نبودند. همه

دوستان خدا و یاران خدا بودند و مولانا با همه آنها در نهایت اخلاص و محبت زندگی می‌کرد. پیوسته در رقص و شور و هیجان و

هیچ کس نمی‌داند که شمس با دوری از تنها موجودی که برای اولین بار در زندگی شصت ساله خود بدو دل بسته بود چگونه سرکرد. پس از مدتی نامه ای کوتاه از شمس رسید که نشان میداد او در دمشق است. مولوی چون خود تحمل و طاقت سفر را نداشت پسر خود سلطان ولد را همراه چند ملازم به دمشق فرستاد و نامه ای به شمس نوشت و از او درخواست کرد که به قونیه بازگردد. در طول سه ماه مدت سفر سلطان ولد به دمشق، مولوی بی صبرانه در آتش اشتیاق می‌سوخت و انتظار دیدار گمشده اش را می‌کشید. متأسفانه شادی و شغف و رضای خاطری که از بازگشت شمس به قونیه برای مولانا حاصل شد، دیری نپایید. با دیگر مریدان و حسودان و بدخواهان بدرفتاری و توطئه گری از او سرگرفتند و شمس را ناگزیر از این ساختند که این بار باز هم بدون خداحافظی ولی دیگر برای همیشه قونیه را ترک کند. تصمیم شمس برای جدا شدن از مولانا البته فقط به دلیل بدرفتاری مریدان نبود. علت اصلی این بود که شمس مصمم شده بود کارش در آنجا تمام شده و مولانا حقیقتاً دیگر نیازی به وجود او ندارد و حضورش در قونیه و در زندگی مولانا در واقع حجابی است در راه کامل شدن او. مولانا که در این زمان ۴۱ ساله بود از غیبت شمس دچار اندوه و تأثیری عمیق گشت. چون عاشق شوریده سودزده ای به هرجا به دنبال شمس می‌گشت، لکن اثری از او نیافت. به دمشق، به حلب و به قول بعضی حتی به تبریز رفت. آشفته و بی‌قرار و دلتنگ به قونیه بازگشت. از درد هجران فراق شمس می‌نالید و می‌سرود:

خوان نوروزی

امروز بر خوان یا سفره نوروزی گاتهای زرتشت یا خرده اوستا، مسلمانان قرآن یا همچنان هر کس با نوشته پاک خود، نگاری از وخشور یا پیغمبر، آینه، آتشدان یا لاله فروزان، کاسه آب با ماهی زنده، گل، سبزه، میوه، شیرینی، تخم مرغ رنگ کرده، کله قند، پول، نان و «هفت سین» و یا «هفت سین» می‌گذارند. در گذشته نیز خوان نوروزی همواره رنگین بوده و در فروردین یشت اوستا از آن یاد شده است ولی چنانکه به یاد داریم، در بخشی از ایران زمین کسانی هفت میوه خشک از آلو بخارا، بادام، و جز آن را در کاسه آب می‌گذاشتند، و در جایی «هفت چین» بود و در جایی «هفت میم» و جایی هم «هفت شین» و در دیگر جای «هفت سین» و جایی هم «هفت سینی» بوده است. هر کدام به آیینی از خود این خوان را زیبایی و گوناگونی می‌بخشیدند. شاید هم که شراب با «ش» یا «می» با «میم» سرکه شد و هفت «سین» پدید آمد. درست نمی‌دانیم. آن هنرهای رسانه های همگانی، روزنامه، رادیو و تلویزیون و جز آن بوده که در پنجاه سال گذشته، یکی از آیین ها را بر دیگری برتری بخشیده اند و همه ما را همرنگتر و هم آیین تر گردانیده اند و با همین خوش و خوشتر باشیم!

نوروز پیروز، سال فرخنده و روزگار خجسته باد!

زاهد بودم، ترانه گویم کردی

می خواره بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین باوقاری بودم

بازیچه کودکان گویم کردی

پسر مولانا، سلطان ولد که همه جا همراه پدر بود نقل می‌کند که در پایان این سفر نافرجام:

شمس تبریز را به شام ندید

در خودش دید همچو ماه پدید

و حقیقتاً چنین بود. مولانا پس از این واقعه شمس را در وجود خودش یافت.

یعنی دیگر مردی کامل شده بود. مردی شده بود که می‌گفت، من با هفتاد و سه ملت یکی هستم. به درجه ای از معرفت و آزاده گی رسیده بود که پیش او گبر و یهود و ترسا دشمن خدا نبودند. همه

دوستان خدا و یاران خدا بودند و مولانا با همه آنها در نهایت اخلاص و محبت زندگی می‌کرد. پیوسته در رقص و شور و هیجان و

ادامه مطلب **مشقی تازه** ... از صفحه ۱۹

این داستانهاتوجه کسانی را در پترزبورگ جلب کردند که حتی حاضر نبودند مجله تکه پاره را دست بگیرند و ورق بزنند. چخوف در این سفر موفقیت آمیز با دونفر دیگر دیداری داشت. یکی از این دو دمیتری گریگورویچ نویسنده روسی و دیگری الکسی سورین صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه پرتیراژ «دوران نو» بود. آنها از چخوف خواستند که استعدادش را با نوشتن قطعات کوچک به بیراهه نکشاند و به آثار ادبی جدی بپردازد. الکسی سورین مردی زیرک و باهوش بود و در دیدار کوتاه خود با چخوف به استعدادهای نهفته این نویسنده پی برد و او را به روزنامه خود دعوت کرد. حتی یک ضمیمه هفتگی مخصوص چخوف انتشار داد. این رویداد زمینه دوستی چخوف و سورین را فراهم کرد و نامه هایی که چخوف به او نوشته از زیباترین و جالب ترین بخش نامه نگاری چخوف به شمار می رود. چنانچه پیشتر هم گفتیم این سفر درهای شهرت را به روی او گشود و در عین حال از نگرانی های مالی او کاست. سورین به او گفته بود که دستمزدهش سطری دوازده کوپک خواهد بود. یعنی دوبرابر آنچه مجله های دیگر هم در نامه ای به تاریخ مارس ۱۸۸۶ به او نوشته بود چیزی که تو نیاز داری احترام به استعداد و پست که از آن برخوردار می کنی. من نمی دانم از چه راهی گذران می کنی. اگر منابع مالی محدود است گرسنگی بکش. همانطور که ما در دوران خودمان گرسنگی می کشیدیم. کار باید پرورده شود و صیقل پیدا کند...

خوشحالی زورکی

لیلی گلستان در گفتگویی درباره کتاب «میرا» گفته است که کتاب «میرا» از کتاب هایی است که خیلی دوست دارم. در زمان شاه چندبار خواستند جلوی چاپش را بگیرند که مدیران امیرکبیر از من حمایت کردند و مانع شدند. اما بعد از انقلاب توقیف شد و حق آن را از امیرکبیر پس گرفتم. اما هیچ ناشری نتوانست آن را چاپ کند. خیلی سیاسی بود و یک جاهایی هم اروئیک. قصه مردمان یک شهر بود. یک شهر شیشه ای. خانه هایی از شیشه تا همه بتوانند یکدیگر را تحت کنترل داشته باشند. مردم شهر هم باید می رفتند یک لبخند روی لب هایشان جراحی می کردند، خوشحالی زورکی. ما با مقوله خوشحالی زورکی و خانه های شیشه ای

ادامه مطلب **چالش های کودک** ... از صفحه ۱۹

از کودک بخواهید گاهی برخی جملات را برایتان ترجمه کند و یا او را تشویق کنید یک جمله را به هر دو زبان بگوید.

♦ **پاسخ کودک** را به زبان مهجور بدهید و از او درخواست کنید به این زبان حرف بزند.

این چالشها در مواجهه با کودکان چند زیانه اجتناب ناپذیرند اما قابل رفع هستند. همه چیز به انگیزه و میزان تلاش شما برای آموزش زبان مربوط است. به ویژه اگر می خواهید زبان مادری کودک را حفظ کنید لازم است با این چالشها رو به رو شوید و با آن مقابله کنید. فرصت یادگیری چند زبان فرصت غنیمی است که همه از آن بهره مند نیستند بنابراین به فرزندان کمک کنید مهارت های زبانی را تقویت کند و در این راه موفق باشد.

منفعل در زبان

کودکی که زبانی را می فهمد اما نمی تواند حرف بزند منفعل است. دلایل زیادی برای این مساله وجود دارد. واژگان محدود زبانی، بی انگیزگی برای کاربرد زبان و احساس بی نیازی نسبت به استفاده از یک زبان باعث ایجاد انفعال می شوند این مساله بیشتر برای کودکانی اتفاق می افتد که والدینشان تسلط کافی به زبان مورد استفاده کودک دارند. گاهی برای والدین دشوار است با کودک به زبانی حرف بزنند که تسلط کمتری بر آن دارد. زیرا تاثیر آموزشها همواره با زبان غالب بیشتر است و والدین کم حوصله دشواری آموزش به زبان مهجور را نمی پذیرند.

راهکارهای مناسب

♦ **برای کودک نیاز به حرف زدن به زبان مهجور را ایجاد کنید.**

ما در جوار یکدیگر زندگی می کنیم، پس اولین مقصود ما در زندگی این است که به یکدیگر محبت کنیم و اگر نمی توانیم دست کم دیگران را آزار ندهیم. دلایی لاما

ادامه مطلب **استراتژی های** ... از صفحه ۱۷

آیا این شرکت وجود دارد؟ آیا نام آنها در لیست Better Business Bureau ذکر شده است؟ اگر چنین است، شکایتی در مورد آنها وجود دارد؟ همچنین می توانید شماره هایی که در لیست تماس گیرنده های تلفن شما قرار دارد را جستجو کنید، اما لطفاً به یاد داشته باشید که این شماره ها می توانند جعلی باشند. بنابراین فقط به این اطلاعات به تنهایی بسنده نکنید. اگر نام کالکشن اجنسی و یا دفتر وکالت تماس گیرنده درست هم باشد، در صورتی که تماس دریافتی شما مشکوک به نظر می رسد ضرری ندارد با آنها مستقیماً تماس بگیرید. اگر شرکت قانونی باشد، همان واژه در گذر زمان تبدیل به خنج گشته است. خنج دارای بیش از ۲۰۰۰ سال دیرینگی و دهها اثر گرانبسته باستانی از روزگار هخامنشی و ساسانی است. لوک گرمشت از ناحیه خنج به لطافت هوا و فراوانی شکار مشهور است. خنج در حدود ۱ یا ۲ قرن پیش حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته که متأسفانه این جمعیت در پی بیماریهایی که در نظر مردم آن زمان (دُرده) به معنای دردی مبهم که درواقع همان سرخک امروزی است و عواملی از جمله جنگها و نا امنی ها از

آنها بدون مشکل، بدهی های شما را تایید می کنند. اما اگر مشخص شد که شخص دیگری با سواستفاده از نام آنها از مردم کلاهبرداری می کند، آژانس اصلی مایل به داشتن اطلاعات از این کلاهبرداران خواهد بود. همین اتفاق برای افرادی که طی تماس تلفنی ادعای نمایندگی FBI را داشتند نیز می افتد. دپارتمان sheriff، دادگاه ها و یا دیگر سازمان های دولتی قادرند صحبت شما با کلاهبرداران را تایید کنند (در هر صورت، دادگاهها و همچنین FBI برای جمع آوری بدهی ها، با مصرف کنندگان تماس نمی گیرند).

معانی بعضی اسامی

رعنا: زن خودپسند، خودرایی، متکبر، ولی در زبان دری رعنا نام یک نوع گل زیباست و به معنی خوبری هم آمده است.

بهشتیه: به زن و دختری می گویند که سزاوار بهشته.

همیلا: نام یکی از ندیمه های شیرین همسر خسرو پرویز.

هورا: خورشید، آفتاب، ستاره.

سکینه: به معنی باوقار، نمکین.

سوایس: گرانبها، نفیس.

سوایز: خوش اخلاق.

اوستا: دانش، نام کتاب مذهبی دین زردشت.

عباسد: به معنی خشمگین، زن بسیار جدی.

رامتین: از موسیقیدانان خراسان بود و واضع چنگ.

رامیار: نگهبان، چوپان.

نارگل: مخفف انارگل.

مزدا: دانا، عالم، در آئین زردشتی برای خدا و آفریدگار به کار رفته است.

ماه بیگم: بانوی مهتاب، شبیه مهتاب.

ماندانا: نام دختر آستیاگ از پادشاهان ماد.

انجیلا: در زبان یونانی به معنی مژده (ماخوذ از انجیل)

بر گرفته از کتاب کنجینه نام ها در افغانستان از ولی احمد نوری

در گفتگو با جواد مجابی

مجابی در مصاحبه ای می گوید: «من همه کارهای احمد محمود را با علاقه خوانده ام. دوره ای بود که بیشتر شعر می گفتم، قصه نمی نوشتم، و در حوزه ادبیات داستانی هر کتابی را که در می آمد می خواندم. به نظر من کتاب همسایه های احمد محمود در زمان انتشارش یک حادثه بود. محمود در این رمان توانسته با نثری ساده و دیالوگ هایی دقیق و بدون قهرمان بازی و قهرمان پرستی و اغراق در شخصیت ها و کردارها و... یک فضای واقع گرا را با دقت مجسم کند، هرچند که پاره ای از صحنه های دودانگیزش کمی از ارزش اثر کاسته است»

(نقل از مجله بررسی کتاب شماره ۷)

خنج

خنج از شهرهای استان فارس و مرکز شهرستان خنج می باشد. خنج شهری باستانی که نام آن در روزگار باستان «هنگ» یا «خنک» بوده است که

ادامه مطلب **اسطوره سیزدهم** ... از صفحه ۶

در متون کهن فارسی ذکری از بیرون شدن از خانه ها و به صحرا رفتن در روز سیزدهم فروردین نشده است. در جشن های بهاره ساسانی رسم بر این بود که در روز ششم نوروز محصولی را که بر روی دوازده یا هفت ستون خشکی کاشته بودند با نوای موسیقی و رقص و بازی جمع می کردند و آنها را میان تالارهای کاخ می پراکنده و ستونها تا مهر روز از فروردین ماه یعنی روز شانزدهم باقی می ماند. رسم جشن و شادی روز ششم فروردین ماه هنوز در میان زرتشتیان ایران برجاست و در روز ششم فروردین که بنام روز زایش زرتشت جشن گرفته می شود، زرتشتیان ایران به شادی و رامش می پردازند و به گشت صحرا و بیابان می روند. اما چنانکه گذشت مراسم روز سیزدهم با وجود آنکه در متون فارسی نیامده بطور سنتی در میان قوم ایرانی باقی مانده است و قدمت آن پایه نوروز و هنگام تدوین تقویم اوستایی می رسد.

توجه دیگری که برای مراسم سیزدهم نوروز می توان کرد اینست که روز سیزدهم سال نو گویا در دوران های کهن، روز ویژه طلب باران بهاری برای کشتزارهای نو دمیده بوده است. می دانیم که روزهای ماه در ایران قدیم هر یک نامی ویژه داشت و هر یک از روزها متعلق به ایزدی بود و امور آن روز باو سپرده شده بود. روز سیزدهم ماه متعلق به ایزد تیریا «تیشتری» بود. این ایزد که در اوستا یشت وستایشی دلکش دارد، ایزد باران است و همان شعرای یمانی است. این ایزد همواره بصورت اسبی، با دیو خشکی و خشکسالی که دیو «اپوش» نام دارد در جنگ و کشمکش است و اگر شکست یابد آب می خورند و گیاه می خشکد و خشکسالی می شود و اگر پیروز شود، سرچشمه آب ها به نیروی اسبی روان می گردند و سرزمین ها از سال خوب و خوش بهره مند می شوند. این ایزد نطفه آب را در بردارد و نژادش به «ایم نپات» (ناف آب ها) می رسد و از اینرو می توان دریافت که در سرزمین خشک و کم آب ایران تا چه حد مورد ستایش بوده است. برای اینکه ایزد باران پیروز شود، لازم بود که همه مردمان در نماز از او نام برند و او را بستانند و از او طلب باران کنند تا بگفته اوستا: «چون نیروی ده اسب، ده شتر، ده گاو، ده کوه و ده رود نواتاک روان شود» و آنگاه که پیروز می شد «آب جوی ها بسوی محصول با دانه های درشت و چراگاه ها با دانه های ریز و بسوی جهان مادی روان می گشت» و باران و تگرگ بسوی کشتزارهای هفت کشور می رسید و فرورهای پاکان آب را به مقدار معین تقسیم می کردند. بنا بر تیریشیت، هنگامی که سال پایان می یابد، سالاران خردمند و مردمی که از بهره

سال زندگی می کنند و جانوران کوهساری همه بانتظار می نشینند تا ایزد باران سال خوب برای سرزمین های آریائی بیاورد. همه او را که آبهای ایستاده و جاری و چشمه ها و جویبارها و برف و باران را در اختیار دارد می ستایند تا چشمه ها و جوی ها بسوی کشت زارها و دشتهای روان شوند و ریشه گیاهان را نم ببخشند و ستایش و نیایش او بایستی همراه با مراسم مذهبی و نثار گوسفند بریان یک رنگ باشد.

از آنچه گذشت چنین بر می آید که ایرانیان در روز گاران کهن، پس از برگزاری مراسم نوروزی و دمیدن سبزه و گندم و جو و حبوبات، در نخستین روزهای سال و در روزی که متعلق به ستاره باران بود، یعنی در روز سیزدهم فروردین ماه به دشت و صحرا و کنار چشمه و جویبار می رفتند و بهنگام شکست یافتن دیو خشکسالی در نیمروز گوسفند بریان می کردند و این نثاری بود برای فرشته باران تا کشت های نو دمیده را از باران سیراب کند.

در بسیاری از روستاهای ایران هنوز بهنگام تابستان مراسمی برای طلب باران بهنگام خشکسالی برپای می شود که در آن زن و مرد و خرد و کلان شرکت می کنند و روز سیزدهم نوروز گویا روز رسمی همه مردم برای طلب باران برای همه سرزمین های ایران بوده است و خوردن غذای روز در دشت و صحرا نشانه همان فدیة گوسفند بریان است که در اوستا آمده و افکندن سبزه های تازه دمیده نوروزی به آب روان جویبارها تمثیلی است از دادن فدیة به ایزد آب «آناهیتا» و ایزد باران و جویبارها «تیر» و باین طریق تخمه بارور شده ای را که ناهید فرشته موکل آن بوده است بخود ناهید باز می گردانند و گیاهی را که ایزد «تیر» پرورانده است بخود وی باز می سپرند تا موجب برکت و باروری و آبسالی در سال نو باشد. از مراسم قابل ذکر این روز اینست که همه مردم روستاها از خرد و کلان و بیشتر مردم شهرها از بامداد تا شامگاه به صحرا و کشتزارها روی می آورند و در کنار چشمه ها و رودها و جویبارها به شادی و بازی و رامش می پردازند. از رسوم دیگر روز سیزدهم، گره زدن سبزه برای باز شدن بخت دوشیزگان است و این رسمی است از روزگاران که آیین های مذهبی و جادویی بهم آمیخته بود و هر کس آرزوی خود را بنوعی عملا برای خود برآورده می کرد و می پنداشت که بدین طریق در تحقق آن تسریع خواهد شد و گره زدن دو شاخه سبزه در روزهای پایان زایش گیاهانی تمثیلی است از پیوند یک مرد و زن که می بایستی بهم پیوندند تا تسلسل تولد برقرار گردد و آرزوی گره زدن که

ادامه مطلب **این خانم ها** ... از صفحه ۱۵

منتظر شدم و هر دو با اوقاتی تلخ تر از زهرمار، سمینار اصلاح خانواده را ترک کردیم!

چند روزی گذشت. زندگی روال همیشگی را داشت، یک روز که سرکار بودم بی اختیار به یاد سمینار افتادم، تصمیم گرفتم، دست به کاری زدم که غصه سرآید. هدیه ای برای خانم بگیرم. منتهی سابقه قبلی نداشتم که خانم ها اصولا بعد از بالتو پوست و جواهرات آلات و اتومبیل بنز، از چه چیزهایی خوششان می آید؟! فکر کردم شاید یک شاخه و یا اصلا یک دسته گل با توجه به بضاعت مزاجات بنده او را خوشحال کند.

همین کار را کردم. دسته گل نسبتا بزرگی خریدم، با مسرت خاطر به سوی منزل رفتم و به قول آنهنگ که:

رفتم به دیدن او با یک عشق خدائی

با یک سبد پر از گل در عین بی ریائی
خلاصه، برخلاف معمول زنگ در را فشردم و خانم درب را باز کردند و گفتند: «مگه کلید نداری؟!»

... و من گلها را که پشت سرم قايم کرده بودم با یک ژست سینمائی به طرف او گرفتم، کلی خوشحال شد. گویا یک حرف محبت آمیز هم به زور از جگرم کنده شد و نثارش کردم! گل ها را از دست من گرفت. بوسه ای حواله ای کرد و فورا به طرف تلفن پرید!

– الو «فری» جون سلام، نمی دونی چی شده؟! آفتاب فردا از مغرب طلوع می کنه. گویا سمیناره اثر کرده...

و من با خرسندی نگاهش می کردم. ولی کم کم زوال تدریجی نشاط و سرور را در چهره اش می خواندم که مثل هاله ای درهم می پیچید و تبدیل به غم می شد.

پس از مدت کوتاهی تلفن را گذاشت و سراغ گل ها رفت! فکر کردم خدای ناکرده برای کسی اتفاق ناگواری افتاده، منتظر و میخکوب ایستادم!

بله، آقائی که شما باشید، گل های هدائی بنده را برداشت با شدت و عصبانیت توی سطل آشغال انداخت و با صدای گرفته ای گفت: «شوهر «فری» برایش یک انگشتر قیمتی خریده...!!»

است و در آنها یک نفر یا گروهی برنده می شوند، بویژه مسابقه اسب دوانی که در برخی از روستاها معمول است، یادآور کشمکش بین ایزد باران و دیو خشکسالی است و پیروزی یک اسب در مسابقه همانند پیروزی اسب ایزد باران است و شادی ها و رقص ها باقی مانده ای از مراسم تطهیر درونی در سال نو است.

سمینار در یکی از ایالات جنوبی آمریکا بود و برحسب اوضاع مالی تصمیم گرفتیم یعنی مجبور شدیم! با ماشین تشریف ببریم. طول راه و خستگی سفر باعث شد که یک شب وسط راه بخوابیم و روز بعد به علت پیدا نکردن آدرس قدری دیر رسیدیم.

سمینار شروع شده بود. سالن بزرگ کنفرانس پر از جمعیت بود. آقایان تر و تمیز و خانم های مکش مرگ ما! جای خالی برای ما نگذاشته بودند. تنها یک صندلی در ردیف جلو که همسر بنده خود را به آن رساند و یکی هم در آخر کار در کنار درب ورودی که نصیب من شد.

نوبت به سخنران اصل کاری رسید. ایشان پس از ذکر مقدماتی در مورد عادات و عقاید مردان شرقی یک مرتبه جنس برتر سالن را مخاطب قرار داده و گفت: «آیا شما هرگز از خانمتان قدردانی می کنید؟!» همسرم سرش را به عقب برگرداند و نگاه جانانه ای به من انداخت.

سخنران پرسید: «آیا هیچگاه روز تولد خانمتان را به خاطر آورده اید؟!»

همسرم دوباره نگاه عاقل اندر سفیهی به حقیر کرد و چند نفر دیگر هم به تاسی از ایشان برگشتند و به این محکوم نظری افکندند! با طرح هر سوال من مجبور می شدم قدری در صندلی فرو بروم ولی خانم با گردنکشی و اشاره سر و انگشت مرا متوجه سمینارچی می کرد...!

آرزو می کردم دیگر سوالی از این مقوله مطرح نشود! اما جای دشمنان خالی، وقتی که سخنران فضول که می خواستم سر به تنش نباشد سوال کرد که: «آیا سال روز ازدواج خودتان را به یاد می آورید؟! و می دانید که برای خانمتان چه روز مهمی است...؟!»

نگاه همه حضار به طرف من که دیگر به صورت کاملا افقی توی صندلی خوابیده بودم، برگشت و ناگاه متوجه شدم که همه ایستادند که مرا تماشا می کنند چرا که خانم با طرح سوال آخر بلند شده و به طرف من آمده بود و با اشاره دست توجه من را به ناطق وامانده جلسه معطوف می کرد.

قبل از ختم جلسه از سالن زدم بیرون و

طالب همسر است برآورده شود. بازی های گوناگون و آخرین سرود خوانی و دست افشانی پیک نوروزی در روز سیزدهم یادگاری از آخرین مراسم کارناوالی دوران کهن است و بویژه اسب رقصان که ذکر آن گذشت نشانه ای از شادی ایزد تیر در پیروزی بر دیو خشکسالی است. و رسم بازی های برد و باختی که در روز سیزدهم معمول

ادامه مطلب درباره طفل ... از صفحه ۷

نکته دیگر این که نادرپور در توضیح حمایت جناح چپ از نیما از برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیرماه ۱۳۲۵ در انجمن فرهنگی ایران و شوروی در تهران یاد می‌کند که در آن «نیما به عنوان پیشگام شعر نو شرکت کرد و بخش مهمی از سخنرانی احسان طبری به او اختصاص یافت» (۱۰)

چنین نبود. نیما در این کنگره تنها به عنوان یکی از شاعران معاصر شرکت داده شد. سه شعری از خود (آی آدم‌ها، مادری و پسری، شب قوروق) را خواند که با هجو ناسزاوار مهدی حمیدی، شاعر سنت‌گرا، مواجه شد و اخطار رییس جلسه (ملک‌الشعرا ی بهار) را در پی داشت. خطابه طبری هم در این کنگره درباره «انتقاد و ماهیت هنر و زیبایی هنری» بود و ربطی به نیما نداشت.

ناگفته نماند نیما در «یادداشت‌های روزانه» خود که معلول احوال غیرطبیعی و سوءظن او به عالم و آدم بوده از شرکت خود در کنگره نویسندگان یاد می‌کند؛ این که نوشین و طبری و علوی و دیگران توطئه کرده بودند تا صادق هدایت را بزرگ کنند و او را کوچک! (۱۱)

و اما حق این بود که نادرپور درباره سهم موثر فریدون توللی در تحول شعر معاصر فارسی و جذب جوانان به شعر نو، پیش از نیما، توضیح بیشتری می‌داد، زیرا نادرپور خود از نخستین هواداران شایسته سبک توللی بود، پیش از آن که گوینده دفترهای شعر «رها» و «نافه» به سوی آثار مبتدلی در دفترهای «پویه» و «شگرف» و «بازگشت» روی آورد. اما نادرپور در توضیح علل انحطاط شعر توللی از سرخوردگی اجتماعی، اعتیاد شخصی و حملات چپ‌گرایان به او یاد می‌کند. از این قبیل که: «در اوایل ۱۳۳۴ یکی از طرفداران حزب توده و هواخواهان دیکتاتوری فرهنگی ژدانف، با نام مستعار «دکتر میترا» در کتاب خود (رنالیسم و ضدرنالیسم) برچسب ابلهانه «رمانتیسم سیاه» بر شعر توللی زد و مرگ طلبی وی را در شعر او آیت انحطاط شمرد.» (۱۲)

و مارسل پروست را فرو می‌گذاشتند و نویسندگان میان مایه‌ای مانند ماکسیم گورکی و شولوخوف را برمی‌کشیدند. در ایران ما نیز بی‌آن که از مکتب رمانتیسم و دستاوردهای پرارزش آن در موسیقی و نقاشی و شعر و داستان چیزی بدانند از آثار آن به بدی یاد می‌کردند. سیروس پرهام نیز در پیروی از این نوع طرز فکر «توللی و نادرپور را از نمایندگان مکتب رمانتیسم می‌داند که در شعر جز تیرگی و هراس و ناامیدی و مرگ نمی‌بینند.» (۱۳)

شگفتا او خود در ایام جوانی در تاثیر فریدون توللی دفتر شعر «دریای راز» را منتشر کرده بود که شعرهایی از نوع آثار توللی و نادرپور را دربرداشت، اما به هرحال امروز او معیارهای گذشته خود را در نقد ادبی قبول ندارد.

ناگفته نماند که لحن نادرپور در حق دکتر سیروس پرهام زشت و ناسزاوار است. دکتر پرهام گذشته از بنیانگذاری مرکز اسناد ملی ایران و ویرایش کتاب در ایران، از معرفان و مبلغان هنر قالی ایران به جهانیان و از خدمتگزاران فرهنگ ملی ایرانی است. اما به هرحال برخلاف نظر نادرپور انتقاد چپ‌گرایان از شعر توللی در تمایل او به ابتدال در شعر عامل موثری نبوده است. زیرا اگر چنین بود باید بر آثار شخص نادرپور و اخوان‌ثالث که مورد انتقاد آن جماعت به اتهام تبلیغ شعر مرگ و یأس و شکست نیز تاثیر می‌داشت.

نادرپور محمدعلی جواهری را که با درهم آمیختن حروف نام خانوادگی خود تخلص «رواهیچ» را ساخته بود از شاعرانی می‌داند که «از آغاز کار اوزان مرتب عروض را رها کرده و قافیه را کنار گذاشته و به شعر سپید روی آورده بود» در حالی که از آثار این شخص که نمونه‌هایی از آن دیده شده می‌توان دریافت که نه تنها وزن و قافیه که معنا را نیز کنار گذاشته بود. (۱۴)

پی نوشت:

روغنی در شیشه بینی صاف و پاک و ریخته غافل بر سر چه آمد کنجد و بادام را

کسانی که با خلیقات و رفتار و گفتار و سلوک شخصی نادر نادرپور در سالهای اقامت در لس آنجلس آشنایند می‌دانند که چگونه تنهایی و تنگدستی از یک سو و غم وطن و هموطنان از دیگر سو شاعر را از پا درآورده بود، تا آنجا که کوچکترین حرفی، خلاف آنچه را باور داشت، بر نمی‌تابید.

به این ترتیب می‌توان تصور کرد گفتگو با چنین شاعری، آن هم در حوزه شعر که همه فکر و ذکر و دل و جان او وابسته

ادامه مطلب یک سینه سخن ... از صفحه ۸

پاک و راستینی که زمانی ما به آن اعتقاد داشتیم و خداوند را عادل می‌دانستیم و مسلمان را انسانی آزاده و پیرو حق و حقیقت می‌دانستیم وجود دارند؟ من در شگفتم. اگر وجود دارند چرا به سراغ همین کسانی که به قول خودشان اسلام راستین را به لجن کشیده اند نمی‌روند و سزایشان را کف دستشان نمی‌گذارند. اگر به همین منوال پیش برویم که نمی‌رویم و اگر به همین منوال مبارزه کنیم که نمی‌کنیم، سال‌ها طول خواهد کشید که تازه بفهمیم ما بازچه دست دیگران شده ایم و ما را شدیداً دست انداخته اند. اما همه اینها را گفتم نباید ناامید شد و دست از مبارزه با دشمنان ایران کشید و پاره ای از شعر زیبای نادرپور به یادم هست که می‌گوید:

**مسی به رنگ شفق بودم
زمان سیه شدنم آموخت
در امید زدم یک عمر
نه در گشادونه پاسخ داد
در دگر زدنم آموخت**

♦♦♦♦

**چراغ سرخ شقایق را
رفیق راه سفر کردم
به پیشواز سحر رفتم
سحر - نیامدندم آموخت**

ادامه مطلب ورزش از نگاه ... از صفحه ۱۴

خواهد کرد. می‌گوید که خوشحالم به خانه بازگشته‌ام اما انتظار معجزه نداشته باشید، می‌گویند محرم نویدکیا، پسر خوب فوتبال در این نقل و انتقال دست داشته است. باید به انتظار نشست و دید چه چیزی صحت دارد.

ثالث در «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۰۷

[۶]- پرویز ناتل خانلری، پیشین، ص ۲۳۹-۲۴۱

[۷]- طفل صدساله، ص ۳۰

[۸]- به تعبیر خود او «من دکلاماسیون طبیعی تکلم بشری را با عروض وفق داده‌ام»، برگزیده آثار نیما یوشیج، نثر به انضمام یادداشت‌های روزانه، ۱۳۶۹، ص ۲۹۷

[۹]- پیشین، ص ۴۱ درباره تغییرات نحوی زبان نیما و نزدیک شدن به زبان تخاطب، نگاه کنید: شفیع کدکنی، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، ۱۳۵۹، ص ۱۲۳-۱۲۴

[۱۰]- طفل صدساله، ص ۴۲

[۱۱]- نگاه کنید: برگزیده آثار به انضمام یادداشت‌های روزانه، یاد شده، ص ۲۲۷-۲۲۸

[۱۲]- طفل صدساله، ص ۶۱

[۱۳]- رنالیسم و ضدرنالیسم، ۱۳۳۶، ص ۹۶-۹۷

[۱۴]- مجله آینده، ۱۳۶۷، س ۱۴، ش ۳-۵

بسیارند کسانی که بهیچوجه با آدمخوران جمهوری اسلامی بستگی ندارند اما ناخودآگاه در خدمت آنان و در واقع نوکر بی چیره و موجب آنها هستند و چه بهتر از این همانطور که جمهوری اسلامی اگر میلیون‌ها نه بلکه بلیون‌ها دلار خرج می‌کرد نمی‌توانست چنین به اسلام ضربه بزند و آبروی اسلام را ببرد، البته اگر آبرویی داشته باشد. ایرانیان خارج نیز اگر میلیون‌ها دلار خرج می‌کردند نمی‌توانستند به این آسانی دشمن یکدیگر باشند. شوربختانه وقتی میان دو تلویزیون دار درگیری لفظی ایجاد می‌شود عده ای که معلوم نیست از چه قماش و از چه گروهی هستند یا اصلاً این بیماری دردناک یعنی سخن چینی را دارند به هر دوی این‌ها تلفن می‌زنند که چه نشسته ای که فلانی در فلان تلویزیون تو را نوکر جمهوری اسلامی میدانند و هزاران تهمت و افترای دیگر و عده ای به تلویزیون دیگر زنگ می‌زنند و همان سخن‌ها را به نوعی دیگر تکرار می‌کنند. گاهی هم اتفاق می‌افتد که یک نفر از بهم انداختن دو تن لذت می‌برد. به هر دوی آنها تلفن می‌زند و می‌گوید که او درباره تو این گفت و تو درباره او چه می‌گویی. نمی‌دانم آیا هنوز کسانی هستند که به آن اسلام

او می‌گوید که این توهین به شعور مردم است. آیا او از اصفهان با یک خاطره تلخ و به سرعت می‌رود یا همان سرعتی که به اصفهان آمده بود؟

از سوی دیگر کرانچای دوباره به اصفهان و سپاهان باز می‌گردد. او تیم را رهبری آن بود، چه کار مشکلی است. از این رو باید مرهون دکتر الهی بود که با متانت و مدارا و تساهل و تسامح خود توانسته از نظرهای شخصی خود درگذرد و به شاعر فرصت دهد تا هرچه دل‌تنگش می‌خواهد بگوید. اگر جز این بود کار گفتگو به یک سال و نیم نمی‌کشید و در همان ماه اول نیمه کاره رها می‌شد. «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کرد.»

[۱]- طفل صدساله‌ای به نام شعر نو، نشر تاک، امریکا، ۲۰۱۶، ص ۲۹۷

[۲]- پیشین، ص ۲۸

[۳]- پیشین، ص ۲۸-۲۹

[۴]- ایرج پارسى نژاد، نیما یوشیج و نقد ادبی، ۱۳۸۸، ص ۱۸-۷۰

[۵]- نگاه کنید به گفتار پرویز ناتل خانلری در «پست و بلند شعر نو»، هفتاد سخن، ج ۱، شعر و هنر، ۱۳۶۷، ص ۲۷۱-۲۷۷ همچنین مهدی اخوان

ادامه مطلب در آستانه سومین ... از صفحه ۲

علاوه بر کمبود مواد غذایی و عدم دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، سیستم آموزش و پرورش کشور هم با وجود دو میلیون دانش‌آموز در حال از بین رفتن است. آنتونیو گوترس، دبیر کل سازمان ملل در تدارک تشکیل جلسه‌ای برای رسیدگی به وضعیت یمن است. قرار است این جلسه در تاریخ ۲۵ آوریل در ژنو برگزار شود. استیون اوبراین، معاون امور بشردوستانه دبیر کل سازمان ملل اما در بازگشت از سفر

علاوه بر کمبود مواد غذایی و عدم دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، سیستم آموزش و پرورش کشور هم با وجود دو میلیون دانش‌آموز در حال از بین رفتن است. آنتونیو گوترس، دبیر کل سازمان ملل در تدارک تشکیل جلسه‌ای برای رسیدگی به وضعیت یمن است. قرار است این جلسه در تاریخ ۲۵ آوریل در ژنو برگزار شود. استیون اوبراین، معاون امور بشردوستانه دبیر کل سازمان ملل اما در بازگشت از سفر

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند ... از صفحه ۱۷

وقتی صحبت‌های دوستم تمام شد به او گفتم: «ولی یادت باشه که همه مردم (دیمنشیا) ندارند و همه مردم هم بیسواد نیستند و تاریخ را خیلی هم خوب کنار هم می‌گذارند و اتفاقات آن را می‌شناسند و حقیقت را از دروغ تشخیص می‌دهند و وقتی آدم‌های پروپی مثل تو اینطور دروغ‌های شاخدار سر هم می‌کنند طولی

وقتی صحبت‌های دوستم تمام شد به او گفتم: «ولی یادت باشه که همه مردم (دیمنشیا) ندارند و همه مردم هم بیسواد نیستند و تاریخ را خیلی هم خوب کنار هم می‌گذارند و اتفاقات آن را می‌شناسند و حقیقت را از دروغ تشخیص می‌دهند و وقتی آدم‌های پروپی مثل تو اینطور دروغ‌های شاخدار سر هم می‌کنند طولی

ادامه مطلب درباره وان یکاد ... از صفحه ۱۸

در حالیکه طبق اعتقادات دینی، خداوند در همه جا حضور دارد و تنها به آسمان نگاه کردن و از او مدد خواستن گویی خدا در محلی خاص، فقط در آسمان هست! بشر از ابتدای خلقت در برابر عوارض طبیعت و خسوف و کسوف، باران و سیل و برف و طوفان و زلزله و بیماری و قحطی و

در حالیکه طبق اعتقادات دینی، خداوند در همه جا حضور دارد و تنها به آسمان نگاه کردن و از او مدد خواستن گویی خدا در محلی خاص، فقط در آسمان هست! بشر از ابتدای خلقت در برابر عوارض طبیعت و خسوف و کسوف، باران و سیل و برف و طوفان و زلزله و بیماری و قحطی و

ادامه مطلب گیله مرد ... از صفحه ۲۴

حسن کامشاد رفیق گرمابه و گلستان مسکوب که بیش از شصت سال با او دوستی داشت در کتاب «حدیث نفس» می‌نویسد: ...شاهرخ آدم بسیار شوخی بود. بیش از هر کس به خودش می‌خندید. من و او یک عمر یکدیگر را دست انداختیم و به ریش هم خندیدیم. روز دومی که در بیمارستان به دیدنش رفتم دست چپش را که روز قبل سالم بود از بالا تا پایین پانسمان کرده بودند. گفتم:

حسن کامشاد رفیق گرمابه و گلستان مسکوب که بیش از شصت سال با او دوستی داشت در کتاب «حدیث نفس» می‌نویسد: ...شاهرخ آدم بسیار شوخی بود. بیش از هر کس به خودش می‌خندید. من و او یک عمر یکدیگر را دست انداختیم و به ریش هم خندیدیم. روز دومی که در بیمارستان به دیدنش رفتم دست چپش را که روز قبل سالم بود از بالا تا پایین پانسمان کرده بودند. گفتم:

بی‌جهت نیست که هواداران اصالت انسان بر اندیشه تقویت و گسترش «سازمان‌های جهانی» سخت‌پامی فشارند. سازمان‌هایی که نکهبان منافع نوع انسان باشند، سازمان‌هایی که از مرزهای ساختگی بین دولت‌ها فراتر بروند، سازمان‌هایی که از بروز جنگ پیش‌گیری کنند، در برابر زورگویی‌ها و چپاول‌گری‌های دولت‌های قدرتمند بایستند و پشتیبان منافع ملت‌های کوچک باشند. چنین سازمان‌هایی باید نکهبان حقوق انسان در سطح

بی‌جهت نیست که هواداران اصالت انسان بر اندیشه تقویت و گسترش «سازمان‌های جهانی» سخت‌پامی فشارند. سازمان‌هایی که نکهبان منافع نوع انسان باشند، سازمان‌هایی که از مرزهای ساختگی بین دولت‌ها فراتر بروند، سازمان‌هایی که از بروز جنگ پیش‌گیری کنند، در برابر زورگویی‌ها و چپاول‌گری‌های دولت‌های قدرتمند بایستند و پشتیبان منافع ملت‌های کوچک باشند. چنین سازمان‌هایی باید نکهبان حقوق انسان در سطح

ادامه مطلب فلسفه رهایی بخشی ... از صفحه ۱

قانون اساسی باید، با توجه به اصل آزادی بیان، تمامی آزادی‌های دینی و مذهبی را نیز تضمین کند. اما در قانون اساسی از هیچ دین یا مذهبی نباید به نام دین ملی، مذهب رسمی یا دین و مذهب دولتی نام برده شود. پیروان تمامی دین‌ها و مذهب‌ها در برابر قانون برابرند و در مورد انجام دادن آیین‌ها و نیایش‌های خود آزادی دارند. هیچ دین یا مذهبی برتر از دیگران نیست و هیچ امتیاز ویژه‌ای به دین یا مذهب خاصی داده نمی‌شود.

قانون اساسی باید، با توجه به اصل آزادی بیان، تمامی آزادی‌های دینی و مذهبی را نیز تضمین کند. اما در قانون اساسی از هیچ دین یا مذهبی نباید به نام دین ملی، مذهب رسمی یا دین و مذهب دولتی نام برده شود. پیروان تمامی دین‌ها و مذهب‌ها در برابر قانون برابرند و در مورد انجام دادن آیین‌ها و نیایش‌های خود آزادی دارند. هیچ دین یا مذهبی برتر از دیگران نیست و هیچ امتیاز ویژه‌ای به دین یا مذهب خاصی داده نمی‌شود.

پیروان دین‌ها و مذهب‌های گوناگون در بنیادگذاری مدارس دینی و مذهبی آزادند. تمامی هزینه‌های این گونه مدارس از سوی مؤمنان آنان پرداخت خواهد شد. برنامه‌ها و کتاب‌های درسی غیر مذهبی در این گونه مدارس نظیر مدارس همگانی یا ملی خواهد بود. از آنجا که در جامعه دموکراتیک هر فردی از حقوق سیاسی-اجتماعی به عنوان شهروند جامعه برخوردار است روحانیون دین‌ها و مذهب‌های گوناگون از نظر شرکت در کوشش‌های سیاسی و امکان دستیابی به مقام‌های انتخابی در جامعه آزادی دارند. به پیروی از اصول دموکراسی و با توجه به خاطر نوع اندیشه‌ها و افکارش نمی‌توان از شرکت در کوشش‌های سیاسی و اجتماعی منع کرد.

پیروان دین‌ها و مذهب‌های گوناگون در بنیادگذاری مدارس دینی و مذهبی آزادند. تمامی هزینه‌های این گونه مدارس از سوی مؤمنان آنان پرداخت خواهد شد. برنامه‌ها و کتاب‌های درسی غیر مذهبی در این گونه مدارس نظیر مدارس همگانی یا ملی خواهد بود. از آنجا که در جامعه دموکراتیک هر فردی از حقوق سیاسی-اجتماعی به عنوان شهروند جامعه برخوردار است روحانیون دین‌ها و مذهب‌های گوناگون از نظر شرکت در کوشش‌های سیاسی و امکان دستیابی به مقام‌های انتخابی در جامعه آزادی دارند. به پیروی از اصول دموکراسی و با توجه به خاطر نوع اندیشه‌ها و افکارش نمی‌توان از شرکت در کوشش‌های سیاسی و اجتماعی منع کرد.

بنابر نظر بسیاری از تاریخ‌شناسان و جامعه‌شناسان حکومت‌های ملی یا غیر مذهبی از دگرگون شدن و تکامل حکومت‌های دینی پدید آمده‌اند. بنیادگذاری حکومت دینی در یک جامعه نمودار یا جلوه‌ای از بازگشت به گذشته و پسروی در تمدن و فرهنگ شناخته شده است. اومانیست‌ها استقلال جامعه، خودمختاری ملی و نوابستگی سیاسی-اقتصادی را از جمله بزرگترین ویژگی‌های جامعه انسانی می‌دانند. رابطه جامعه انسانی با سایر جامعه‌ها و کشورهای جهان بر اساس احترام دو جانبه استوار خواهد بود. در دنیای امروز به علت پیشرفت‌های خیره‌کننده علوم تکنولوژی رفت و آمد و ارتباط ملت‌های دنیا با یکدیگر به شیوه‌ای چشم‌گیر افزایش یافته است. چنین وضعی سبب شد تا در قرن حاضر به ناچار سازمان‌های جهانی یا نهادهای بین‌المللی پدید آیند. جامعه انسانی به شدت هوادار گسترش و تقویت این سازمان‌هاست و آنها را بهترین امید برای رفع اختلافات بین جامعه‌های گوناگون به منظور جلوگیری از برخورد‌های خشونت‌آمیز که در پایان به جنگ و هم‌نوع

بنابر نظر بسیاری از تاریخ‌شناسان و جامعه‌شناسان حکومت‌های ملی یا غیر مذهبی از دگرگون شدن و تکامل حکومت‌های دینی پدید آمده‌اند. بنیادگذاری حکومت دینی در یک جامعه نمودار یا جلوه‌ای از بازگشت به گذشته و پسروی در تمدن و فرهنگ شناخته شده است. اومانیست‌ها استقلال جامعه، خودمختاری ملی و نوابستگی سیاسی-اقتصادی را از جمله بزرگترین ویژگی‌های جامعه انسانی می‌دانند. رابطه جامعه انسانی با سایر جامعه‌ها و کشورهای جهان بر اساس احترام دو جانبه استوار خواهد بود. در دنیای امروز به علت پیشرفت‌های خیره‌کننده علوم تکنولوژی رفت و آمد و ارتباط ملت‌های دنیا با یکدیگر به شیوه‌ای چشم‌گیر افزایش یافته است. چنین وضعی سبب شد تا در قرن حاضر به ناچار سازمان‌های جهانی یا نهادهای بین‌المللی پدید آیند. جامعه انسانی به شدت هوادار گسترش و تقویت این سازمان‌هاست و آنها را بهترین امید برای رفع اختلافات بین جامعه‌های گوناگون به منظور جلوگیری از برخورد‌های خشونت‌آمیز که در پایان به جنگ و هم‌نوع

کشی می‌انجامند می‌دانند. هواداران جنبش اصالت انسان بر این باورند که تمامی ملت‌های جهان باید برای دفاع از «منافع جهانی» نوع انسان متحد شوند. اگر مردم یک جامعه یا کشور به دلایلی، از جمله پیدایش نظام دیکتاتوری در آن جامعه، به جامعه یا ملت دیگری حمله و شوند و به کشتار همسایگان خود بپردازند «منافع جهانی» نوع انسان حکم می‌کند که سایر ملت‌های جهان چنین نظامی را ناپود کنند. اومانیست‌ها در برخی از موارد خشونت‌های غیر انسانی را با خشونت پاسخ می‌دهند. اگر برای نابودی دستگاهی دیکتاتوری یا نظامی مستبد و ضد انسان هیچ راه دیگری باقی نمانده باشد سرکوبی دیکتاتور و دستگاهش فقط از راه دست زدن به خشونت، انقلاب ملی یا جنگ ملت‌های متحد، با آن امکان پذیر خواهد بود. برای نمونه در برابر دیکتاتوری ضد انسان به نام هیتلر و دستگاه حیوانی بنام «نازیسم» چاره‌ای جز خشونت از راه جنگ باقی نمانده بود. اومانیست‌ها در برابر ستم و بیداد رهبران دشمن مردم «انقلاب ملی» را به خاطر واژگونی دستگاه چنین رهبرانی از جمله حقوق اجتماعی مردم جامعه می‌شناسند. اومانیست‌ها می‌گویند اقیانوس‌ها و دریاها سیاره زمین و هوای کره زمین به تمامی مردم جهان تعلق دارند. هر ملت یا جامعه‌ای که سبب آلودگی آب‌های کره زمین شود و یا هوای سیاره زمین را کثیف کند «منافع جهانی» نوع انسان را با خطر بزرگی روبرو ساخته است. با توجه به مواردی این چنین است که هواداران نظریه اصالت انسان از «منافع نوع انسان» دفاع می‌کنند و به «بستگی‌های جهانی» می‌اندیشند. از نظر اومانیست‌ها «انسان»، شهروند یا ساکن «سیاره زمین» است. نوع انسان «یک خانواده» بیش نیست. ملت‌های جهان اعضای این خانواده‌اند. نوع انسان خانواده‌ای است که در خانه‌ای به نام سیاره زمین زندگی می‌کند و هر ملت در یکی از اتاق‌های این خانه به سر می‌برد. اگر در یکی از اتاق‌ها آتش روشن شود دود آن به چشم ساکنان سایر اتاق‌ها خواهد رفت و شاید تمامی خانه در همان آتش خاکستر شود.

کشی می‌انجامند می‌دانند. هواداران جنبش اصالت انسان بر این باورند که تمامی ملت‌های جهان باید برای دفاع از «منافع جهانی» نوع انسان متحد شوند. اگر مردم یک جامعه یا کشور به دلایلی، از جمله پیدایش نظام دیکتاتوری در آن جامعه، به جامعه یا ملت دیگری حمله و شوند و به کشتار همسایگان خود بپردازند «منافع جهانی» نوع انسان حکم می‌کند که سایر ملت‌های جهان چنین نظامی را ناپود کنند. اومانیست‌ها در برخی از موارد خشونت‌های غیر انسانی را با خشونت پاسخ می‌دهند. اگر برای نابودی دستگاهی دیکتاتوری یا نظامی مستبد و ضد انسان هیچ راه دیگری باقی نمانده باشد سرکوبی دیکتاتور و دستگاهش فقط از راه دست زدن به خشونت، انقلاب ملی یا جنگ ملت‌های متحد، با آن امکان پذیر خواهد بود. برای نمونه در برابر دیکتاتوری ضد انسان به نام هیتلر و دستگاه حیوانی بنام «نازیسم» چاره‌ای جز خشونت از راه جنگ باقی نمانده بود. اومانیست‌ها در برابر ستم و بیداد رهبران دشمن مردم «انقلاب ملی» را به خاطر واژگونی دستگاه چنین رهبرانی از جمله حقوق اجتماعی مردم جامعه می‌شناسند. اومانیست‌ها می‌گویند اقیانوس‌ها و دریاها سیاره زمین و هوای کره زمین به تمامی مردم جهان تعلق دارند. هر ملت یا جامعه‌ای که سبب آلودگی آب‌های کره زمین شود و یا هوای سیاره زمین را کثیف کند «منافع جهانی» نوع انسان را با خطر بزرگی روبرو ساخته است. با توجه به مواردی این چنین است که هواداران نظریه اصالت انسان از «منافع نوع انسان» دفاع می‌کنند و به «بستگی‌های جهانی» می‌اندیشند. از نظر اومانیست‌ها «انسان»، شهروند یا ساکن «سیاره زمین» است. نوع انسان «یک خانواده» بیش نیست. ملت‌های جهان اعضای این خانواده‌اند. نوع انسان خانواده‌ای است که در خانه‌ای به نام سیاره زمین زندگی می‌کند و هر ملت در یکی از اتاق‌های این خانه به سر می‌برد. اگر در یکی از اتاق‌ها آتش روشن شود دود آن به چشم ساکنان سایر اتاق‌ها خواهد رفت و شاید تمامی خانه در همان آتش خاکستر شود.

بی‌دلیل نیست که اومانیست‌های جهان سخت‌نگران امکان آغاز جنگ بزرگ دیگری هستند که نوع انسان را روی سیاره زمین پاک خواهد کرد. جنگ اتمی، شیمیایی و میکروبی و شاید هم آخرین جنگ جهان.

بی‌دلیل نیست که اومانیست‌های جهان سخت‌نگران امکان آغاز جنگ بزرگ دیگری هستند که نوع انسان را روی سیاره زمین پاک خواهد کرد. جنگ اتمی، شیمیایی و میکروبی و شاید هم آخرین جنگ جهان.

ادامه مطلب از اینجا... از صفحه ۱۴۱

می شوند. بافت قالیچه های مخصوصی به نام گبّه که در قالی بافی فارس آنها را مطالعه می کنیم از ویژگی های قالی بافی این ایلات است. آنها فرش های خود را بیشتر در اندازه های کوچک می بافند که البته مشخصه ثابتی نیست، چه کم و بیش فرش هایی در اندازه های پرده و یا فرش هایی بزرگ در میان بافته های برخی از آنان از جمله الوار ساکن نصرآباد (جنوب اصفهان) نیز دیده می شود.

تار و پود فرش های آنان از مخلوط پشم های گوسفند و بز و گره فرش ها نیز با توجه به سنت های بافندگی تیره های مختلف از نوع فارس و گاهی ترکی است. رنگ های قرمز مایل به قهوه ای، سرمه ای، بژ و سفید نخودی در مجموعه فرش های لرستان بیشتر به کار می روند.

بافتدهای لر بر اساس سنت های محلی مانند برخی از بافنده های مناطق غربی و شمال غربی ایران ریشه فرش های خود را در قسمت پایینی فرش به صورت بسته و متصل به هم در می آورند. برخی از آنان نیز لبه های فرش های خود را با سلیقه های ایلیماتی خود منگوله دار می کنند که خالی از لطف و زیبایی نیست.

عشایر لربه تبعیت از رسوم و سنت های ایلی و رفع احتیاجات روزمره و یا سرگرمی به بافت قالیچه های گره دار بسیار کوچک و رواسبی و خورجین و کیسه نمکی و غیره علاقه زیادی نشان می دهند. گلیم های آنان چه از نظر شکل و اندازه و چه از نظر روش های بافندگی شباهت های زیادی با بافت های ایل قشقایی دارند.

قالی بافی لرستان را با شرح جزئیات بیشتری در سه مرکز با اهمیت منطقه مورد مطالعه قرار می دهیم. **ارامه راور**

تا آخرین دم خداحافظی، فرانسیسکو دمی الیزابتا را رها نکرد و آنقدر با او رقصید که هر دو از عرق خیس شده بودند و در پایان رقص آنچنان الیزابتا را به آغوش گرفته و لب بر لبش فشرده بود که انگار تا ابد می خواهد به همان حال باقی بماند. همه این روزهای زیبا به یاد الیزابتا آمد و نادزارینا را به جای خود گذاشت و فریدون را در هیبت فرانسیسکو دید. آه شیرینی کشید و نادزارینا را در آغوش فشرده و گفت: «عزیزم آرزو می کنم که این مردی که اینقدر از وجودش شاد شده ای مانند پدرت عاشق و مرد زندگی باشد و مانند ما همه عمرت را در عشق بگذرانی.»

ادامه مطلب از اینجا... از صفحه ۱۴۴

«یادِت باشه، اگر من قبل از تو مُردم، لطفا مطمئن بشو که نه تشییع جنازه ای در کار باشه و نه مراسم عزاداری. اصلا دلم نمی خواد که بعد از رفتنم، مرگم باعث عذاب کسی بشه و مردم ناچار شوند که به دلایل «محضورات اخلاقی» و «آداب و معاشرت» نه تنها خودشون را قایل کنند بلکه به روح نیز لعنت بفرستند. اگر هم خیلی دلت خواست، فقط میتونی که یک مهمانی بگیری و بدون اینکه کسی سیاه پوشه، تا صبح به یاد من همگی بزیند و برقصید!».

ادامه مطلب عشق. هوس... از صفحه ۱۳۷

دختر و پسر جوان و نوجوان همسایه بودند و در مدرسه هم همه یکدیگر را میدیدند. هریک از پسران مدرسه دختری را برگزیده بود و با او نرد عشق می باخت. الیزابتا دختر بسیار زیبایی بود و پسران زیادی علاقه به دوستی با او را داشتند اما چشم الیزابتا همیشه به فرانسیسکو بود. فرانسیسکو از همه پسران مدرسه سرزنده تر و شاداب تر بود اما به هیچکدام از دختران اعتنائی نداشت و به همین سبب هم عطف دختران را برای به دام انداختنش بیشتر کرده بود. هرکدام از دختران که با عشوه گری ها و تنازی های خاص خود، به او نزدیک می شدند، به جز بوسه ای بر روی گونه خود، پاداشی دریافت نمی کردند و دست خالی برمی گشتند. فرانسیسکو در واقع همه دختران را زیر نظر داشت و سبک سنگین شان می کرد تا بداند کدام یک از آنها آنقدر برای خود سنگینی و وقار قایل هستند که به هرکس که نیم نگاهی میکند، خود را نبازد و برایش آغوش نگشاید. منتظر بود تا بالاخره به دختری برسد که آغوشش بروی هیچکس گشوده نشده و اگر خود را برایش میاراید، براستی این آراستن، متعلق به اوست. از زمانی که الیزابتا حس گرم عشق در دلش پیدا شده بود، هرگز به کسی جز فرانسیسکو فکر نکرده بود اما هر بار که خود را به او نزدیک کرده بود جز بوسه سردی بر روی گونه اش، محبتی ندیده بود. می دانست که فرانسیسکو بوسه گرمش را به هیچکدام از دختران هدیه نداده. همه دختران مدرسه از دستیابی به فرانسیسکو دل کنده بودند و دیگر به سراغش نمی رفتند و هر کدامشان با پسری دست در دست شده بودند ولی الیزابتا بسیار سمج بود و جز آن ایده آتش، به هیچ چیز دیگر راضی نمی شد. یکروز که دختران

گفت: «با این اخلاقی که تو داری من نمیدونم که مردم چطوری باهاش معاشرت می کنند و تحمیت می آورند! تو اصلا آداب و معاشرت کاملا از یادت رفته! همین مونده بود که بدون هیچ بهانه ای به این آشنا می گفتم که نمیرم. نه تنها با ما در جا قطع رابطه می کرد بلکه کلی هم پشت سرمون حرف در میاورد که آره، پدرمون فوت کرد و فلانی برای عزاداری نیامد!». این دفعه اولی نبود که چنین مسئله و شکایتی را در این مورد بخصوص می شنیدم. سرم را به طرف شوهرم کردم و گفتم:

نادزارینا گفت: ماما- ماما، من یکی را دیدم، یکی که خیلی خوبه. ماما نمیدونی چقدر خوشحالم. این همونیه که همیشه منتظرش بودم. الیزابتا با لبخند و مهربانی و شوق گفت: «کی؟ کی را دیدی؟ بگو، برام تعریف کن. زود باش بگو. کیه؟ مرده یا زنده؟» نادزارینا گفت: نه ماما، مرده. امروز باهاش بودم. خیلی خوشحالم که پیداش کردم. ماما باور کن آگه ببینی، تو هم عاشقش میشی.» الیزابتا یک صلیب روی سینه کشید و گفت: «اوه ماما میا- خب، چطوری دیدیش؟ چطوری باهاش حرف زدی؟» نادزارینا بدون آنکه حتی یک واو را جا بیندازد از لحظه اولین کلمه ای که از دهان فریدون بیرون آمده بود تا آخرین کلامی که برای خدا حافظی گفته بود برای مادر تعریف کرد. الیزابتا هم به شوق آمده بود. یاد روزهای جوانی خودش افتاد که چگونه فرانسیسکو را دیده بود و آن حس را که در آن روز پیدا کرده بود عینا برایش زنده شد. نادزارینا را در خودش میدید و فریدون را هم به جای فرانسیسکو. وقتی نادزارینا همه حرف ها را تمام و کمال زد، باز مادر را تنگ در آغوش گرفت و گفت: «اوه ماما، چقدر دوستت دارم. تو چه دوست خوبی هستی که من میتوانم شادی هابم را برایت باز گو کنم و تو هم با من در خوشحالی شریک میشوی.» الیزابتا پنجه هایش را در لایبای موهای تابدار نادزارینا کرد و با نوک پنجه هایش سر او را ماساژ داد و گفت: «چقدر خوشحالم که تو بالاخره به خودت این فرصت را دادی تا عشق را تجربه کنی. من همیشه از اینکه تو خودت را از پسر ها دور می گرفتی غصه دار بودم. الان تو یک دنیا رابه من هدیه دادی.»

الیزابتا در رویاهای جوانی اش، روزگار خوش نوجوانی را بید آورد که در محله ای که زندگی می کردند که با چندین

Oxford University launches £10m marijuana research programme

It's believed weed can have a positive effect on people suffering from conditions like Parkinson's disease and chronic pain.

But it's also been linked to mental health problems and, as a class B drug, being caught with it in the UK could land you with a five-year prison sentence.

The university will now look at whether it's possible to create new treatments by isolating the positive effects.

Dr Zameel Cader is part of the team behind it and he's explained no part of the research is geared towards giving people cannabis to stick in a joint and smoke.

Instead, it focusses on cannabinoids. These are compounds which are found naturally not only in the cannabis plant but also the human body. And the research is looking at whether these compounds can help treat diseases.

«The problem with smoking cannabis is that it's associated with unwanted effects,» Dr Cadeer explains.

«So if you take cannabis when you're young there seems to be an increased risk of developing problems like schizophrenia.



«What we know though is that there are cannabinoids both from the plant and the body that have beneficial effects.

«So the aim of the research programme is to try and isolate those cannabinoids that are beneficial but don't have the risk of psychiatric problems.»

If they do manage to find them, Dr Cader says, these compounds would be turned into medicines.

In the past year marijuana has been legalised for medicinal use in several states in the US.

Actor Sir Patrick Stewart has also confessed that he uses it to treat arthritis.

«Two years ago, in Los Angeles I was examined by a doctor and given a note which gave me legal permission to purchase, from a registered outlet, cannabis-based products, which I was advised might help

the ortho-arthritis in both my hands,» he told the Telegraph. Products like these are usually illegal in the UK, but Dr Cader says Sir Patrick's story shows more research is needed into how to turn them into legal, regulated, treatments.

«The fact that there are so many

people who describe benefits with pain and with anxiety really shows the potential therapeutic value.

«What we really need to do is work out how we can harness that benefit without getting the unwanted side-effects.»

But for people who do smoke weed illegally for fun, one question remains.

Could this research be used to reduce the risks of recreational marijuana use and, therefore, pave the way for its legalisation? «It's an interesting question,» says Dr Cader.

«The kind of research that we're aiming to do is to develop a medicine rather than try and increase the hedonistic effects of cannabinoid compounds. «So I'm not sure the kind of medicines we'd be developing would substitute for recreational cannabinoids.

«But whether other groups would be interested in doing that, I don't know.»

Park, Sofia Exarc hou, Greece/Poland (2016)

In the years since the 2004 Athens Olympics, the formerly grand stadiums and swimming pools have become modern-day Greek ruins. Park shows where top athletes once compete, the disaffected kids who've come of age since the Games run wild, living by their own rules thanks to checked-out parents and a bankrupt society incapable of guiding them toward any semblance of a hopeful future.



Park

FRI April 14, 8:30 PM, Roxie Theater- WED April 19, 3:00 PM, Alamo Drafthouse New Mission

Hermia & Helena, Matias Pineiro, USA/Argentina (2016)



Hermia & Helena

A young theater director comes to New York from Buenos Aires on a fellowship to translate Shakespeare's play into Spanish and discovers its relation to her life!

TUE April 11, 6:15 PM, Roxie Theater- THU April 13, 8:45 PM, Pacific Film

Archives – TUE April 18, 3:30 PM, Victoria Theatre

The festival closes with *The Green Fog -- A San Francisco Fantasia*, a new commission by the Film Society and Stanford Live in which the world-renowned *Kronos Quartet* will perform a new score by composer Jacob Garchik to accompany a visual collage by award-winning filmmaker and cultural iconoclast Guy Maddin. The Green Fog will take place at the historic *Castro Theatre* on Sunday, April 16 at 7:00 pm, followed by the Closing Night Party at Mezzanine (444 Jessie St.), 8:30 PM.

For complete film listing and to purchase tickets, please visit the festival web site:

<http://www.sffilm.org/festival>

And for information about SF film Society and membership, please visit: <http://www.sffilm.org/>

Connect With Consumers



The Most Distinguished
Publication in N. California

Pezhvak
of
Persia

(408) 221-8624



The San Francisco International Film Festival, the longest running film festival in the Americas, celebrates its 60th anniversary this year. The festival kicks off on April 5 and will run through April 19 at the Castro Theatre, SFMOMA, Dolby Cinema, Alamo Draft-house New Mission, Roxie Theatre, Walt Disney Family Museum and the Victoria Theatre in San Francisco and the Pacific Film Archive in Berkeley. Featuring 181 films from 51 countries including 6 world premieres and 2 US premieres, the festival this year opens with *Landline* (Castro Theatre, 7 PM). Director-cowriter Gillian Robespierre looks at the transitional moments in life such as being stuck between commitment and freedom and portrays a middle-class New Yorker family with both the parents and their two daughters trying to find their own personal bliss. The opening night celebration continues at 9 PM at The Regency Center (1300 Van Ness Avenue) with live entertainment, dancing, food and drink.

This year, there are 2 Iranian films:

***Duet*, Navid Danesh, Iran (2016)**

The short version of the film *Duet* was released in 2012 and was very well received at the Cannes film festival. In the feature film version, Danesh has further developed the characters and reveals more of the impact of the past on their lives. The story is about a musician, Hamed, who has released his new album with one of the songs written for Sepideh, his ex-girl-



friend with whom his relationship had ended badly. The four characters are Hamed, Sepideh, and their spouses.

THU April 13, 1:00 PM & SAT April 15, 7:30 PM, Roxie Theater- SUN April 16, 3:45 PM, Pacific Film Archives

***A Dragon Arrives!* Mani Haghighi, Iran (2016)**

Director-writer Mani Haghighi born in Tehran and studied in Canada, sets his movie in a deserted cemetery on a remote island with an ancient ghost ship which is the site of a suspicious suicide by an exiled political prisoner in 1960s Iran. The villagers believe a localized earthquake has swallowed the dead. A handsome young agent of SAVAK, the Shah's secret police, is there to investigate!



SAT April 8, 6:00 PM, Castro Theatre- TUE April 18, 1:30 PM, Roxie Theater

There is a film by an American-Iranian director:

***People you may know*, Sherwin Shilati, USA (2016)**

Known for his short films such as *I Kicked Luis Guzman in the Face*, Shilati plays with the ways social relevance and self-validation are measured in the digital age in his first feature film *People You May Know*. If you are not on social media, do you even exist? Like a chicken-egg riddle for the modern era, such is the dilemma facing 30-something introvert Jed (Nick Thune), whose total absence from the digital landscape leaves him socially marooned. Until...

FRI April 7, 8:30 PM, SFMOMA- MON April 10, 1:30 PM, Roxie Theater

There is also a short film by an American-Iranian director:

***Happy Birthday Mario Woods*, Mohammed Gorjestani, USA (2017)**

A bereaved mother in San Francisco's Bayview neighborhood, tends the grave of her son and remembers his life,

Part of Shorts Program 2: SAT April 8, 5:00 PM & WED April 19, 6:00PM, Roxie Theater

This year, the internationally acclaimed actor, writer and filmmaker, Ethan Hawke will be honored with a special tribute. In a career spanning 30 years and four Academy Award nominations, Ethan Hawke has solidified his reputation as a truly multifaceted artist, challenging himself as a screenwriter, director, novelist, and actor of the stage and screen. In 2016, Hawke portrayed the late Chet Baker in *Born to Be Blue*, for which he received great critical acclaim, and was also seen in *The Phenom*, *Maggie's Plan*, *The Magnificent Seven*, and *In a Valley of Violence*. Additional notable acting credits include: *Dead Poets Society* (1989), *Reality Bites* (1994), *Alive* (1993), *The Before trilogy*, *Hamlet* (Festival 2000), *Gattaca* (1997), *The Purge* (2013), *Boyhood* (Festival 2014), and *Before the Devil Knows You're Dead* (2007). An intimate onstage conversation with the talented performer will take place on Saturday, April 8 at 3:30 PM at the Yerba Buena Center for the Arts, followed by a screening of his new film, Aisling Walsh's *Maudie*.

Some of the other films and programs are:

***The Wedding Ring*, Rahmatou Keita, Niger/Burkina Faso/France (2016)**

A rare achievement and a complex dramatic feature directed by an African woman who explores female desires and empowerment in a traditional Muslim society where women are not supposed to have such thoughts, let alone be sexual outside of marriage!

THU April 13, 6:30 PM, PFA- SAT April 15, 2:30 PM, Roxie Theater- WED April 19, 1:00 PM, Victoria



***Challenge*, Yuri Ancarani, France/Italy (2016)**

Filmed over a three-year period, this stylized film merges striking desert landscapes with the idiosyncratic details of a major falconry competition, revealing how a hunting tradition dating to antiquity has survived into the modern era by embracing technology rather than resisting it.

WED April 12, 2:00 & TUE April 18, 6:30 PM, Roxie Theater- SAT April 15, 12:30 PM, SFMOMA

***Heaven Sent*, Wissam Charaf, France/Lebanon (2016)**

Combining paradoxical humor with a political sensibility, *Heaven Sent* is a delightful film showing life in a city that has seen several wars and is continuing to struggle with its fraught history.

THU April 13, 9:00 PM, YBCA- FRI April 14, 6:00 PM & TUE April 18, 6:30 PM, Alamo Drafthouse New Mission

Continued on Page 58



Caroline Nasser
Accident Lawyer

During our recent webcast, Compliance Resolutions for a Better 2017, we received a number of questions on overtime, exempt vs. non-exempt status, and pay equity. Here are the answers to some frequently asked questions from the event:

Overtime Rule:

Background: On November 22, 2016, a federal judge granted a request to temporarily block the Department of Labor from implementing and enforcing a rule that would have raised the minimum salary required to be classified as exempt from overtime under federal law.

If the block is lifted and the overtime rule is applied retroactively, what does that mean for me?

To be well positioned if the overtime rule is applied retroactively, consider tracking your exempt employees' hours now if they earn less than \$913 per week, or restrict their hours to 40 or fewer per week. These practices can help you limit and/or easily calculate any back overtime you would be responsible for if the rule is ultimately applied retroactively. Remember, however, there are several possible outcomes depending on what happens in litigation and whether the Trump administration chooses to modify or repeal the rule. We are closely monitoring the status of the rule and will provide ongoing updates.

Exempt vs. Non-Exempt Status:

I have a senior manager who works 20 hours per week. If she meets the duties test for the professional exemption, does she still have to satisfy the full minimum salary requirement or can I prorate her salary for working fewer hours and still classify her as exempt?

Under the Fair Labor Standards Act (FLSA), to be classified as exempt from overtime, an em-

10 FAQs on Minimum Wage, Overtime, & More

ployee must generally satisfy all of the following tests:

Meet the minimum salary requirement (currently \$455 per week for the professional exemption); Receive their full salary in any week they perform work, regardless of the quality or quantity of the work; and Meet certain primary duties criteria.

Based on these requirements, you can't use this part-time senior manager's prorated salary to consider her exempt from overtime. Generally, if you pay the employee a salary less than the current \$455 minimum, the employee must be classified as non-exempt.

We'd like to reclassify an employee from exempt to non-exempt. What recommendations do you have for helping the employee with this transition?

Notify the employee, in writing, before the change takes effect. Be prepared to address concerns that a change from exempt to non-exempt may be perceived as a demotion. You can do this by explaining some benefits of being classified as non-exempt, such as eligibility for overtime. Also, if the employee was previously misclassified, you may want to consult legal counsel, since he or she may be owed back overtime.

Many of our employees are non-exempt, but we pay them a salary. Is this allowed?

While most non-exempt employees are paid on an hourly basis, the FLSA allows employers to pay non-exempt employees on a salary basis, provided the employee's pay for each hour of work meets or exceeds the minimum wage and the employee is paid overtime whenever he or she works more than 40 hours in a workweek. For this reason, salaried non-exempt employees must track all time worked. Under the FLSA, calculating a salaried non-exempt employee's regular rate of pay, for overtime purposes, depends on the number of hours the employer and employee understand that the salary is intended to cover, provided the employee is reasonably expected to work that number of hours.

Example: If the employer and employee understand the salary to

cover 45 hours, then the employer may calculate the regular rate of pay by dividing the weekly salary by 45 hours. The five hours over 40 must be calculated at 1.5 times the regular rate, or other appropriate overtime premium. Some states have different rules. For example, California limits employers to dividing the weekly salary by a maximum of 40 hours when calculating the regular rate of pay for salaried non-exempt employees.

Minimum Wage:

We are planning on bringing in an unpaid intern for summer work. Is that allowed or should we pay him at least the minimum wage?

In most cases, interns must be paid, unless the relationship meets very specific criteria (see DOL Fact Sheet #71). Generally, if you benefit from the work the intern is performing, the intern is entitled to at least the applicable minimum wage per hour.

My company is headquartered in California, but we have employees working in other states. Which overtime and minimum wage laws should we apply?

Generally, the location where the employee performs work, not where the business is headquartered, will dictate which employment laws apply. This is important to keep in mind as more cities are enacting their own minimum wage rates. If an employee is subject to both state and local minimum wage laws, generally the rate that is most favorable to the employee applies.

Overtime:

Do we have to include paid time off when determining whether an employee has worked overtime?

No, only time worked must be included when determining whether the employee is entitled to overtime. Paid and unpaid time off is not considered "hours worked" for overtime purposes.

Keep in mind that under the FLSA hours worked includes time actually spent working as well as certain non-productive time, such as rest breaks, travel time, and training time. For non-exempt employees, all of this time must be included when determining whether overtime is due.

If an employee works an hour of overtime, can I give them 1.5 hours of paid time off instead of overtime pay?

Employers in the private sector are prohibited from giving employees time off instead of overtime pay, a practice referred to as "comp time." With certain conditions, state and local governments may offer comp time in lieu of overtime pay.

Equal Pay:

I'm an employer in Massachusetts. If I'm no longer able to ask applicants about their salary history, how will I know what to pay them?

Effective July 2018, Massachusetts employers will be prohibited from asking applicants about their salary history. Instead, review their job descriptions along with external and internal salary data to determine starting salary. Research pay data and develop salary parameters that reflect the skills, experience, and responsibilities required for the position. Additionally, remove salary history questions from your application form and train hiring managers to avoid these types of questions during the pre-employment process. Philadelphia employers should implement similar pay practices since Philadelphia recently passed a comparable ordinance, which takes effect in May.

Can I discipline employees for talking about their salary with other staff?

The National Labor Relations Board (NLRB) has taken the position that pay secrecy rules violate employees' rights to work together to improve wages and working conditions (Section 7 rights). In addition, several states have enacted laws prohibiting employers from barring employees from discussing their wages. For these reasons, avoid rules that prohibit employees from discussing their pay with co-workers.

Leave of Absence:

Are male employees entitled to parental leave?

A number of state and local family and medical leave laws, as well as the federal Family and Medical Leave Act, give both the father and mother the right to leave to bond with a newborn or to care for a child with a serious health condition. Review applicable laws to ensure compliance.

Conclusion:

Changes to overtime exemptions, minimum wage increases, and equal pay initiatives are just some of the trends we are tracking in 2017. Continue to monitor the laws and regulations that impact your workplace.

WE SOLVE YOUR CREDIT PUZZLE

The Credit Repair Specialist

www.enrichfn.com



گردیت خوب سرمایه شماست



با مدیریت
آرین اقبالی

California's #1
Credit Repair Company

معتبرترین و بزرگترین نام در عرصه ترمیم، تصحیح و بهبود گردیت آرین اقبالی



800 790 4240



Caroline Nasser
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasser62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112